



# جنگ خلق

چریکهای فدائی خلق ایران  
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

ارگان  
تئوریک - سیاسی

دی ماه ۱۳۶۴

شماره دوم

سال اول

\* بررسی گذشته (۳)

\* جنگ چریکی شهری

\* جنگ بین حزب دمکرات و کومله

(بن بست دمکراسی خرده بورژوازی در جنبش خلق کرد)

## بررسی گذشته (۳)

### پیشگفتار

برای آن که مضمون بررسی گذشته ۳ بهتر فهمیده شود و خواننده بهتر بتواند هم به نقطه عزیمت ما در این بررسی و هم ابزار تئوریکی که در اینجا توسط ما مورد استفاده قرار گرفته است پی ببرد، پاره ای توضیحات را ضروری می بینیم.

هدف اصلی بررسی گذشته ۳ بیش از هر چیز تجزیه و تحلیل این واقعیت است که روشن کند چرا سازمان ما علیرغم انتخاب راه صحیح و علیرغم کوششهای جدی ایکه به منظور پیاده کردن این راه به عمل آورد، عملاً نتوانست در راستای بسط و توسعه این فعالیت ها پیش برود و در نیمه راه متوقف گردید؟ آیا این امر اجتناب ناپذیر و جبری بود یا اینکه نتیجه برخی از اشتباهاتی بود که ما بدان دچار شده بودیم؟ آیا می شد از آن احتراز جست یا نه؟ بهرحال همه کوشش های ما در این بررسی معطوف به این است که پاسخ های مناسب و درستی برای سئوالات مذکور بیابیم و بیشک تا آنجائی که توضیح مسائل دیگر می پردازیم که به روشن شدن موضوع اصلی این مقاله کمک نماید و بنابراین خواننده هم مطلقاً نباید توضیحاتی را از ما طلب کند که این مقاله در پیشروی خود قرار نداده است. با همه اینها یادآور می گردیم که ما در جزوات گوناگون و به مناسبت های متعددی کوشیدیم به برخی از رویدادهای مهم و اساسی ایکه در این دوره از حیات سازمان ما رخ داده است پاسخ بگوئیم و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. از این رو خواننده علاقمند می تواند با مراجعه به این مقالات پاسخ پاره ای از سئوالات خود را بیابد.

تردید نیست هرآینه بررسی گذشته ۳ موفق شود پاسخ های مناسبی برای سئوالات مطروحه بیابد، لااقل از نقطه نظر تئوریک به نیروهای صادق جنبش مسلحانه، زمینه های انحراف و تشتت فعلی و چگونگی خلاصی از وضع موجود را نشان داده است. بدیهی است نیروهای این جنبش زمانی می توانند واقعیت فعلی خود را تغییر دهند و نقش فعالی را در جنبش ضدامپریالیستی خلق برعهده گیرند که چه در نظر و چه در عمل برمشکلات فعلی فائق آیند. این نیز روشن است که حلقه اصلی و تعیین کننده در تغییر واقعیت موجود و تبدیل آن به واقعیت مطلوب در گرو پراتیک انقلابی است.

متأسفانه بدلیل دیرکرد ما در توضیح فعالیت سازمان در این دوره، برخی کوشیده اند برپایه تصورات و برداشت های خود علل ناکامی ما را تشریح کرده و طبعاً نتایج مشخصی نیز از تحلیل های خود بگیرند. با این وجود باید اذعان نمود که اکثر این بررسی ها گرچه جنبه هائی از حقیقت را بیان داشته اند، اما مطلقاً نتوانسته اند همه حقیقت را بازگو کنند. همین امر نیز به نوبه خود موجب بروز یکرشته اغتشاشات فکری در صفوف سازمان ما گردید که بیش از پیش به گسیختگی ها دامن زد. عیب اساسی همه این تحلیل ها در این است که اولاً اینان واقعیات تشکیلات ما را با همه خصوصیاتش نقطه آغاز بررسی خود قرار نداده اند و بطور عمده اتکایشان برپیشداوری ها بوده است، ثانیاً در این بررسی ها موضوع نقد و آن واقعیتی که باید تغییر یابد و تطابقش را با وظایف خود بدست آورد،

دقیقا روشن نیست، ثالثا ابزار تئوریکی که توسط آنان بکار گرفته شده است، غلط می باشد. مجموع این عوامل دست بدست هم داده و موجب گردید که اینان در تحلیل شان موفق نبوده و بکجراه بروند. در برخورد با آندسته از منتقدینی که ریشه انحرافات سازمان را در بی برنامه گی اش اعلام داشته، توقف و گسیختگی آنرا نیز در همین عامل جستجو کرده اند، باید بگوئیم که کذب ادعاهای مزبور دیگر برای همه روشن شده است. بنابراین ما در اینجا از کنار این نوع منتقدین می گذریم و بحثمان را بیشتر بر روی نظرات آنهایی متمرکز می کنیم که در وهله نخست به نظر می رسد پاسخ های مناسب و قانع کننده ای به سئوالات مطروحه داده باشند. این دسته از نظرات را می توانیم به شرح زیر خلاصه کنیم: بدلیل از دست رفتن برخی از کادرهای سازمان بویژه دو رفیق کیرمان محمد حرمتی پور و عبدالرحیم صبوری بعد از ضربات سال های ۶۰-۶۱، مابقی اعضای سازمان بعلت ناتوانی در پیشبرد وظایف و وارد شدن بیک رشته بحثهای بی حاصل و غیراصولی و تعطیل نمودن پراتیک جنگل، کار را به اینجا کشانیدند.

همان گونه که گفتیم در نگاه اول اینطور بنظر می رسد که این نوع برداشت انتقادی از گذشته معقول باشد، اما با کمی تعمق حول وحوش این نظر به آسانی می توان نشان داد که دیدگاه مزبور تا چه اندازه از مارکسیسم - لنینیسم و واقعیت بدور است و بی اغراق بسط و تعمیق آن حتی ممکن است به نتایج ضد مارکسیستی هم بیانجامد. به نظر ما همه آنهایی که این توانائی و این قدرت را در خود سراغ ندارند تا بیک بررسی تئوریک از رویدادهای این دوره دست بزنند، روندهائی را که در زیر نمودهای قابل لمس جریان داشته و سیر متحمل رشد تضادهای درونی این پروسه را بشناسند، حداقل اگر از لحاظ عملی بکوشند به نتایج تحلیل های مذکور بیاندیشند، به نادرستی آنها پی خواهند برد. بنابراین هرگاه از این نقطه نظربه این تحلیل ها بنگریم، نیک می یابیم که تحلیل های مزبور هیچکدام نتوانستند بدرستی در امر بازسازی انقلابی واقعیت موجود و تبدیل آن به واقعیتی مطلوب راه گشائی کرده، ضمن ترسیم دورنمای آینده و با دمیدن روح ذوق و شوق درکالبد آن، نیروهای عملا موجود آنرا به فعالیتی واقعی، همه جانبه و هدفمند در جهت تطابق یافتن با وظایف عاجل جنبش مسلحانه انقلابی ترغیب و تشویق نمایند. متاسفانه این دسته از منتقدین "انرژی انقلابی" خود را بیشتر صرف تقدیس شخصیت ها و کوچک شمردن کار کسانی که می خواهند و قصد دارند فعالانه در جهت وظیفه جنبش مسلحانه انقلابی گام بردارند، نمودند. شاید اینان هنوز به نتایج واقعی عمل و تحلیل های خود پی نبرده باشند و درک نکنند که با تقدیس مبالغه آمیز رفقای ارزنده این سازمان، خود بخود پاسیفیسم و تسلیم طلبی را در میان صفوف نیروهای جنبش مسلحانه انقلابی تبلیغ می کنند، زیرا رهنمود عملی آنها اجبارا چنین خواهد بود: نیروهای جنبش مسلحانه انقلابی باید صبر کنند تا در میان آنها رهبرانی پیدا شوند که از لحاظ تئوریک توانا، از لحاظ عملی کارآمد و از اشتباهات مصون باشند تا آنگاه بتوان حول این رهبران گرد آمد، متشکل شد و پراتیک انقلابی را سازمان داد.

در اینجا باید تاکید کنیم که روی سخن ما با آنهایی نیست که در تحلیل های خود اشتباه می کنند و اسلوب صحیح بررسی پدیده ها را نمی دانند، بلکه روی سخن ما با آنهایی است که در تحلیل هایشان تمایلات عملی و پیش فرضهای خود را مقدم بر واقعیت قرار داده اند. به نظر ما ایندسته از منتقدین در برخورد با چنین وضعیتی یا خود عناصر متزلزل و ناستواری هستند، یا آنکه تمایلات

رهبری طلبانه در آنها بسیار قوی است. این درست است که پیشبرد مشی و برنامه انقلابی چه در نظر و چه در عمل به کادرهای حقیقتا انقلابی، آگاه و پرشور نیازمند است که تن و جان خود را وقف انقلاب کرده باشند. اما از این حکم این نتیجه بدست نمی آید که هرآینه سازمان انقلابیون حرفه ای تحت شرایطی محتمل ضرباتی شود که در نتیجه آن بخشی از کادرهایش را از دست بدهد - که این امر در جنبش مسلحانه بسیار طبیعی و همیشگی است - در آنصورت سازمان مزبور از هم بپاشد. باید بنحوی جدی از خود بپرسیم، چطور می شود که سازمان ما، بخشی از کادرهایش را و آنهم بخش محدودی از آنها در شرایط معینی از دست می دهد اما بعد از مدتی روند فعالیت در آن متوقف شده و سازمان رو به پاشیدگی می نهد. باید هررفیقی از خود بپرسد چطور ممکن است آن عده از اعضاء و کادرهای باقی مانده یعنی کسانی که تا دیروز اکثریت شان دوش بدوش رفقای شهید در جهت پیشبرد سیاست و برنامه سازمان تن به همه نوع فداکاری و از خود گذشتگی می دادند، بعد از این حوادث درگیر یکرشته بحث های بی حاصلی شدند که نتیجه آن اتلاف انرژی انقلابی و پراکندگی نیروهای سازمان بود. آیا این گفته ها این را نمی رساند که مثلا این افراد ناگهان تغییر کرده و عوض شده اند؟ یا برعکس تشکیلات را آن عده ای که شهید شده بودند، پیش می بردند؟

اگر بخواهیم به تحلیلی زنده و پیگیر دست یابیم، تحلیلی که واقعا برای مسائل و مشکلات فعلی راه حل های درستی ارائه دهد، باید این شهادت و جسارت را داشته باشیم که از سطح به عمق برویم. باید بکوشیم آن زمینه ها و انحرافات را پیدا کنیم که علت اساسی در بروز چنین حوادثی بودند. همواره برخورد انتقادی از موضع مارکسیستی نیازمند به روحی دلیر است. باید بکوشیم حقایق را از دل واقعیت بیرون بکشیم، حتی اگر این حقایق بطور موقتی به ضرر ما باشد.

در حقیقت ما نقدی را طلب می کنیم که ضمن نشان دادن نواقص و کاستی ها، ما را در بازسازی حال کمک کند و بتواند نیروهای عملا موجود را به فعالیتی پرشور و هماهنگ وا دارد. نخستین شرط دست یافتن به چنین نقدی این است که مقدم بر هرچیز نقطه عزیمت خود را بر کلیت حرکت سازمان قرار دهیم و آنرا باتممی پیچیدگی ها و نواقص اش مورد بررسی قرار داده و قوانین حاکم بر تکامل آنرا بشناسیم. تاکید نابجا بر نقش رهبران، کسانی که بحق در حرکت سازمان نقش بزرگی برعهده داشتند و دوری جستن از بررسی کلیت حرکت سازمان، موجب می شود تا ما خود انحرافات و اشتباهات را نادیده بگیریم و پرده ساتری بر روی آن بکشیم. باید اینرا بدانیم که بین نقد مارکسیستی و نقدعامیانه دره عمیقی وجود دارد، اگرچه از این نظر که هر دو آنها نقد هستند با یکدیگر وحدت دارند، اما بلحاظ خصلت، محتوی و اسلوب هرکدام بیانگر دو بینش کاملا متفاوتی هستند. آن نقدی که در سطح در جا می زند به ظواهر امور توجه دارد، نقش افراد را بیش از اندازه بزرگ می کند، هیچ کوششی در جهت یافتن رابطه منطقی و دیالکتیکی بین حوادث و اتفاقات بعمل نمی آورد و حلقه زنجیره بهم پیوسته پروسه را نادیده می گیرد، نقدی عامیانه و متافیزیکی است. چنین منتقدینی همواره با تبحرولاقیدی به این حوادث می نگرد و با غرولندهای خرده بورژوائی بر اتفاقات و حوادث ناگوار انگشت می گذارند، نقش افراد را آنچنان برجسته می کنند که خود آن مناسبات اجتماعی ای که این افراد در درون آن زندگی کرده و فعالیت می نمودند، به فراموشی سپرده می شود. توگوئی این افراد مجزا ازهم بودند که یک فعالیت اجتماعی - سیاسی را پیش می بردند و چنانچه اگر این فرد یا آن فرد نبود، این فرد یا آن فرد اپورتونیست نمی شد، واقعیت بگونه دیگری پیش می رفت و تغییر

می یافت. روشن است این چنین نقدهائی با نقد مارکسیستی از بیخ و بن در تضاد بوده و ناتوانی وسترون بودن خود را در تغییر واقعیت حال آشکارا نشان می دهند.

باتوجه به چنین طرز تفکراتی است که ما لازم دیدیم قبل از آنکه به بررسی انتقادی از این دوره پردازیم، نخست نقطه نظراتمان را پیرامون مضمون نقد مارکسیستی، شیوه ها و اسلوب هائی را که بتوسط آن به بررسی یک سازمان انقلابیون می پردازیم، روشن کنیم.

مضمون نقد مارکسیستی بیش از هر چیز متکی بر واقعیت عینی است. هر مارکسیستی تفسیرش از پدیده ماتریالیستی است و در بررسی انتقادی مطلقا یک واقعیت را با یک ایده توضیح نمی دهد. در عین حال اسلوب بررسی اش همواره دیالکتیکی است، یعنی بررسی حرکت تضاد ذاتی در خود اشیاء و پدیده های عینی است. از این رو جهان بینی مارکسیستی، ماتریالیسم دیالکتیک است و اسلوب بررسی اش دیالکتیک ماتریالیستی است. لنین در این خصوص نکته قابل ملاحظه ای را بیان می دارد. وی می نویسد: "انتقاد باید متضمن این باشد که یک واقعیت معین نه اینکه با ایده، بلکه با واقعیت دیگر قیاس و تطبیق شود، برای انتقاد، مهم فقط این است که تاحد ممکن، هر دو واقعیت بدقت مورد تحقیق قرار گرفته باشد و نسبت بیکدیگر مراحل مختلف تکامل را نشان بدهند، و ضمنا بخصوص لازم است که جمیع حالات معین، توالی آنها و ارتباط بین درجات مختلف تکامل هم باهمین دقت مورد تحقیق قرار گرفته باشند." ("دوستان مردم" کیانند... ) در همین قطعه کوتاه، لنین بروشنی اصول اساسی نقد مارکسیستی را بیان می دارد، هنگامی که وی تاکید می کند که "انتقاد باید متضمن این باشد که یک واقعیت معین نه اینکه با ایده، بلکه با واقعیت دیگر قیاس و تطبیق شود"، دقیقا بر مفهوم ماتریالیستی و برداشت ماتریالیستی نقد مارکسیستی انگشت می گذارد. او از منتقدین می خواهد، سوپژکتیویسم را بکنار نهند و واقعیات را نه از این زاویه که چه باید باشد، بلکه مقدم بر هر چیز از این زاویه که چه چیزی هست مورد مذاقه قرار دهند. در عین حال لنین بلافاصله تصریح می کند که "برای انتقاد مهم این است که تا حد ممکن، هر دو واقعیت بدقت مورد تحقیق قرار گرفته باشد و نسبت بیکدیگر ...". در این جا نیز لنین بر خصلت دیالکتیکی نقد مارکسیستی تاکید دارد. بنابراین باید حرکت تضادها را در خود اشیاء و پدیده های عینی بررسی کرد. هرگونه بی توجهی به این اصول یک مارکسیست را جبرا به سوپژکتیویسم و شیوه های نقد متافیزیکی می کشاند.

در برخورد انتقادی نسبت به حرکت جامعه و مسائل اجتماعی، منتقد مارکسیست نقطه عزیمت خود را بر پراتیک اجتماعی قرار می دهد که افراد و طبقات اجتماعی را در برمی گیرد و بهیچ وجه افراد و آن مجموعه روابط و مناسبات اجتماعی طبقات مجزا موضوع نقد بلافاصله اش نمی باشد. او تنها زمانی به ارزیابی از نقش طبقات و افراد می پردازد که توانسته باشد، آن مناسبات اجتماعی که این افراد و طبقات اجتماعی در آن زندگی و مبارزه می کنند، بدرستی روشن کرده باشد. در بررسی انتقادی از یک حزب و یا سازمان سیاسی نیز باید چنین نگرشی بکار گرفته شود. نخست باید آن حزب و یا سازمان سیاسی با تمامی خصوصیات، عملکردها و برنامه هایش مورد توجه قرار گیرد، سپس نقش افراد در پرتو آن مورد ارزیابی قرار گیرد. در حقیقت مجزا نمودن افراد و طبقات از مناسبات اجتماعی، بررسی عملکرد و نقش آنها در خارج از این منظومه مناسبات اجتماعی، عملی متافیزیکی است.

در عین حال نقد مارکسیستی نقدی جانبدار است. نقد مزبور هیچگاه در برخورد با مسائل اجتماعی موضع بیطرفی اتخاذ نمی کند، چون مارکسیست ها همواره می کوشند واقعیات موجود را آنگونه تغییر دهند که نتایج عملی آن بطور مشخص بتواند با اهداف و منافع پرولتاریا و رشد و تکامل مبارزه طبقاتی وی تطابق یافته و در راستای آن تغییر کند. بدیهی است هر منقد اجتماعی در برخورد با مجموعه بغرنج تضادهای اجتماعی، بر روی یک گرایش معین طبقاتی ایستاده است و از آنجا به مسائل می نگرد. وی چه بخواد و چه نخواهد، از اهداف و خواسته های طبقه معینی در مقابل اهداف و گرایشات طبقات دیگر پشتیبانی می کند. به این دلیل او مجبور است در ارزیابی از واقعیات اجتماعی از یک نظرگاه اجتماعی معینی پیروی نماید (یا آنرا خلق کند) که در حقیقت ایدئولوژی آن گرایش طبقاتی است و با بهره گیری از این ایدئولوژی به بررسی واقعیات بنشیند. بنابراین طرح این مسئله که منتقد می تواند در مجادلات سیاسی بیطرف یا بی موضع (بی نظر) باقی بماند، نوعی شیادی سیاسی است. چنین منتقدینی در واقع می خواهند به مخاطبین خود اطمینان دهند که در مجادلات سیاسی که در حقیقت انعکاس مبارزه طبقاتی در عرصه روبنائی است، جانبدار نیستند. در حالی که کاملا روشن است که اینگونه ادعاها، ادعاهائی پوچ و بی اساس است و یک آدم هوشیار، با کمی دقت و تعمق باسانی می تواند از روی عمل و نظرشان، درباره اینگونه منتقدین قضاوت کرده، جایگاه واقعی آنها را در منظومه مناسبات اجتماعی - طبقاتی دریابد و به گرایشات و اهداف واقعی آنها پی ببرد. برخی تصور می کنند که نقد مارکسیستی باید همواره و لزوما جنبه اثباتی خود را بلافاصله بیان کند، که در این رابطه باید گفت این برداشت اصولا برداشت نادرستی است. متاسفانه این اعتقاد کسانی است که قابلیت و توانائی فعالیت تئوریک ندارند و می کوشند قبل از آنکه پیرامون مسائل بدرستی بیاندیشند و جوانب گوناگون آنرا بدقت مورد بررسی قرار دهند، بلافاصله به نتایج عملی دست یابند. در حالی که در بررسی انتقادی نخست مهم این است که نقد ما جهتی درست داشته باشد، مهم این است که واقعیت از زاویه درستی مورد بررسی قرار گرفته باشد. طبیعی است آن نقدی که از نقطه نظر طبقاتی پرولتاریا یعنی از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم صورت می گیرد، جبرا در ادامه خود جنبه اثباتی اش را نیز نشان می دهد. مثلا هنگامی که مارکس به نقد جامعه سرمایه داری می پرداخت، وی نخست از این نقطه نظر حرکت نکرد که سوسیالیسم را به مثابه چیزی اثبات شده، بعنوان یک حقیقت مجرد در نظر بگیرد و سپس از این نقطه نظربه نقد جامعه سرمایه داری بپردازد. برعکس وی با بررسی تضادهای ذاتی جامعه سرمایه داری از نقطه نظر طبقاتی پرولتاریا، اجتناب ناپذیر بودن سوسیالیسم را نتیجه گرفت. بنابراین وی نشان داد که سوسیالیسم نتیجه اجتناب ناپذیر و محصول تکامل عینی تضادهای جامعه سرمایه داری است. و یا مثلا مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست اعلام داشتند که نخستین اقدام سیاسی طبقه کارگر تصرف قدرت دولتی بورژوائی است، اما در عین حال آنها بلافاصله روشن نکردند که با نفی دولت بورژوازی پرولتاریا چه چیزی را باید جایگزین آن نمایند. بعدها آنها در تجربه پرولتاریا در کمون پاریس، بروشنی نشان دادند که جای ماشین دولتی خرد شده بورژوازی را باید ماشین دولتی پرولتاریا، دیکتاتوری پرولتاریا، بگیرد. آیا اسلوب مارکس و انگلس درست بود ؟ بیشک صحیح بود.

در حقیقت نقد مارکسیستی را باید بمثابه پراتیک انقلابی در نظر گرفت و هیچ مارکسیستی نمی تواند صرفا از طریق شیوه های مشاهده ای یعنی برخورد منفعل، مناسبات و قوانین حاکم بر اشیاء و

پدیده ها را بدرستی بشناسد و آنرا درجهت درستی تغییر دهد. رفیق مائوتسه دون می گوید: "بوسیله پراتیک حقیقت را کشف کردن و باز در پراتیک حقیقت را اثبات کردن و تکامل دادن، فعالانه از شناخت حسی به شناخت تعقلی رسیدن و سپس از شناخت تعقلی به هدایت فعال پراتیک انقلابی برای تغییر جهان ذهنی و عینی روی آوردن، پراتیک - شناخت باز پراتیک و باز شناخت. این شکل در گردش مارپیچی بی پایان تکرار می شود و هر بار محتوی مارپیچهای پراتیک و شناخت به سطح بالاتری ارتقاء می یابد. این است تمام تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیک. این است تئوری ماتریالیستی دیالکتیکی وحدت دانستن و عمل کردن."

حال در ادامه این قسمت از بحثمان می کوشیم بطور مشخص توجه خود را بر روی فعالیت پیشاهنگ کمونیست و آنهم در شکل جنگ انقلابی متمرکز کنیم تا با روشن نمودن نکات اساسی آن، مسائل این دوره را بهتر بررسی کنیم.

بطور کلی می توان فعالیت یک پیشرو کمونیست را در سه حوزه تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی خلاصه کرد. این سه حوزه فعالیت اگر چه هرکدام بیانگر وظایف خاصی است و تاحدودی از هم مستقل اند، با این حال تنها در وابستگی متقابلشان است که یک وظیفه واحد کمونیستی امکان تحقق پیدا می کند. حال اگر بپذیریم وظیفه پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست، آگاه و متشکل کردن و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا در عرصه های گوناگون اجتماعی است. پس باید روشن کنیم که سه رشته کار کمونیستی که در فوق ذکر کردیم چگونه به این وظیفه واحد خدمت می کنند و مناسبات متقابل آنها چگونه است. نخست از فعالیت تئوریک شروع می کنیم. فعالیت تئوریک پیشاهنگ کمونیست مقدم بر هر چیز برای روشن نمودن مضمون عمل انقلابی است از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم هدف از فعالیت تئوریک تبیین جهان نیست، بلکه هدف تغییر آن است. بنابراین فعالیت تئوریک ضمن نقد ایدئولوژی های غیر پرولتری، می کوشد تا توده کارگر را به شرایط رهائی اش، به چگونگی خلاصی از وضعیت موجود، به وظایف و اهداف تاریخی اش و به پروسه تکامل مبارزه طبقاتی اش آگاه کند. فعالیت مزبور تلاشش بر این است که به اصولی دست یابد که بتواند راهنمای این طبقه در مبارزاتش باشد و وی را قادر سازد تا با دیدی روشن به حوادث و اتفاقات گوناگون اجتماعی بنگرد و در برابر پیچ و خمهای مبارزه سر درگم نماند.

در حقیقت خود مارکسیسم - لنینیسم به مثابه تئوری انقلابی که نتیجه جمع بست تجربیات مبارزاتی طبقه کارگر و تعمیم علمی آن است، محصول و بیانگر فعالیت منظم تئوریک آموزگاران کبیر پرولتاریا بوده و احکامی علمی است که باید راهنمای عمل پرولتاریای انقلابی قرار بگیرد. گذشته از فعالیت تئوریک در قلمرو عام آن، که خصلت و شرایط عام انقلاب پرولتری را بیان می دارد، پیشرو کمونیست باید بطور جدی درخصوص تئوری انقلابی خاص یعنی برخورد مشخص با مسائل انقلاب در هر کشوری بکاربردازد. بی تردید امروز باتوجه به رشد و تحکیم تئوری عام انقلاب، با توجه به پروسه رشد انقلاب در مقیاس جهانی، باتوجه به روشن بودن محتوی انقلاب و خطوط کلی عمل، آنچه که بیشتر در فعالیتهای تئوریک اهمیت روز افزونی کسب کرده است، فعالیت تئوریک در قلمرو تئوری انقلابی خاص یعنی حل مسائل انقلاب در هرکشوری و برپا کردن انقلاب است. البته باید توجه داشت که نیاز به تئوری عام کم نشده، بلکه سخن ما برسر میزان فعالیت تئوریک در دو قلمرو عام و خاص و تاکید بیشتر بر اهمیت تئوری خاص می باشد.

معهدا روشن است که پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست تنها به پشتوانه کار تئوریک و فعالیت تئوریکی نمی تواند در جهت پرورش و متشکل کردن توده ها گام بردارد و مبارزه طبقاتی را هدایت نماید، چرا که این فعالیت باتوجه به کیفیت اش، باتوجه به شرایط و مقتضیات جوامع سرمایه داری، تنها می تواند توسط قشر محدودی از کارگران قابل جذب باشد. فهم و درک بلافاصله سوسیالیسم علمی و پاسخگوئی به مسائل و معضلات انقلاب از نقطه نظر تئوریک، توسط آندسته از کارگرانی که از لحاظ آمادگی ذهنی و تجربه علمی مبارزاتی در موقعیت معینی قرار داشته باشند، امکان پذیر می باشد. بنابراین وسیع ترین میدان آموزش توده ها و توده ای کردن مارکسیسم همانا شرکت مستقیم و عملی در مبارزه طبقاتی است. مبارزه سیاسی مهمترین و در عین حال پیچیده ترین عرصه فعالیت انقلابی است و پیشرو کمونیست نیز اساسا با شرکت در این مبارزه است که می تواند و قادر است با وسیع ترین توده ها بیامیزد، آنها را مورد خطاب قرار داده و به مبارزه انقلابی دعوت نماید. در این عرصه حتی می توان در جریان بسط و تکاملش عقب مانده ترین توده ها را به مبارزه انقلابی کشانید. بدین ترتیب هرگاه فعالیت تئوریکی با فعالیت سیاسی - عملی توأم شود، قابلیت نفوذ پیشرو در توده ها و جلب آنها به فعالیتهای انقلابی بمیزان قابل ملاحظه ای افزایش یافته و راه برای رهبری همه جانبه مبارزه طبقاتی هموار می گردد. وظایف سیاسی - عملی بطور عمده با افشای همه جانبه نظام موجود، با انتخاب شیوه های مناسب عمل و سازمان سروکار دارد و پیشرو کمونیست هم در چارچوب وظایف سیاسی می کوشد مبارزات بالفعل کارگران را با اهداف تاریخی شان تطابق داده و این مبارزات را در جهت نیل به پیروزی نهائی سازماندهی و هدایت نمایند.

بدیهی است آگاهی انقلابی هنگامی میتواند در توده ها به نیروی مادی بدل گردد که انعکاس خود را در اشکال سازمانی و مبارزاتی توده هایباید. طبقه کارگر برای درهم شکستن سلطه سرمایه و مقاومت بورژوازی، احراز مقام پیشوائی سیاسی، کسب قدرت دولتی سلاحی قدرتمندتر از تشکیلات در اختیار ندارد. فعالیت سازمانی کمونیستی در حقیقت تجسم مادی عمل آگاهانه و یکپارچه طبقه ای است که می خواهد رهائی خویش را با اتکا به نیروی خود بدست آورد. در اینجا باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که بین سازمان انقلابیون کمونیست که عهده دار افشاگری همه جانبه است و می کوشد ضمن تضمین ادامه کار، مبارزه طبقاتی کارگران را سازماندهی و هدایت نماید، با سازمانهای توده ای که پیرامون این سازمان کمونیستی متشکل می گردند، تفاوت وجود دارد. سازمان انقلابیون حرفه ای کمونیست که عالی ترین مظهر عینی آن حزب کمونیست است، آن تشکیلات طبقاتی طبقه کارگراست که اساسا به منافع، اهداف و وظایف تاریخی خود واقف بوده و در جهت بسط و هدایت مبارزه طبقاتی کارگران به منظور حصول به پیروزی نهائی مبارزه می کند. بنابراین تا آنجائیکه بکار سازمانی کمونیستی مربوط می شود، فعالیت مزبور می کوشد بطور منظم تشکیلات را بمثابه ابزاری طبقاتی با اهداف و وظایف مبارزاتی طبقه کارگر تطابق دهد.

در واقع بر اساس این مجموعه از فعالیتهاست که پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست می تواند بوظایف انقلابی خویش عمل کرده و در جریان توسعه آن خود را به پیشرو واقعی توده ها مبدل کند. هر جنبه از کار کمونیستی، همانگونه که نشان داده شده است، به نحوی دیالکتیکی با جنبه های دیگر ارتباط داشته و ضمن حفظ کارکرد مستقل خود و هدفمندی خاص خویش، در مناسبات متقابل با جنبه های دیگر مشترکا یک وظیفه واحد را پیش می برند.



در مقاله حاضر بدلیل اهمیت بحث پیرامون مسائل تشکیلاتی، ما کمی بر روی این جنبه از فعالیت کمونیستی مکتب می کنیم و آنرا بیشتر توضیح می دهیم. فعالیت سازمانی کمونیستی خود یکی از جنبه های پیچیده کار کمونیستی است. این فعالیت نشان دهنده تجسم عینی کمونیسم متشکل در مبارزه طبقاتی است. یک روشنفکر خرده بورژوا هنگامی می تواند در مبارزه طبقاتی واقعا از موضع طبقاتی خود بطور قطعی دست بشوید و در موضع پرولتری انقلابی قرار بگیرد که قادر باشد در یک رابطه سازمان یافته و متشکل بکار انقلابی بپردازد. مطالعه مارکسیسم و حتی شرکت در مبارزه سیاسی هنوز مبین فعالیت همه جانبه کمونیستی نیست، هنوز اینرا نمی رساند که مارکسیست - لنینیستها تعیین پرولتاریای انقلابی را کسب کرده اند. البته ممکن است تحت شرایطی و در یک جامعه معینی اشکال محفلی فعالیت کمونیستی الزامی گردد و این امر برای دوره ای لازم باشد. اما باید توجه داشت که اشکال سازمانی مزبور اصولا برای یک مبارزه فعال سیاسی و زندگی فعال سیاسی، اشکال مهجور و عقب مانده ای هستند که عمدتا از روحيات و گرایشات افراد منشی روشنفکران خرده بورژوا از لیبرال منشی آنها ناشی می شود. برای مثال دهه چهل در ایران را در نظر بگیرید. فعالیت محفلی جنبش نوین کمونیستی یک الزام واقعی بود، الزامی که از واقعیات عینی مبارزه ناشی می شد. اما موقعی که تئوری مبارزه مسلحانه تدوین گردید و راه مبارزه انقلابی و فعالیت سیاسی درمیهن مان روشن شد شکل محفلی فعالیت کمونیستی نه تنها دیگر اهمیت و مفید بودن خود را از دست داد، بلکه حتی به عامل زیان آوری نیز تبدیل شد. از این اشکال سازمانی بمرور و تاحدود زیادی از میان رفتند. بدین ترتیب کمونیستهای ایران دیگر می بایستی خود را در یک سازمان انقلابیون حرفه ای متشکل می نمودند و مبارزه فعال انقلابی را بطور جدی پیش می بردند.

درحقیقت هدفمندی کار تشکیلاتی کمونیستی بطور مشخص براین واقعیت متکی است که می خواهد ادامه کاری سیاسی را تضمین نماید. خرده کاری را از میان بردارد و مبارزه ای سرسخت و همه جانبه ای را طرح ریزد. ایجاد یک سازمان محکم از انقلابیون حرفه ای کمونیست اساسا درخدمت چنین امری است. این سازمان باگردآوردن بهترین، آگاه ترین و فداکارترین انقلابیون در صفوف خود، با اتکا به تئوری انقلابی و باتوسل به مبارزه همه جانبه می تواند وقادر است با توده های وسیع بیامیزد و آنها را برای فعالیت انقلابی سازمان دهد.

در اینجا این سؤال پیش می آید و آن اینکه سازمان انقلابیون حرفه ای کمونیست چگونه منظم و دائما در جریان رشد انقلاب با وظایفش تطابق می یابد و امر ادامه کاری مبارزه را تامین می نماید؟ برای پاسخ گفتن بدین سؤال، نخست باید با این واقعیت توجه کافی مبذول داشت که سازمان انقلابیون حرفه ای کمونیست در ماهیت امر (۱) دستگاه رهبری کننده مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و پیشاهنگ مبارزات اوست و به مثابه ابزاری طبقاتی که درخدمت اهداف ووظایف معینی قرار می گیرد، می باشد. درعین حال این وسیله خودنیز جزئی از نیروی سیاسی (وایضا جنگی) طبقه وعالیترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا محسوب می شود. از اینرو نمی توان و نباید با تشکیلات مزبور بعنوان چیزی ماورای طبقاتی که بهر صورتی ممکن است درآید، برخورد کرد. بدین جهت اگر سازمان کمونیستی وظیفه دارد توده کارگر را به شرایط رهائی اش واقف کند، اگر وظیفه دارد این طبقه را درجهت احراز قدرت سیاسی و ادامه انقلاب سازماندهی و هدایت نماید، پس خود باید همواره درک درستی از تئوری انقلابی و تصور روشنی از سیرمحتمل حوادث و پروسه رشد انقلاب داشته باشد

و در عین حال توانائی و قابلیت خود را در تلفیق این تئوری با زندگی و عمل توده ها دائما ارتقاء دهد. اگر پرولتاریا آن طبقه اجتماعی است که خود خویشتن را رها می سازد و اگر شرط این رهایی در گرو اعمال مستقلانه و آگاهانه اوست، پس سازمان پیشروان این طبقه که خود انعکاس ذهنی این شرایط عینی اند، باید بر آن مناسباتی استوار باشد که حصول به این هدف را برآورد. اگر طبقه کارگر تنها با مبارزه ای متشکل، سرسخت، منضبط و یکپارچه می تواند سلطه سرمایه، سلطه بورژوازی را براندازد، پس بر پرولتاریای آگاه است که مبارزه ای متحد، منضبط و هماهنگ را سازمان دهد و آنرا دائما بسط و توسعه داده و تحکیم نماید. در واقع خصلت عمومی فعالیت سازمانی کمونیستی در این نکته اساسی خلاصه می شود که اولاً باید وحدت تئوری و عمل انقلابی را همواره حفظ کند. ثانیاً ضمن هماهنگ و همگون نمودن فعالیت کلیه اعضاء و ارگانهایش، به تربیت و توسعه کادرهای انقلابی بپردازد. سازمان انقلابیون کمونیست، این دستگاه رهبری کننده جنبش این ارگان طبقاتی هرگاه در دست یافتن به چنین اهدافی در بماند، دیگر نمی تواند بوظایف خویش عمل کند، توده های ستمدیده را به فعالیت انقلابی و همه جانبه فرا بخواند، آنها را به سطح خود ارتقاء داده و مبارزاتشان را بدرستی هدایت کند. بیشک نتیجه اجتناب ناپذیر این انحراف خود بخود سازمان مزبور را بدل به نیروی جدا شده از توده ها می کند که به تدریج روبه اضمحلال می رود و یا آنکه به سازمانهای خرده بورژوازی و یا بورژوازی استحاله می یابد.

بدیهی است شرط دست یافتن به چنین سازمانی، شرط برقراری و استمرار فعالیت سازمانی کمونیستی برقراری اصل سانترالیزم - دمکراتیک و معمول داشتن آن در کار سازمانی است. سانترالیزم دمکراتیک آن اصل سازمانی است که با جاری بودنش در مناسبات سازمانی کمونیستها، آنها را در یک واحد سازمانی منسجم می کند و شرایطی می آفریند که فعالیت انقلابی بدرستی انجام می پذیرد. اصل مزبور خود مشتمل بر مجموعه کاملی از اصول گوناگونی است که همواره بصورتی مشخص وجود داشته و در نتیجه تناسب و ترکیب دیالکتیکی عملکرد آنهاست که فعالیت سازمانی کیفیت واقعی خود را باز یافته و در روالی اصولی پیش می رود.

برای مدافعت تئوری مبارزه مسلحانه که در یک کشور تحت سلطه امپریالیسم فعالیت می نمایند، کاربرد مباحث فوق ویژگی خاص خود را دارا است. نخست اینکه زمینه عینی و تضادی که مقدم بر تضادهای دیگر باید حل شود، تضاد خلق و امپریالیسم است. در شرایط جامعه ما شرط هرگونه تغییر و تحول انقلابی و نخستین اقدامات اساسی قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده ای است. دوم اینکه در میان طبقات انقلابی این تنها طبقه کارگر است که می تواند و باید ضمن برقرار نمودن اتحاد طبقات انقلابی، رهبری پرولتری این مبارزه را بدست آورد و بالاخره سوم اینکه یکی از شرایط پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین، پیروزی مبارزه مسلحانه توده ای طولانی است. در عین حال در طی انقلاب دمکراتیک نوین ضمن آنکه عناصر سوسیالیستی انقلاب رشد می نماید، این انقلاب مجبور است بنابر شرایط عینی ای که در آن بوقوع می پیوندد به انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل شود. بنابراین روشن است که در این متن اجتماعی، گذشته از وظایف تئوریک تا آنجائی که به وظایف سیاسی مربوط می شود، لازم است دو وظیفه را به موازات هم پیش برد، اگر چه این دو وظیفه از لحاظ ماهیت خود باهم متفاوتند با این حال میان آنها دیوار غیرقابل عبوری کشیده نشده است. از این لحاظ شناخت درست این دو وظیفه، مناسبات متقابل آنها در طول پروسه رشد انقلاب و

این امر که تحت چه شرایط معینی از تکامل انقلاب یکی به دیگری تبدیل می شود، مهم ترین موضوعی است که کمونیستها باید در پراتیک انقلابی خود آنرا ملحوظ بدارند. دو وظیفه مزبور یکی پیشبرد وظایف مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک و دیگری پیشبرد وظایف سوسیالیستی انقلاب است. در عرصه پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک، تلاش اساسا بر این است که کلیه طبقات و نیروهای ضد امپریالیست که از پتانسیل انقلابی بر علیه سلطه امپریالیستی برخوردارند، در جنگ انقلابی ملی متحد و متشکل شده حاکمیت انقلابی خلق در نقطه مقابل حاکمیت امپریالیستی بدست آید. در عرصه پیشبرد وظایف سوسیالیستی انقلاب، تلاش بر این است که رهبری همه جانبه پرولتری بر این جنگ انقلابی تامین شده و دائما حفظ و تحکیم یابد. بدین سان هرآینه مسائل اساسی انقلاب دمکراتیک نوین بدرستی حل شده و هرآینه پرولتاریای انقلابی موفق شود نیمه پرولتاریای شهر و روستا را بگرد خود متشکل نماید، آنگاه رهبری طبقه کارگر مبدل به دیکتاتوری شده و انقلاب سوسیالیستی عملا آغاز می شود.

طبیعی است که چنین وظایف سیاسی وظایف سازمانی خاص خود را می طلبد، وظایفی که باید بتواند باهدف این مبارزه و با وظایف آن تطابق یافته، قابلیت انطباق خود را همواره حفظ نماید. باید آن اشکال سازمانی را برگزید که ضمن برآورده نمودن پروسه اتحاد طبقات، تناسب خود را با شیوه اصلی مبارزه حفظ کرده و در عین حال امر تشکل و خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر و رهبری این طبقه در جنگ انقلابی را فراهم نماید. مهم ترین این اشکال سازمانی عبارتند از: جبهه واحد ضد امپریالیستی، ارتش توده ای و تقویت و گسترش سازمانهای کمونیستی (که در بهترین حالت حزب کمونیست است) می باشد.

در اینجا لازم است پیرامون وظایف کمونیستی در جنگ انقلابی، مناسبات این اشکال سازمانی و رابطه آنها در پروسه جنگ انقلابی صحبت کنیم تا موضوع کمی بیشتر روشن شود. در اینجا رجوع به کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و تاکتیک" ضروری است. رفیق احمدزاده در این کتاب با ارزش در این باره به نکاتی اشاره دارد که ما آنرا در اینجا ذکر می کنیم. وی می نویسد: (اگر شرط کشاندن توده ها و منجمله پرولتاریا به مبارزه، خود مبارزه مسلحانه است، آیا این مبارزه باید هدف خود را فقط پرولتاریا قرار دهد، یا باید بر تمام توده ها تکیه کند؟ آیا عمل و تبلیغات انقلابی نباید از توده ای ترین شکلش آغاز شود؟ اگر حزب پیشاهنگ در طی مبارزه بوجود می آید چه اشکالی دارد که رابطه صوری با پرولتاریا نیز در طی جنبش مسلحانه ایجاد گردد؟ آیا در خود مبارزه مسلحانه نیست که طبقه کارگر نقش شایسته خود را در مبارزه ضد امپریالیستی بعهده خواهد گرفت؟ تجربه کوبا از این لحاظ نکته بسیار آموزنده ای دارد که سیمون توره و ... به آن اشاره می کند. "در همان وقت که فیدل بمکزیکو رفت، نقشه ای داشت که در سراسر دوران مبارزه از آن دست برداشت. این نقشه را می توان بوسیله منشوری که در آن اشکال سازمانی ایکه پایه منشور را تشکیل میدهند آنقدر وسیع هستند که طبقات مختلف را دربرمی گیرند، درحالی که راس از یک هسته مسلحانه منسجم تشکیل شده که قادر است کشمکشهای زیرین را در خدمت برانگیختن تمام اشکال مبارزه بر علیه دیکتاتوری تحت هدایت خود قرار دهد ...".

"آیا ضروری است که بیفزائیم که هسته مسلح، که برسر دیگر اشکال سازمانی و رهبری و همچنین درموضع یک مرکزیت سازمانی قرار گرفته بود، یک وظیفه دوگانه را انجام می داد. "نخست

هماهنگی و عملکرد یک جبهه واحد طبقات را تامین کرد، دوم در خود جبهه از نظر استراتژیک تقدم انقلابی ترین طبقات را تضمین کرد“ ( م . م . ه . ا . ه . ت - ص ۱۴۳).

در همین قطعه کوتاهی که نقل کردیم، می توان باسانی به ایده های پایه ای تشکیلاتی که از جانب تئوری م . م . مطرح شده است پی برد. با کمی مکث بر روی این ایده ها بیشک کنه مسائل و وظایف سازمانی ما با تمام پیچیدگی هایش روشن می شود.

سابقا یعنی زمانی که هنوز تئوری م . م . تدوین نگشته بود، این تصور در جنبش کمونیستی بشدت رایج بود (از روی مدل چین ) که برای آغاز جنگ انقلابی نخست باید در جریان مبارزه صرفا سیاسی و با توسل به اشکال مختلف مبارزه، حزب کمونیست تشکیل شود. سپس بعد از آنکه این حزب تا حدودی توانست در زمینه همین اشکال سازمانی و مبارزاتی اتحاد کارگری - دهقانی را پیش ببرد و خود را بمثابه پیشرو واقعی بآنها نشان دهد، آنگاه است که چنین حزبی حق دارد جنگ انقلابی را آنهم در مقیاسی توده ای آغاز کند. مطابق این فرمولبندی حزب کمونیست تنها شکل سازمانی پیشاهنگ پرولتاریائی در نظر گرفته می شد که خالق و هسته رهبری کننده ارتش توده ای و جبهه واحد ضدامپریالیستی بود. از همین رو این نظرگاه پیشنهاد می کرد همه نیرو و امکانات در جهت ایجاد چنین حزبی بکار گرفته شود. روشن است چنین فرمولبندی از روند مبارزه انقلابی، حل عملی بسیاری از مسائل انقلاب ایران و بکارگیری پراتیک فعال انقلابی را تا حل عملی مسئله تشکیل حزب کمونیست بتاخیرمی انداخت و از برخورد جدی و عملی نسبت به مسائل انقلاب و مبارزه فعال انقلابی طفره می رفت.

در حقیقت یکی از کوششهای کتاب “م.م.ه.ا.ه.ت” برخورد انتقادی با چنین نظراتی بود، نظراتی که همچون بندی نیروهای جنبش نوین کمونیستی را در خود محصور کرده بود و آنها را از فعالیت انقلابی باز می داشت. رفیق مسعود احمدزاده در کتاب مزبور بطرز فوق العاده، موجز و روشن نشان داد که فرمولبندی نخست حزب کمونیست و سپس مبارزه مسلحانه ( و یا همینطور اول کار سیاسی و بعد کار نظامی )، ریشه در دگماتیسم و سوپژکتیویسمی دارد که برای جنبش رهائیبخش ما بسیار مرگبار است. از نقطه نظر تئوریک این تصور که حزب کمونیست تنها شکل سازمانی پیشاهنگ طبقه کارگر است، ناشی از درک سطحی و فرمالیستی است که نمی تواند وظایف تاریخی - مشخص پیشرو کمونیست را با اشکال سازمانی که این وظایف درچارچوب آن بطور مشخص انجام می پذیرد، از هم تفکیک نماید. از این رو تصور می کند همواره و در همه جا وظایف کمونیستی در شکل یک حزب کمونیست می تواند انجام بگیرد. ثانيا از نقطه نظر پراتیک انقلابی همه شواهد عینی و تجارب انقلابی در ایران گویای این حقیقت بود ( و هست ) که در شرایط سلطه امپریالیستی، در شرایطی که عامل ابقاء این سلطه ارتش منظم و نیرومند امپریالیستی است، در شرایطی که اختناق و سرکوب مداوم ناشی از این سلطه هرگونه اشکال مبارزه صرفا سیاسی، مسالمت آمیز و فرمیستی را بی ثمر نموده است و علیرغم تشدید مداوم تضادها و بحرانها، افزایش روز افزون فقر و فلاکت توده ها ناشی از همین سلطه، عملا توده ها را از فعالیت چشمگیر انداخته، صحبت از ایجاد حزب کمونیست بعنوان وظیفه عاجل در چارچوب اشکال مبارزه اقتصادی و صرفا سیاسی از سوپژکتیویسمی ناشی می شد که نمی خواست با تجربیات عینی مبارزه خلق برخورد درستی داشته باشد. نتیجه طبیعی این انحراف ، دنباله روی از جنبش خود بخودی و قبول وضعیت موجود بود.

بدین ترتیب تئوری م. م. قاطعانه و با برخوردی انتقادی، پایه های تئوریک و عملی نظرات موجود در جنبش نوین کمونیستی ایران را درهم فرو ریخت و بجای آن نظرات نوینی مبتنی بر تجربیات عینی مبارزه خلقمان تدوین نمود. این دست آورد تئوریک، جنبش نوین کمونیستی ایران را از محدوده محیط روشنفکری که در آن گرفتار شده بود، بیرون آورد و آنرا به میدان فعال انقلابی فرا خواند. نخست این که پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست لزوما حزب کمونیست نیست، دوم این که وظایف سازمانی ( ویا شعار سازمانی ) بعداز تعیین برنامه ها، وظایف سیاسی و روشن شدن عرصه مبارزه فعال انقلابی تعیین می شود.

اینک با درنظر گرفتن توضیحات فوق و با درنظر گرفتن وظایف سیاسی از نقطه نظر تئوری م. م. م.، وظایف سازمانی آن بدین نحو بیان می شود. پیشاهنگ مسلح کمونیست ضمن برپا نمودن و گسترش جنگ انقلابی به مثابه شکل اصلی مبارزه، می کوشد از یکطرف با توسعه پایه توده ای جنبش مسلحانه به کار ساختن ارتش توده ای، جبهه واحد ضدامپریالیستی بپردازد و از طرف دیگر بموازات آن با تحکیم و گسترش منظم و دائمی سازمانهای حرفه ای کمونیستی ( وایضا حزب کمونیست) از طریق تربیت کادرهای کمونیست، امر رهبری پرولتری مبارزه را تامین نماید. بدین ترتیب درراس یک نیروی مسلح انقلابی و منسجم کمونیستی شکل می گیرد که از یک سو "هماهنگی عملکرد یک جبهه واحد طبقات را تضمین" می نماید و از سوی دیگر "درخود جبهه از نظر استراتژیک تقدم انقلابی ترین طبقات را تضمین" می کند. چنین است حل مسائل پایه ای تشکیلات در جنبش مسلحانه انقلابی!

\* \* \*

اکنون با روشن شدن خطوط اساسی دیدگاههای ما در خصوص فعالیت کمونیستی در شکل جنگ انقلابی و مسائل سازمانی آن، می توانیم با اتکاء به این ابزار تئوریک به بررسی این دوره از فعالیت سازمان بپردازیم تا ضمن برشمردن نواقص و اشکالات آن، علل درجا زدن و پیش نرفتن فعالیت سازمان را دریابیم. ابتدا بهتر است نظری بر رویدادهای این دوره بیافکنیم و سپس وارد بررسی انتقادی آن بشویم.

## ۱- نظری بر رویدادهای این دوره

بعد از تصفیه عناصر اپورتونیست از سازمان در سال ۶۰، دومین نشست عمومی سازمان با شرکت اکثریت اعضای تشکیلات در مرداد ماه سال ۱۳۶۰ برگزار گردید. وظیفه اساسی نشست بیش از هر چیز بررسی ضعفها و انحرافات گذشته و تصمیم گیری پیرامون وظایف جدید بود. در طی جلسات گوناگون بحث، شرکت کنندگان در نشست عمومی به این حقیقت اعتراف داشتند که سازمان در طول دو سال حرکتش بعد از قیام از وظایف مشی انقلابی عدول کرده و "مصاحبه ... " نیز که بطور عمده بیان نظری وظایف ما بود، چرخشی آشکار بسمت اپورتونیسم و دور شدن از تئوری و پراتیک مبارزه مسلحانه بود. در عین حال نشست باین واقعیت اذعان داشت که در زمینه نواقص و انحرافات کار تشکیلاتی، عناصر اپورتونیست با سوء استفاده از این ضعف کوشیدند با انتخاب شیوه های اپورتونیستی و اعمال آنارشیستی از تصحیح اشتباهات و انحرافات سر باز زدند و سازمان را از بازسازی انقلابی و وارد شدن به پراتیک فعال باز دارند. از این نظر نشست ضمن قبول درستی عمل تصفیه بمتابۀ اولین اقدام اساسی، کلیه اعضاء و هواداران سازمان را به بازسازی انقلابی سازمان در زمینه های تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی و دامن زدن بفعالیت انقلابی مبتنی بر تئوری مبارزه مسلحانه فراخواند. ضمناً نشست زمینه ها و علل انحرافات را قبل از همه در دید محدود و سطحی از تئوری مبارزه مسلحانه و پا برجای بودن برداشتهای انحرافی از آن در درون سازمان و تجربه محدود کار سازمانی دانست و معتقد بود که این انحرافات رابطه تنگاتنگی با شرایط نوین مبارزه خلق برعلیه امپریالیسم داشته است. سپس نشست به بحث پیرامون وظایف جدید پرداخت و در سرلوحه وظایف سازمانی، گسترش جنگ انقلابی، ایجاد کانونهای جنگ چریکی روستائی و ایجاد ارتش توده ای را بمتابۀ وظیفه اساسی جنبش مسلحانه انقلابی تعیین نمود که در این رابطه اقدامات عاجل زیر در برابر سازمان قرار داد:

۱- در مورد فعالیت عملی: بازگشائی جبهه شمال، تقویت و توسعه فعالیت چریکی شهری و ادامه فعالیت مسلحانه در کردستان.

۲- در مورد فعالیت تئوریک: نشست اولین اقدامات اساسی در این مورد را تدوین و تشریح انحرافات و نواقص کار گذشته سازمان و وظایف جدید دانست و در عین حال خواستار ادامه مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل حاد جنبش بمنظور روشن نمودن مواضع سازمان و همچنین ادامه مبارزه برعلیه انحرافات سازمان گردید، تا بدین وسیله انسجام ایدئولوژیک سازمان تامین گردد.

۳- در مورد وظایف سازمانی: از آنجائی که اعتقاد عمومی نشست براین بود که سازمان فاقد اساسنامه تشکیلاتی بود و بنابراین کار تشکیلاتی براساس تمایلات و بینشهای افراد و مسئولین پیش می رفت و این امر بمعنی رشد ناموزون تشکیلات و توسعه بی رویه و بدون هدفمندی آن بوده است. و باز از آنجائی که این چارچوب کار تشکیلاتی امکان برقرار نمودن سانترالیزم - دموکراتیک را بمتابۀ پایه و اساس کار تشکیلاتی بما نمی داد، نشست بر ایجاد تشکیلات انقلابی که توانائی و قابلیت تطابق با وظایف نوین را داشته باشد و ادامه کاری مبارزه را تضمین نماید، تاکید نمود. در عین حال

نظر به اینکه در شرایطی قرار داشتیم که امکان بحث و گفتگو پیرامون مسائل سازمانی بطور وسیع ممکن نبود و ضمناً پیرامون مسائل مزبور درگذشته بحث فعالی صورت نگرفته بود، نشست بحث کامل پیرامون مسائل سازمانی و وظایف تشکیلاتی را به بعد از سازماندهی فعالیتهای جدید و در جریان پیشبرد این فعالیتهای موکول نمود و بنابراین تنها به پاره ای تصمیمات درخصوص ساختمان تیم های چریکی در شهر و روستا اکتفا کرد.

باتوجه به شرایط متحول سیاسی، سرکوبی گسترده رژیم و اوضاع نابسامان سازمان، نشست پذیرفت با انتخاب کمیته مرکزی بکار خود پایان داده و مباحثات خود را در جریان پیشبرد فعالیت های سازمان ادامه دهد. این بطور کلی خلاصه ای از مذاکرات و تصمیماتی بود که در زمین نشست عمومی سازمان انجام پذیرفت (۲).

با پایان یافتن دومین نشست عمومی، کمیته مرکزی برای به مرحله اجرا درآوردن تصمیمات نشست جلسات متعددی برگزار کرد که طی آن پیرامون نحوه سازماندهی و چگونگی پیشبرد فعالیت های نوین سازمان به بحث و بررسی پرداخت. در این جلسات کمیته مرکزی با درنظر گرفتن میزان و دامنه وظایف جدید و دورنمای آینده آن، از وسعت و قابلیت نیروهای عملاً موجود در برعهده گرفتن و پیشبرد این وظایف ارزیابی بعمل آورد و برطبق آن، تصمیمات زیرین را بعنوان اولین اقدامات در دستور کار سازمان قرار داد و بحث پیرامون چگونگی تداوم این فعالیت ها و بسط آنها را به بعد از تحقق برنامه های اولیه و جمع بندی از آن موکول نمود. اهم تصمیمات از این قرار بودند: تیم جنگل علیرغم ناکافی بودن برخی از جنبه های فنی، تکنیکی و پشت جبهه ای اش آماده شود و در مناطق جنگلی شمال کشور مستقر شده و فعالیت های خود را آغاز کند (۳) و سازمان هم در این رابطه وظیفه داشت، نواقص و کمبودهای این جبهه را در جریان فعالیتش بتدریج رفع کند. در جبهه شهری، کار تجدید سازماندهی تیمهای چریک شهری و بطور کلی تشکیلات شهر آغاز شود (۴) و بخش کردستان باتوجه به شرایط فعالیتش در آن منطقه و باتوجه به محدود بودن کادرها و امکانات سازمان، فعلاً بهمان کیفیت، کارش را ادامه داده و بعداز شکل گرفتن تشکیلات جنگل و شهر، باتغییر در سازماندهی کادرها، کار تجدید سازماندهی و تدقیق برنامه های سیاسی - نظامی آن آغاز شود. بعلاوه بخش کردستان وظیفه داشت برخی از وظایف پشت جبهه عمومی سازمان را نیز انجام دهد. در مورد مسائل نظری، تدوین نظرات سازمان درمورد نواقص و انحرافات گذشته، علل تصفیه سال ۶۰ و وظایف جدید در دستور کار قرار بگیرد و درمورد مسائل سازمانی، بحثی بیشتر از آنچه که در نشست طرح گردیده بود، در نگرفت و تنها به لزوم پایه ریزی و ایجاد یک سازمان انقلابی مستحکم که با وظایف جنبش مسلحانه انقلابی تطابق داشته باشد، تاکید شد.

باشروع فعالیت های جدید، شور و شوق فراوانی اعضاء و هواداران سازمان را فراگرفت بطوری که در مدت زمان کوتاهی، علیرغم همه مشکلات و کمبودها، علیرغم شرایط ترور و اختناق بی سابقه، تیم جنگل سازماندهی شد و با استقرار درمناطق جنگلی، فعالیت مسلحانه خود را آغاز کرد. در شهر هم کار تجدید سازماندهی تشکیلات شهر، بویژه تیمهای چریکی شروع شد و فعالیت خود را آغاز کردند و تشکیلات کردستان نیز ضمن ادامه فعالیت های خود، برخی وظایف جدیدی برعهده گرفت. تدوین برخی مقالات از آن جمله " نقدی بر مصاحبه "، " وظایف تاکتیکی " و مقاله ای تحت عنوان

“ گزارشی از رویدادها “ که به شرح نواقص و انحرافات گذشته و علل تصفیه می پرداخت، پایان رسید و در درون سازمان به بحث گذاشته شد، تا تصمیم نهائی درباره آنها گرفته شود. از سوی دیگر با شروع فعالیت های جدید، بسیاری با ناباوری به این حرکت نظاره می کردند و بسرنوشت و درستی آن می اندیشیدند و برخی دیگر تمایلشان را به پیوستن بصفوف چریکها اعلام می داشتند. بهرحال آنچه که مهم است، اینست که نیروی قابل توجهی دائما به حرکت جدید می پیوست و سازمان هم می کوشید برخی از این رفقا را درحوزه های خود سازماندهی کرده و برخی دیگر را جهت آموزش سیاسی - نظامی بگردستان اعزام دارد تا بعدا این رفقا را در قسمتهای گوناگون سازمان بویژه در قسمت جبهه شمال سازماندهی کند.

بهر ترتیب، پس از سپری شدن چند ماه فعالیت مداوم و دشوار، برنامه های اولیه تاحدودی بانجام رسیدند و این امر ضمن روشن تر نمودن دورنمای کار آینده و ظرفیت و توانائی اعضاء و هواداران، مسائل و موضوعات نوینی را هم در پیششاروی سازمان قرار دادند. طبق قرار قبلی، نشست کمیته مرکزی می بایستی شروع می شد و دستور کار این جلسات مقدم برهر چیز، جمع بندی از کلیه فعالیت های عملی، نظری و سازمانی در این مدت، میزان پیشرفت برنامه ها و تهیه گزارش برای اعضاء سازمان بود و سپس مطابق این جمع بندی می بایستی درباره چگونگی تداوم و پیشبرد فعالیت های بعدی، بویژه حل مسئله سازماندهی کادرها، تصمیمات لازم اتخاذ می شد. بدلیل پراکنده بودن اعضاء کمیته مرکزی و اینکه کلیه اعضاء این ارگان درگیر فعالیت های عملی در بخشهای گوناگون بودند، امر ارتباط گیری و تشکیل جلسات بسیار دشوار شده بود، بطوری که پیشرفت کل فعالیت های سازمان تاحدود زیادی با مشکلات روبرو گردید. بهر حال پس از کوشش های فراوان قرار شد اولین نشست کمیته مرکزی بعد از سازماندهی جدید، در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۶۰ برگزار گردد، اما قبل از اینکه نشست های کمیته مرکزی شروع شود، سازمان درشهر متحمل ضرباتی شد که بر اثر آن تعدادی از رفقا، ازجمله یکی از اعضاء کمیته مرکزی (رفیق عبدالرحیم صوری) - مسئول تشکیلات شهر - در درگیری با مزدوران رژیم بشهادت رسیدند. این ضربات برگزاری نشست کمیته مرکزی را به تعویق انداخت و در نتیجه قرار شد که جلسات کمیته مرکزی با شرکت کلیه اعضاء باقیمانده آن در قسمت جنگل منعقد شود. هنوز مدتی از این تصمیم نگذشته بود که ستون جنگل نیز در ۴ فروردین سال ۱۳۶۱ ضربه خورد و تنی چند از اعضاء این ستون از جمله فرمانده این ستون و عضو کمیته مرکزی (رفیق محمد حرمتی پور) بشهادت رسیدند.

واقعیت اینست که تحمل این ضربات پی در پی درآنزمان برای سازمان ما بسیار دشوار بود، زیرا از یکسو با حرکت نوین وظایف ومسئولیت های فوق العاده سنگینی بر دوش سازمان ما قرار گرفته بود و از سوی دیگر دو رفیق مزبور در آن شرایط مشخص نقش بسیار مهمی درپیشبرد این وظایف برعهده داشتند. نتیجه بلاواسطه این حوادث مختل شدن کلیه فعالیت های سازمان بود. بر اثر ضربات وارده ارتباطات قسمت های مختلف برای مدتی قطع شد و بخشهای جنگل وشهر مدتی را صرف تجدید سازماندهی و رفع مشکلات خود نمودند تا این تشکیلات ها بتوانند بکار خود ادامه دهند و از گسترش ضربات جلوگیری شود. با آنکه پس ازمدتی بخشهای ضربه خورده ضمن تجدید سازماندهی و برقراری روابط با یکدیگر فعالیت های خود را از سر گرفتند، با اینحال یک چیز کاملا محسوس بود و آن اینکه قابلیت وتوانائی بالفعل سازمان در ادامه فعالیت هایش کاهش



یافته بود و این موضوع را هیچکس نمی توانست کتمان کند. برخی کارها متوقف شدند و برخی دیگر بکندی پیش می رفتند، اما مهمترین مانع برسر راه پیشبرد وظایف، مشکلات و مسائل سازمانی بود و اصطلاح اعضای سازمان خط یکدیگر را نمی خواندند و برسر مسائل مشاجرات و برخوردهای تندی در گرفت بطوری که این امر تصمیم گیری و انجام کارها را فوق العاده دشوار کرده بود. ممکن بود تصمیمی گرفته شود اما بعدا توسط بخش دیگر یا رفقای دیگر غیرقابل قبول و یا غیر قابل اجرا اعلام گردد. درچنین وضعیتی باقیمانده اعضای کمیته مرکزی توانستند جلسات خود را برگزار کنند که این درحقیقت اولین نشست کمیته مرکزی پس از طی ۱۰ ماه از حرکت جدید بود. پیداست با وضعیتی که پیش آمده بود، گذشته از پیشبرد وظایف محوله، مسائل و موضوعات کاملا جدیدی در برابر سازمان قرار گرفته بودند که می بایستی حل می شدند. با توجه به مجموعه اوضاع و احوال حاکم بر سازمان، کمیته مرکزی پس از بررسی وضعیت سازمان و ابعاد کار، ضمن تهیه گزارش کار، تصمیم گرفت که فعلا تغییرات اساسی در وضعیت سازماندهی و چگونگی هدایت فعالیت ها ایجاد نکند و این را به بعد از نظرخواهی ازکل سازمان و ترمیم کمیته مرکزی موکول نماید و بنابراین تنها به پاره ای تغییرات جزئی در امر سازماندهی و پیشبرد وظایف اکتفا نمود.

سازمان مامدتی بدین نحو به فعالیت خود ادامه داد، معهذالک نشانه هائی از بی ثباتی چه در فعالیت های درونی و چه در فعالیت های بیرونی بخوبی مشاهده می شد. در همین ایام بحث های گوناگونی در درون سازمان شکل گرفتند که بدلیل نادرستی و نواقص سیستم تشکیلاتی، بحث های مذکور بطور نامنظم و پراکنده گسترش یافتند. بسیاری از رفقا بر این واقعیت انگشت می گذاشتند که حل مسائل تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان مختل شده و تا حدودی هم متوقف گردیده است و سازمان هم هنوز نظر نهائی خود را در مورد مقالات تدوین شده، روشن نکرده که این خود امکان انتشار بیرونی را ناممکن می سازد و همچنین خواستار روشن شدن مواضع سازمان در بسیاری از موارد گوناگون بودند. درمورد فعالیت های عملی نیز تاکید می شد که باید برای رفع نواقص و کمبودهای جبهه شمال و شهر اقدامات جدی بعمل بعمل آید و درعین حال مسئله تجدید سازماندهی تشکیلات کردستان و تدقیق برنامه و وظایف آن بدرستی حل شود. درمورد وضعیت تشکیلاتی اکثرا به این حقیقت اعتراف داشتند که هنوز سیستم تشکیلاتی گذشته باقی مانده است و باید برای تغییر آن کوشش شود. بهرحال در برخورد با مسائل و مشکلات موجود، علل آن و چگونگی حل عملی آن در آن شرایط مشخص، طرح هائی مطرح گردید که می توان مجموعه این نظرات را بدودسته تقسیم کرد. نقطه نظراتی که می کوشیدند برمشکلات و نواقص فعلی از طریق دست یافتن به سازماندهی متناسب غلبه کنند و وضعیت موجود را بیش از پیش به نفع برنامه و مشی انقلابی تغییر دهند و درکنار این نظرات، نقطه نظرات دیگری طرح می شدند که البته بطور مبهم و سرپوشیده می کوشیدند از نواقص، انحرافات و عدم سرعت کافی کارها بهره برداری کرده و از آن بعنوان حربه ای قدرتمند برعلیه مواضع تئوریک و تاکتیکی سازمان استفاده کنند. در اینجا لازم است بیفزائیم که نظرات اخیر هیچگاه در آنزمان بشکل کاملا روشن و تکوین یافته ای ابراز نگردیدند و بخاطر وجود اعتماد، مباحثه کنندگان نیز هنوز دقیقا به ماهیت واقعی اختلافات میان خود پی نبرده بودند، زیرا بنظر می رسید که همه اعضای سازمان براین اعتقادند که راه حلی برای تداوم فعالیت های سازمان بیابند. گذشته از این نظرات، نقطه نظرات دیگری هم

طرح می شدند که عمدتاً انعکاس تزلزل، ناپیگیری، حرکت از روی تصفیه حساب های شخصی، قدرت طلبی و ... بود. بدیهی است نمایندگان این گونه گرایشات هم می کوشیدند با استفاده از شیوه های نادرست اهداف و نظرات خود را پیش ببرند. در هر صورت باتوجه به این وضعیت و باز باتوجه به این واقعیت که علیرغم سپری شدن بیش از ۴ ماه از اعلان کمیته مرکزی مبنی بر ترمیم این کمیته، از جانب اعضای سازمان هیچگونه پاسخی داده نشده بود، کمیته مرکزی با توافق همه اعضای سازمان تصمیم گرفت سومین نشست عمومی را برگزار کند تا بتواند راه حلی برای مشکلات پیدا نمایند. وظیفه نشست بحث و بررسی پیرامون مسائل جاری، پیدا کردن راه حل های مناسب برای آن و چگونگی تداوم فعالیتها بود.

سومین نشست عمومی تقریباً با شرکت همه اعضای سازمان در اواسط سال ۱۳۶۱ برگزار گردید. از همان نخستین جلسات پیدا بود که در این نشست با توجه به کیفیت افراد شرکت کننده اش، باتوجه به چندگانگی نظرات، باتوجه به راه حل های گوناگونی که توسط شرکت کنندگان ارائه می شد و این امر که برخی افراد می کوشیدند با استفاده از شیوه های نادرست و غیراصولی اهداف ناسالم خود را پیش ببرند، نمی توان مسائل و مشکلات موجود را بطور منطقی مورد بررسی قرار داد و راه حلی برای آنها پیدا کرد. در واقع روند مباحثات طی جلسات بعدی بروشنی این حقیقت را آشکار ساخت که اعضای سازمان نمی توانند در همین جلسات بر سر مسائل گوناگون به توافق برسند و راه حلی برای اختلافات پیدا کنند. نتیجه اینکه برای حفظ وحدت و تداوم فعالیت انقلابی، نشست تصمیم گرفت از طریق سازماندهی و تقویت مبارزه ایدئولوژیک بخشی از انرژی سازمان را بدین کار اختصاص داده تا بدین وسیله برداشت های گوناگون بوحدت برسند و همگونی در کار سازمانی بوجود آید. روشن است که تخصیص بخشی از انرژی اعضای سازمان به مبارزه ایدئولوژیک درونی، در برابر سازمان مسئله دیگری را قرار داد و آنهم چگونگی پیشبرد جنگ انقلابی بود. طی جلسات متعدد نشست در مجموع این واقعیت را پذیرفت که چنانچه بخشی از انرژی سازمان صرف کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک درونی گردد، دیگر آن توانائی بالفعل برای ادامه جنگ انقلابی در چنین وسعتی وجود ندارد و بنابراین اجباراً باید دامنه پراتیک سازمان را محدود کرد. در این باره بحث های فراوانی در گرفت و پیشنهادات گوناگونی طرح شد، از جمله اینکه دامنه فعالیت سازمان در جبهه شمال و یا در جبهه کردستان محدود شود و یا بطور موقتی یکی از این دو جبهه تعطیل شود. بهر حال اکثریت اعضای سازمان بدین نتیجه رسیدند که جبهه شمال را بطور موقت تعطیل کنند و تمرکز نسبی در جبهه کردستان بوجود آورند و پس از پیشرفت مباحث درونی و حل اختلافات و همگون شدن نظرات باریگر فعالیت های خود را در جبهه شمال ادامه دهند. در ضمن نشست کمیته مرکزی جدیدی انتخاب نکرد و همان اعضای باقیمانده کمیته مرکزی را موقتاً ابقاء نمود و مسئولیت پیشبرد مصوبات نشست را برعهده آنها قرار داد.

پس از تغییر سازماندهی و تمرکز نسبی نیروهای سازمان در کردستان سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک حول نواقص و انحرافات گذشته و تدوین برنامه آغاز گردید و بموازات آن نیز فعالیت های عملی سازمان البته در حد محدودش سازماندهی شدند. در جریان مبارزه ایدئولوژیک که هم اعضاء و هواداران در آن شرکت داشتند، بطور کلی دو نظرگاه عمده در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. اعتقاد یک جریان بر این بود که سازمان نتوانسته نواقص و انحرافات خود را در طول دو سال اول

در حرکتش بشناسد، و وضعیت نابسامان فعلی، بدلیل تداوم همان انحرافات در حرکت نوین سازمان می باشد. این جریان در عین حال ریشه انحرافات را در دست کم گرفتن و یا نادیده گرفتن اصول و فقدان تئوری انقلابی دانسته، و خواستار تدوین تئوری انقلابی بود. در عوض تفکر دیگر اعتقادش بر این بود که سازمان در سال ۶۰ بدرستی بر ریشه های انحرافات و نواقص گذشته انگشت گذاشته، اگرچه این نقد محدود بود با این حال در همان زمان جهت بسط و گسترش نقد را نیز نشان داده بود. بنابراین وظیفه ما تعمیق نقد انحرافات (بویژه نقد مناسبات سازمانی) و تداوم فعالیت های نوین می باشد.

با وجود آنکه در جریان مبارزه ایدئولوژیک مدافعین نقطه نظرات اول بنادرستی دیدگاه خود پی برده بودند، معهذا بدلیل برخی ملاحظات همچنان بر مواضع نادرست و غیر اصولی خود پای می فشردند و از ابراز نظرات خود بطور صریح و روشن طفره می رفتند. سپس اینان با این بهانه که مبارزه ایدئولوژیک پیش نمی رود خروج خود را از سازمان اعلام داشتند (۵) و بعدا طی مقاله ای تحت عنوان "گزارش به جنبش انقلابی" دلایل خود را در سطح جنبش انتشار دادند (۶). بدیهی است با خروج جریان انحلال طلبی، گذشته از افت کمی و کیفی سازمان، مسائل و موضوعات جدیدی طرح گردیدند که بر انبوه مسائل و مشکلات پیشین افزوده شدند. این امر کلاف سردرگمی بوجود آورد که بنظر می رسید خلاصی از آن بسیار دشوار باشد. از یکسو جریان انحلال طلبی با کاشتن تخم نفاق و عدم اعتماد در درون سازمان بسیاری از اعضاء و هواداران را نسبت بهم بی اعتماد کرده بود و از سوی دیگر بدلیل برگزیدن شیوه های توطئه چینی در مبارزه درون تشکیلاتی، همان حداقل چارچوبها و معیارهای سازمانی را درهم فرو ریخت که در نتیجه اینها اوضاع و احوال فوق العاده ناراحت کننده ای پدید آمد. برای مثال برخی تشکیلات را ترک می گفتند بدون آنکه روشن کنند از چه زاویه ای این عمل را انجام می دهند، بدون آنکه حتی کوششی در جهت حل مسائل و از بین بردن شکافها بنمایند. برای نمونه چند نفری سازمان را ترک گفتند که بعدا تحت نام هسته اعضاء و هواداران سابق چفخا (آرخا) بفعالیت پرداختند. اینان هنگام ترک سازمان حتی ضروری ندیدند دلایل خود را بیان دارند و با تبختر اعلام داشتند که دلایل خود را به جنبش خواهند گفت و باصطلاح دست به افشاگری می زنند.

در اینجا ذکر این نکته بسیار حائز اهمیت است و آن اینکه در این دوره یک چیز بسیار مد شده بود. هرکس که با سازمان احساس کمترین ناسازگاری می کرد، خود را آزاد می دید. بدون رعایت کمترین پرنسیپ ها بدون رعایت کمترین احساس مسئولیت به مشی انقلابی و با زیر پا نهادن همه تعهدات و شرافت سیاسی، همه مسائل ریز و درشت را در سطح جنبش طرح کند و به اصطلاح افشاگری نماید (یا بهتر است بگوئیم لجن پراکنی کند). اینان تصور می کردند با برجسته کردن اغراق آمیز نواقص و ضعف های افراد، می توانند ضمن لاپوشانی اشتباهات سازمان خود را غسل تعمید داده و سنگینی بار "گناهان" را از دوش خود بکاهند. در حالی که غافل بودند که اعمال و رفتار آنها قبل از آنکه موجبات افشای سازمان را فراهم کند، عمدتا بی لیاقتی، عدم شهامت سیاسی و زبونی آنها را در برخورد با مسائل و مشکلات موجود نشان می داد.

بهر ترتیب در میان همه این فضاها ناسالم "افشاگرانه" ما بکار خود ادامه دادیم. جلساتی با شرکت اعضاء و هواداران سازمان برگزار شد و طی بحث و بررسی پیرامون مسائل و مشکلات،

بخصوص حوادثی که اخیراً رخ داده بودند، بدین نتیجه رسیدیم که عامل اساسی در کندی و توقف فعالیت های سازمان، گذشته از عامل تاخیر در تدوین و تشریح انحرافات گذشته و تعمیق این نقد و همچنین تاخیر در توضیح وظایف نوین و روشن کردن مواضع سیاسی، بطور عمده در کار سازمانی ما نهفته بوده است. از همین رو برنامه ریزی سازمان نیز در این دوره دقیقاً با در نظر گرفتن این واقعیت صورت گرفت. این برنامه ریزی علاوه بر اینکه بتدوین و تشریح موارد ذکر شده می پرداخت، مرکز توجهات خود را بروشن نمودن اصول ناظر بر کار سازمانی، ارائه معیارهای دقیق از اعضاء و هواداران حرفه ای چگونگی اجرای مشخص سانترالیسم - دمکراتیک، ساختمان تشکیلات و ... معطوف داشته بود. معذالک هنوز چندقدمی در این جهت برداشته بودیم که فردی به مخالفت با این روند روی آورد. وی که نماینده منحصر بفرد چنین مخالفتی بود، کوشید برخی افراد را باخود همراه ساخته تا بدین وسیله با افزایش نیروی مادی خود، در برابر این تحولات بایستد، اوبخوبی باین حقیقت پی برده بود که تحولات مزبور با مواضع، با طرز تفکر و با منافع اش بشدت در تضاد است. و اگر باین واقعیت توجه کنیم که ما در این دوره با سیستمی از کار تشکیلاتی در افتاده بودیم که اساساً متکی بر افراد بود، آنگاه می توانیم باسانی دلیل مخالفت فرد مزبور را پیدا کنیم. علیرغم کوشش های مکرر ما برای متقاعد ساختن او و واداشتنش به اتخاذ موضع اصولی، فرد مزبور همچنان برمواضع غلط خود پافشاری می نمود و به بدترین و منحط ترین شیوه ها به مخالفت خود ادامه می داد. بدین ترتیب هنگامی که این کوشش ها به نتیجه نرسید، فرد مزبور اخراج شد. (۷) با اخراج این فرد، رفقا دست به تلاش وسیعی برای متحقق کردن برنامه های سازمان و بازسازی انقلابی تشکیلات زدند تا بار دیگر سازمان را در موقعیتی قرار دهند که بتواند بوظایف انقلابی اش عمل کند.

اگرچه ما دورانی را از سر گذرانده ایم که طی آن به حیثیت و اعتبار مشی انقلابی لطمات شدیدی وارد آمد، نیروها و امکاناتش بهدر رفت و سازمانش از هم گسیخت، با این وجود یقین داریم هرگاه با این حوادث برخورد درستی داشته باشیم و از تجربیات گرانقدر آن درس های لازمه را اخذ کرده و آنرا بیک فهم انتقادی تبدیل کنیم، بیشک در آینده ای نه چندان دور، البته با کار مداوم و خستگی ناپذیر، با فداکاری و از خودگذشتگی قادر می شویم ضمن خنثی کردن همه این لطمات و ضایعات، نقش واقعی خود را در مبارزات ضدامپریالیستی خلق بدرستی ایفا کنیم.

## ۲- بررسی انتقادی

تصور می‌کنیم اینک با در نظر گرفتن مطالبی که تاکنون آمده است، پاسخ برخی از سئوالاتی که ما در آغاز این مقاله طرح کردیم روشن شده باشد و آن اینکه نمی‌توان علت توقف فعالیت های سازمان و تجزیه آنرا به عامل شهادت برخی از کادرهای سازمان، بدخواهی و یا اپورتونیست شدن این یا آن فرد نسبت داد و همانطوری که قبلاً یادآور شدیم، این برداشت گرچه جنبه هائی از حقیقت را بیان می‌کند. اما مطلقاً نمی‌تواند حقیقت پروسه ای باشد که ما از سر گذرانیده ایم. از این رو شرط دست یافتن به تحلیلی زنده و پیگیر، تحلیلی که رهنمون فعالیت های آتی ما باشد و ما را از اینگونه اشتباهات مصون دارد، همانا انگشت نهادن بر خود ریشه های مسئله است، یعنی کشف آن قوانینی که بر حرکت ما تسلط داشته و مستقل از اراده شرکت کنندگان عمل می‌نمود. همواره عبور به قلمرو و آزادی، الزاماً از قلمرو ضرورت های عینی و شناخت آن امکان پذیر است.

در اینجا برای بیان بهتر مطلب و سهولت در تحلیل مسائل، نظری کوتاه به بررسی گذشته او ۲ می‌اندازیم و در ارتباط دیالکتیکی با آنهاده سوم را مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهیم. ما در بررسی گذشته ۱ نشان دادیم که هسته اولیه چریکهای فدائی خلق ایران در چه شرایطی و بمنظور پاسخگوئی به ضرورت هائی بوجود آمد، در عین حال این را هم روشن کردیم که جریان مزبور از درون کدام پروسه مبارزاتی و در تقابل با کدام نظرات سیاسی - ایدئولوژیک شکل گرفت و پرورده شد. خصلت و کیفیت مالمسبات سیاسی - ایدئولوژیک عناصر تشکیل دهنده آن، قابلیت و توانائی عملی و تجربه کار سازمانی آنها تا چه اندازه بود.

در بررسی گذشته ۲ نشان دادیم، علیرغم همه کوشش هائی که این جریان برای برعهده گرفتن وظایف جنبش مسلحانه انقلابی بکار بست، علیرغم موضع گیری های سیاسی صحیح اش، عملاً نتوانست به مشی انقلابی وفادار بماند و بسمت اپورتونیسم منحرف شد. خصلت اساسی این اپورتونیسم در زمینه تئوریک، تحریفات عمدی و یا غیرعمدی در بنیانهای تئوری م. م، در زمینه وظایف سیاسی - عملی، اتخاذ مشی دفاع از خود مسلحانه و در زمینه سازمانی. ایجاد یک سازمان توده ای بی شکل بود. در عین حال ما در همین بررسی بر روی چند نکته اساسی انگشت نهادیم، نکاتی که بدون توجه بآنها اساساً بررسی انتقادی دوره سوم ناممکن است و می‌تواند سرمنشاء بسیاری از اشتباهات گردد. نخست اینکه حرکت اصولی ما بسمت اپورتونیسم منحرف شد و بعد این اپورتونیسم هم در جوهات تئوریکی، سیاسی و تشکیلاتی بود. دوم اینکه خصلت اساسی مبارزه ایدئولوژیک درونی و هدفمندی آن، در طول این دوره مبارزه برعلیه همین اپورتونیسم و دست یافتن بوظایف واقعی چریکهای فدائی خلق بود. سوم اینکه در جریان مبارزه ایدئولوژیک برعلیه این اپورتونیسم، بتدریج معلوم گردید که نیروئی اپورتونیستی وجود دارد که با تمام قدرت از اپورتونیسم حمایت می‌نماید. این نیروی اپورتونیستی که با دست یازیدن به شیوه های غیر اصولی، پروسه انتقاد و انتقاد از خود را مختل می‌نمود و مانع شناخت همه جانبه از اپورتونیسم می‌شد، عملاً به سازمان اجازه نداد تا بمثابه یک مجموعه سازمانی پروسه انتقادی را باتمام برساند و با حداقل لطمات، جهت حرکت خود را اصلاح کند. و چهارم اینکه نباید تصفیه مدافعین اپورتونیسم را با رفع خود اپورتونیسم همراه بگیریم. بنابراین اولاً بسط هرگونه مبارزه همه جانبه برعلیه اپورتونیسم

موجود، گسست قطعی از آن و جهت گیری صحیح انقلابی مبتنی بر تئوری م. م. با مسئله اخراج عناصر اپورتونیست بهم گره خورد و ثانیاً فرجام مبارزه برعلیه مدافعین آشکار اپورتونیسم و اخراج آنها از سازمان، با آغاز حرکت نوین سازمان همراه گردید.

بدین ترتیب می توان ملاحظه کرد که حرکت نوین سازمان که در متن چنین شرایط عینی بوجود آمد، خود آمیزه ای از دو نیروی متضاد بود، تضاد میان کهنه و نو، تضاد میان حرکت انقلابی و حرکت اپورتونیستی، این دو نیروی متضاد ضمن وحدت و همزیستی درکنار هم، بشدت دافع هم بوده و با یکدیگر در تضاد آشکار بودند. در عین حال حرکت نوین خود پروسه انتقالی هم بود که انکشاف واقعی، تحول بنیادین و کیفی خود را در حل همین تضاد می یافت. یعنی آنکه هر قدر بهتر، صریح تر، متهورانه تر انحرافات تئوریک، تاکتیکی و تشکیلاتی مان را به نقد می کشیدیم، بهمان نسبت می توانستیم بهتر، صریح تر و متهورانه تر مبارزه انقلابی را در جهات گوناگون بسط دهیم.

البته یک متافیزیسیسم در برخورد با چنین واقعیتی، تصور می کند که گویا شکل دادن بفعالیت انقلابی، مستلزم شناخت همه جانبه از اپورتونیسم و رفع همه نواقص و کمبودها است. این طرز تفکر که همواره میان زدودن انحراف و فعالیت انقلابی شکاف غیرقابل عبوری می بیند و نمی تواند پدیده ها را از نقطه نظر تکامل مورد بررسی قرار دهد، در برخورد با چنین واقعیتی درمانده شده و در بهترین حالت یک جنبه را در نظر می گیرد. یا مبارزه برعلیه انحرافات، یا مبارزه فعال انقلابی. در حقیقت این طرز تفکر در برخورد با چنین واقعیاتی رابطه عین و ذهن، رابطه موضوع تغییریابنده و فعالیت انقلابی را درک نمی کند. این درست است که بین اپورتونیسم و فعالیت انقلابی تمایز کیفی وجود دارد، با اینحال در چارچوب همین تمایز کیفی، رابطه کمی نیز میان آنها موجود است و در تحت شرایط معینی می توانند بیکدیگر تبدیل شوند. مهم این است که بتوانیم در هر شرایط مشخصی رابطه دیالکتیکی میان انحرافات و فعالیت انقلابی را بدرستی درک کنیم، مراحل تکامل و شیوه تبدیل آنها را دریابیم.

ما در صفحات بعدی ضمن بررسی علت گسیختگی سازمان، بار دیگر به بررسی این تضاد برخوایم گشت، اما در اینجا عجالاً برای آنکه بهتر بتوان تصور روشن از این تضاد داشت، برخی توضیحات لازم است. در حقیقت بدون شناخت این تضاد، بدون درک این موضوع که تضاد مزبور به چه اشکالی در درون سازمان وجود داشته و عمل می نمود، عملاً هرگونه کوششی که ناظر بر بررسی انتقادی این دوره باشد، به کوششی عبث و بیهوده تبدیل شده و امکان دست یابی به علت گسیختگی و تجزیه و تحلیل کلیه گرایشاتی که در این دوره شروع به پیدایش نمودند، غیرممکن است. هنگامی که از همزیستی دو حرکت متضاد یعنی حرکت اپورتونیستی و حرکت انقلابی در فعالیت های نوین سازمان صحبت می کنیم. این از دو زاویه مطرح است. یکم از نقطه نظر سازمان بمثابة یک کلیت و دوم از نقطه نظر اجزاء آن یعنی اعضای سازمان. در بررسی سازمان بمثابة یک کلیت ما می توانیم این دوگانگی را بطور وضوح در عرصه های تئوریک سیاسی و تشکیلاتی مشاهده کنیم. هنگامی که سازمان حرکت نوین خود را آغاز کرد، در عرصه تئوریک از یکطرف برداشتی از مبانی تئوریک مشی و وظایف ارائه نمود که اساساً با برداشت های قبلی اش متفاوت بود و از طرف دیگر وضعیت برداشت های سابقش را روشن نکرده بود. به بیان دیگر دو برداشت کاملاً متضاد از مبانی تئوریک مشی و وظایف درکنار هم وجود داشتند. در عرصه پراتیک انقلابی، تجدید سازماندهی

تشکیلات شهر و شمال بر اساس برداشت های نوین از وظایف آغاز می شود، اما تشکیلات کردستان کماکان مثل سابق به فعالیت خود ادامه می دهد. در عرصه تشکیلاتی سیستمهای نوینی از کارسازمانی درکنار سیستم کهن شروع بشکل گیری می نمایند. در اینجا این راهم باید اضافه کنیم که در مجموع در دو عرصه تئوریک و عملی. جنبه غالب را حرکت انقلابی برعهده داشت و در عرصه تشکیلاتی جنبه اپورتونیستی. و اما مسئله دوگانگی در حرکت اجزاء یعنی در حرکت اعضای سازمان، هنوز پیچیده تر بود. در اینجا ما با طیفی از اعضای سازمان سرو کار داشتیم که یکطرف آن افرادی قرار داشتند که هنوز با گذشته قطع ارتباط نکرده، و در یک سر دیگر آن افرادی که تا حدود زیادی از گذشته بریده بودند، و در میان این دوطرف کسانی قرار داشتند که کم و بیش از گذشته بریده بودند. در عین حال در آن شرایط ممکن بود حتی کسانی هم وجود داشتند که نسبت به خط سیاسی - ایدئولوژیک سازمان یعنی نسبت به تئوری م. م. تردید کرده بودند. (۸) بنابراین می توان باسانی مشاهده کرد که همان تضاد پایه ای یادشده، بصورت یک مجموعه کمپلکسی از تضادهای گوناگون در درون سازمان وجود داشت که حرکت نوین سازمان بطور مشخص آمیزه ای از این مجموعه تضادها بود.

در آستانه فعالیت جدید، بنظر می رسد اکثر با این برداشت توافق داشتند، چرا که در آن وحدت نظر وجود دارد، می توانیم و باید فعالیت انقلابی را سازمان دهیم و در آنجائی که چنین توافقی وجود ندارد و یا حتی ریشه برخی انحرافات کاملا شناخته نیست، می توانیم ضمن تعمیق نقد و گسترش آن، فعالیت انقلابی را سازمان دهیم و در آنجائیکه چنین توافقی وجود ندارد و یا حتی ریشه برخی انحرافات کاملا شناخته نیست، می توانیم ضمن تعمیق نقد و گسترش آن، فعالیت انقلابی را بموازات آن پیش ببریم، گرچه در همان شرایط روشن بود، همه کسانی که در آن حرکت شرکت می کردند، بطور یکسان تصور روشنی از خصائص این پروسه و قوانین تکاملی آن ندارند، با اینهمه این امر را از دست زدن بچنین اقدام بزرگی باز نمی داشت، چرا که اینها همه واقعیات ما بودند و این واقعیات و تضادهای ذاتی آنرا نمی شد صرفا با حرف تغییر داد. این تضادها را می بایستی در یک پروسه کار طولانی و سخت حل می نمودیم. بی تردید تبدیل نمودن سازمانی که تاچندی پیش دنباله رو مبارزات توده ها و خرده کار بود و از مشی انقلابی منحرف شده بود، بیک سازمانی انقلابی که می خواست مبارزه اش را برپایه تئوری مبارزه مسلحانه بناکند، کار آسانی نبود. البته روشن است که در چنین وضعیتی یکی از شرایط بسیار مهمی که می توانست ما را تا حدود زیادی تضمین کند و بیشتر از هر قعطنامه و سند و مدرکی اهمیت داشت، پایبندی به شرافت انقلابی و قول و قرارهائی بود که بهم داده بودیم.

حال اگرما پروسه حرکت سازمان را بعداز سازماندهی حرکت جدید، بصورت یک منحنی نشان دهیم، بروشنی مشاهده می کنیم که در طی ۷ ماه اول حرکت منحنی سیر صعودی پیمود. در طی ۷ ماه دوم یعنی از بعد از ضربات تا سومین نشست عمومی، منحنی اگر نگوئیم سیر نزولی، دستکم در مسیر افقی که بسیر نزولی تمایل داشت، پیش رفت، یعنی سازمان دوره بی ثباتی و انباشته شدن تغییرات کمی نزولی را طی نمود. وبالاخره در ۷ ماه سوم یعنی بعد از نشست عمومی تاخروج جریان انحلال طلبی، منحنی بشدت سیر نزولی طی کرد، بعبارت دیگر سازمان در مدار تلاشی قرار گرفت.

اینک در اینجا این سؤال مطرح است و آن اینکه چرا سازمان ما نتوانست با موفقیت پروسه انتقالی را از سر بگذراند؟ چطور شد که در همان نخستین گامها متوقف گردید و سپس پروسه تجزیه اش آغاز شد. آیا این امر از شهادت تنی چند از کادرهای سازمان، و یا از محدود شدن دامنه فعالیت، تقویت مبارزه ایدئولوژیک، تعطیلی پراتیک جنگل و تمرکز نسبی در کردستان ناشی شده بود؟ یا آنکه ناپیگیری، تزلزل و اپورتونیست شدن این یا آن عضو تشکیلاتی علت آن بود؟ بنظر ما همان گونه که قبلا گفتیم برای سازمانی همچون سازمان ما که می خواست از یک دوره فعالیت اپورتونیستی بیک دوره فعالیت انقلابی گذار کند، پیش آمدن حوادثی که فوقا نام بردیم، امری طبیعی و شاید در برخی از موارد آن اجتناب ناپذیر هم بود. بنابراین در تجزیه و تحلیل رویدادهای این دوره بمنظور کشف علت تعیین کننده، اساسا انگشت نهادن بر عوامل مذکور گمراه کننده است و این ممکن است کسانی را فانع کند که کمتر دوست دارند در باره ماهیت اشیاء و پدیده ها فکر کنند، اما بیشک برای بسیاری چنین نیست. از اینروست که ما تاکید می کنیم باید بر روی آن عواملی انگشت بگذاریم که اولا از خصلت خود پروسه ناشی شده باشد و ثانیا سازمان را بمثابه یک کلیت دربر بگیرد. بنظر ما این عامل، خصلت نظام تشکیلاتی ما بود. اکنون این موضوع را بررسی می کنیم.

بنظر می رسد طرفداران واقعی مشی مسلحانه بر روی این واقعیت توافق داشته باشند که برداشت سازمان ما بمثابه یک کلیت، از تئوری م. م. و وظایف عملی اش بعد از سال ۶۰ درست بوده است چرا که تاکنون کسی به اساس این برداشتها اعتراضی نداشته است. بنابراین ما در اینجا از بحث پیرامون این مسائل صرف نظرمی کنیم و بحثمان را بطور عمده بر موضوعی متمرکز می کنیم که بنظر نمی رسد بر روی آن توافق وجود داشته باشد. این موضوع نظام تشکیلاتی ما است. به نظر ما یکی از عوامل بسیار مهمی که بسیاری را در بررسی انتقادی این دوره ناتوان کرده و آنها را سردرگم نموده است، دقیقا بدلیل مبهم ماندن این جنبه از کار و عدم آشنائی با آن بوده است. بدین جهت باید روی این موضوع بطور جدی مکت کنیم و با تجزیه و تحلیل آن نشان دهیم که چگونه فعالیت های سازمان بعلت عملکرد این نظام تشکیلاتی بتدریج متوقف شده و رو به تجزیه گذاشت.

خصلت اساسی نظام تشکیلاتی ما نظامی متکی بر افراد بود. (۹) در این نظام تشکیلاتی بی اغراق می توان ادعا کرد که بتعداد اعضای سازمان، اساسنامه تشکیلاتی وجود داشت. این نظام که براساس نیازمندیهای عملی هر بخش تشکیلات، توسط هر عضو و یا مسئول تشکیلاتی طرح می گردید، منظمنا بسط و توسعه می یافت. بموجب چنین شرایط پیدایشی، هر بخش تشکیلاتی و هر ارگان سازمانی از سبک کار، آموزش، ضوابط و معیارهای خاص خودش پیروی می کرد و می کوشید برنامه ها و وظایف خاص خود را در چارچوب مناسباتی که خود تعیین می کرد بمرحله عمل در آورد. از این نظر نه تنها اعضای سازمان بلکه کلیه بخشها و ارگانهای تشکیلات از خود مختاری برخوردار بودند. بدین ترتیب مجموعه مناسبات تشکیلاتی که در زمینه چنین رابطه پایه ای شکل گرفتند، نظام تشکیلاتی ما را بوجود آوردند. مبارزه ایدئولوژیک بحث پیرامون مسائل گوناگون و تصمیم گیری در مورد آنها، انتخابات، انضباط تشکیلاتی، رهبری، عضوگیری و ... همه و همه اینها در این نظام از ویژگی خاصی برخوردار بودند. بدین جهت مطالعه و تحقیق پیرامون مجموعه این مناسبات بویژه در پرتو مناسبات پایه ای، به طرز روشنی تمامی جنبه های گوناگون کار سازمانی ما را نشان می دهد. برای نمونه از مبارزه ایدئولوژیک و رابطه آن با فعالیت های عملی شروع می کنیم. کلیه مسائلی که



تحت عنوان مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان طرح می گردیدند، در وهله نخست از نیازمندی های این یا آن عضو تشکیلاتی، این یا آن بخش سازمانی ناشی می شد. هر عضو یا هر بخش و ارگانی انتظار داشت مسئله او مسئله کل تشکیلات شود و کلیه اعضای سازمان برای پاسخگویی بآن در باره اش به بحث بپردازند. روشن است که همواره تشکیلات در چارچوب فعالیت های خود با انبوهی از مسائل و مشکلات گوناگون که از هر سو بدرون سازمان آورده می شد، مواجه بود که باتوجه به خصلت خود مختاری کار تشکیلاتی امکان دسته بندی، سازماندهی و حل آنها در راستای خط مشی عمومی سازمان ممکن نبود. شکی نیست که با انباشته شدن مسائل و حل نشدن آنها ضمن آنکه افراد از ادامه بحث باز می ایستادند، به چندگانگی و تشتت در صفوف سازمان دامن زده می شد و این امر خود زمینه فراکسیونیسیم و محفلیسیم را فراهم می کرد. در عین حال هر عضو و یا هر بخش تشکیلات مجبور بود برای پیشبرد وظایفش خود مستقلا به مسائل پاسخ گوید و در مورد آنها تصمیم بگیرد. یا مثلا شیوه تصمیم گیری را در نظر بگیرد. در نظام تشکیلاتی ما در برخی قسمت ها تصمیم گیری جمعی بود و در برخی دیگر مسئول تصمیم نهائی را می گرفت. در برخی هوادار حق تصمیم گیری داشت و در برخی دیگر حداکثر حق نظر. و اما هرگاه مسئله برسر تصمیم گیری درمورد کل فعالیت های سازمان بود، یگانه ارگانی که از این حق برخوردار بود، مرکزیت سازمان بود، تازه آنهم در صورتی تصمیماتش بمرحله عمل درمی آمد که حداقل اکثریت اعضای سازمان آنرا می پذیرفتند و اگر چنانچه تصمیمات مزبور مورد تایید اکثریت سازمان قرار نمی گرفت و یا آنکه مرکزیت اعتمادش را در نزد اعضای سازمان از دست می داد، تصمیمات بروی کاغذ می ماند. در چنین شرایطی برای آنکه اوضاع تشکیلات برهم نخورد، نشست عمومی با اکثریت کلیه اعضای سازمان تشکیل می گردید تا برای رفع مشکلات چاره جوئی کرده و تصمیمات لازم اتخاذ گردد. جالب اینجاست که هر بار چنین نشست هائی برگزار می گردید، بدلیل وجود مسائل گوناگون حل نشده، نشست تنها می توانست به برخی از آنها پاسخ گوید، زیرا ادامه این جلسات منجر به بازماندن سازمان از فعالیت هایش می شد. گزارش دهی هم در تشکیلات ما امری جزئی و مقطعی بود. علیرغم تلاشهای زیاد مبنی بر معمول داشتن سیستم گزارش دهی، عملا چنین چیزی در درون سازمان برقرار نگردید. بدیهی است که از یکسو خصلت کار قسمتی و این امر که هر فرد و هر بخشی می کوشید که کار قسمت خود را پیش ببرد و از سوی دیگر بدلیل رشد روحیه و تربیت قسمتی و این امر که افراد کمتر تمایل داشتند به مسائل و مشکلات عمومی سازمان بیاندیشند، دست بدست هم می داد و امکان برقراری سیستم گزارش دهی را تا حدودی دشوار می کرد و طبعا این نوع روحیات و گرایشات، زمینه گرایشات قسمتی و سکتاریسم را در درون سازمان دامن می زد. یکی دیگر از مسائل سازمانی ما که بحق باید بر روی آن انگشت بگذاریم، مسئله رعایت انضباط تشکیلاتی بود. این واقعیتی است بی چون و چرا، برای سازمانی که می خواهد و قصد دارد مبارزه کمونیستی را در شکل یک جنگ انقلابی پیش ببرد و توده های وسیع مردم را در جنگی سهمگین برای قطع سلطه امپریالیسم بسیج و متشکل کند و انقلاب را در جهت انقلاب سوسیالیستی هدایت نماید، مسئله برقراری انضباط سازمانی یکی از شرایط بسیار مهم موفقیت اش محسوب می گردد. اینکه یک سازمان انقلابی چگونه و در تحت چه شرایطی انضباط محکم و پولادین را در صفوف خود معمول می دارد و آنرا همواره حفظ و توسعه می دهد، موضوعی است که در اینجا مورد بحث ما نمی باشد.

آنچه که در اینجا مد نظر ماست، مسئله انطباق در سازمان ما می باشد. در این مورد هم این مسئله در درون سازمان ما بگونه خاصی مطرح بود. مثلاً تبعیت فرد از سازمان، تبعیت ارگانهای پائین از ارگانهای بالا و ... را در نظر بگیرید. این رابطه تازمانی برقرار بود که فرد یا ارگان مربوطه با سیاستها و برنامه های سازمان توافق داشت، در غیر اینصورت هیچگونه تضمینی وجود نداشت که فرد یا ارگان مزبور از دستورات و سیاستهای سازمان تبعیت کند. همین امر نیز در مورد ارگانهای رهبری کننده و مسئولین سازمان صادق بود. این ارگانها خود را مجاز می دانستند که تصمیمات جمع را زیر پا بگذارند بدون آنکه قبلاً پیرامون آن بحث کرده باشند، بدون آنکه از تصویب جمع گذرانده باشند. مناسبات اقلیت و اکثریت نیز همینطور بود. اگر بر سر مسائلی اقلیت و اکثریت بوجود می آمد، اقلیت سازمان خود را مجاز می دانست با نظرسیاستهای اکثریت در هر موردی و در هر ارگانی به مخالفت برخیزد و باصطلاح مانع تراشی کند و در عین حال روشن نبود که اقلیت چگونه می تواند نظرات و سیاستهای خود را تبلیغ کند و بطور کلی حقوق او چیست؟ و از آنجائی که هیچگونه ضابطه تنبیهی وجود نداشت، عملاً کارها مختل می شد.

خلاصه اینکه ما با سیستم تشکیلاتی ای مواجه بودیم که اساساً بر مسئولین و ارگانهای رهبری کننده متکی بود. مسئولین و رهبری هرگاه و بهر دلیلی کارکرد خود را از دست می دادند، تشکیلات دچار هرج و مرج می گردید. این شرایط خود بخود مناسب ترین شرایط پیدایش رهبری بوروکراتیک را فراهم می کرد. این دستگاه رهبری که خود بر زمینه همان نواقص و انحرافات سیستم تشکیلاتی قرارداد داشت، همه گونه تناقضات و ضعف های سیستم تشکیلاتی را یکجا در خود جمع می کرد و بمرجرد رشد اختلافات در پائین، اختلافات در بالا نیز تشدید می شد و تشدید اختلافات در بالا بنوبه خود منجر به تشدید بیشتر اختلافات و ایجاد شکاف در پائین می گردید.

در نظام تشکیلاتی ما یک خصیصه بسیار نادرستی وجود داشت که گویا مسئولین و رهبری حق دارند خط سیاسی - ایدئولوژیک را روشن کنند. این موضوع بگونه ای پیش رفت که کم کم بصورت یک اعتقاد در آمد. عده ای کار فکری می کنند و عده ای دیگر (که همیشه اکثریت اعضای و هواداران سازمان بودند) فعالیت های عملی را پیش می برند. بی تردید این امر از یکسو روحیه دنباله روی را تقویت می نمود و از سوی دیگر زمینه مرکزیت بوروکراتیک را تقویت می کرد.

بدیهی است در سازمانی که مسئولین و مرکزیت اش همه کاره بودند، بطوری که تعبیر و تفسیر سیاستها و برنامه های پایه ایش توسط آنها صورت می گرفت و بسیاری از اعضای و هواداران در تنظیم و تشریح سیاستها و وظایف نقش فعالی نداشتند، بطور طبیعی وجود اشکالات، نواقص و کندی کارها و ... همه و همه اینها بلافاصله به ناتوانی مسئولین و مرکزیت نسبت داده می شد و اینان جزو اولین کسانی بودند که مورد آماج حملات قرار می گرفتند. در عین حال این شیوه برخورد با ضعفها و اشکالات، نمی توانست تنها به مسئولین و مرکزیت محدود شود، بلکه کل افراد را در برمیگرفت. از همین روست که ما بارها شاهد این واقعیت بودیم که در جلسات انتقادی افراد از نقطه نظر رابطه شان با وظایف و اصول کار تشکیلاتی مورد ارزیابی قرار نمی گرفتند، بلکه با اعمال، رفتار و طرز تفکر آنها بطور مستقل، و تازه آنهم هرکس با دید خودش، برخورد می شد. بدین ترتیب جلسات انتقاد و انتقاد از خود بدل به جلسات بحثها و کشمکشهای بی حاصلی می شد که حتی در بسیاری از مواقع به برخوردهای شخصی نیز کشیده می شد. انتقاد و انتقاد از خود، بمثابة سلاحی قدرتمند که

توسط آن می توان و باید تشکیلات و افراد را با وظایف انقلابی تطابق داد، در چنین جلساتی از محتوی واقعی خود تهی می شد و بوسیله ای برای کوبیدن افراد و تشکیلات تبدیل می گشت. این امر اثرات بدی بر روی اعضاء و هواداران سازمان از خود برجای می نهاد و بسیاری را از شرکت در این جلسات فراری میداد.

درباره وضعیت هواداران در این نظام تشکیلاتی، باید گفت که در واقع همین نظام تشکیلاتی بود که مناسبات هواداران را با سازمان معین می کرد و بآن شکل می داد. ضعف ها، تناقضات و اشکالاتی که در درون سازمان وجود داشت، در سطح هواداران نیز بسط و گسترش می یافت. با وجود آنکه حقوق و وظایف عنصر و هوادار حرفه ای روشن نبود، با وجود آنکه این دو مقوله تشکیلاتی تعریف نشده بود، با این حال یک تفاوت اساسی میان آنها وجود داشت و آن اینکه عنصر سازمان برای خود حق و حقوقی قائل بود که اوصاحب این تشکیلات بوده و هوادار تحت اختیار اوست از اینرو اشکالات و نواقص سیستم تشکیلاتی به هوادار فشار بیشتری می آورد. این واقعیت از یکسوی توجه به سطح آگاهی و تجربه مبارزاتی و این امر که هوادار غالباً آمادگی پذیرش این ضعفها و تناقضات رانداشت و از سوی دیگر نظام تشکیلاتی هم راهی به وی نشان نمی داد تا او بتواند بطور موثر با این اشکالات برخورد کند، موجب دلسردهی می شد و او را از ادامه فعالیتش با سازمان باز می داشت.

در عین حال این نظام تشکیلاتی بنابه خصوصیت اش، سرشتی دوگانه داشت و این دوگانگی عمدتاً از دوگانگی مسئولین ناشی می شد. بدین معنی که اگر رفیقی کارآمد نسبت به مسائل سازمانی و کار تشکیلاتی، مسئول یک بخش تشکیلات بود، کارها تا حدودی در آن قسمت خوب پیش می رفت، در غیر اینصورت نه. با این حال باید گفت این جنبه از کار تشکیلاتی در مقایسه با آنچه ما فوقاً بیان داشتیم، جنبه مغلوب نظام تشکیلاتی ما را تشکیل می داد.

دوره ثبات نسبی این نظام، همواره به تعادلی که در سطح مرکزیت و مسئولین بوجود می آمد، بستگی می یافت و چنانچه این تعادل و موازنه نیرو در سطح بالا برهم می خورد، دوران بی ثباتی و هرج و مرج تشکیلاتی آغاز می شد. برهم خوردن تعادل و موازنه نیرو در بالا نیز ممکن بود بدلائل گوناگون پیش آید. مثلاً اینکه بر سر مسائل تئوریک، تاکتیکی و یا تشکیلاتی اختلافات اصولی پیدا می شد و طرفین نمی توانستند به توافق برسند، آنگاه این اختلافات به پائین سرایت می کرد، بطوریکه کل تشکیلات را دربر می گرفت. و از آنجائیکه ضوابط و معیارهای تشکیلاتی فردی بود، جبراً حل نهائی به نشست عمومی کشیده می شد. و یا مثلاً کافی بود افراد با آتوریت سازمان یعنی کسانی که وجودشان خود عامل تعادل بود، بشهادت برسند تا باز دوران بی ثباتی و عدم تعادل فرا برسد.

در واقع چنین نظام تشکیلاتی از همان آغاز شکل گیری مجدد ما بعد از قیام بوجود آمد. در ابتدا مسائل براساس "روابط پیشین" حل و فصل می شد، اما بعد از مدتی با پیوستن نیروهای وسیع و بر اثر توسعه و گسترش تشکیلات، دیگر نمی شد در چارچوب این نظام تشکیلاتی حتی قدمی جدی بجلو برداشت. در آن زمان گذشته از برخی انتقادات به برنامه ها و سیاستهای عملی، مسئله اصلی، حل مسائل سازمانی بود. از اینرو قرار شده بود نشست با شرکت کلیه اعضای سازمان در اواخر سال ۵۸ تشکیل شود تا با این مسئله برخورد گردد، اما این نشست نتوانست برگزار شود. بعد از مدتی بحث از مسائل سازمانی بطور عمده به مسائل تاکتیکی و برنامه ای منتقل و متمرکز شد. برخی

براین اعتقاد بودند که سیاست و مشی عملی سازمان صحیح بوده و تنها پاره ای نارسائیهای سازمانی وجود دارد که باید برطرف شود. اما برخی دیگر براین اعتقاد بودند که سازمان از مشی انقلابی منحرف شده و به اپورتونیسیم دچار شده است. از آنجائیکه برسر این مسائل در بالا توافق حاصل نشد، کار سازمان ماهم نتدریج مختل گردید و برای رفع این مشکل نشست عمومی برگزار شد. در این نشست گذشته از طرح وظایف نوین و تصویب آن، یک اساسنامه هم مورد تصویب قرار گرفت. در اینجا ما نمی خواهیم درباره این اساسنامه به بحث بپردازیم، زیرا برخورد با این اساسنامه خود نیاز به بررسی تفصیلی دارد که در این مقاله نمی گنجد. با اینحال ذکر برخی مطالب برای روشن شدن مطلب ضروری است.

با نظری اجمالی براین اساسنامه بخوبی محتوی واقعی آن روشن می گردد. در حقیقت اساسنامه مزبور از نقطه نظر رفع مشکلات سیستم موجود تهیه و تنظیم گردیده بود. در این اساسنامه اساسا کوشش براین بود که مناسبات دستگاه رهبری را تنظیم کند و راه هائی برای رفع اختلافات و کنترل آن بیابد. بدین لحاظ تصادفی نبود که در این اساسنامه تنها دو ارگان مشخص شده بود و مطلقا از ساختمان عمومی تشکیلات و طرز کار عمومی آن سخنی نرفته بود، که گویا کل تشکیلات در دو ارگان خلاصه می شد. مرکزیت و شورای عالی سازمان.

بهر حال در نشست عمومی، مطابق اساسنامه فوق اعضای سازمان با انتخاب نمایندگانی برای شورای عالی سازمان، همه حقوق خود را باین افراد دادند و این ارگان هم بعد از کنگره (که این بیشتر برای دلخوشی اعضای سازمان بود، چرا که در اساسنامه اساسا صحبتی از کنگره و طرز تشکیل آن نشده بود) عالیترین ارگان سازمان محسوب می شد. یعنی می توانست سیاست تعیین کند و مرکزیت انتخاب نماید. بدین ترتیب "مناسبات پیشین" با گسترش تشکیلات جنبه حقوقی و اساسنامه ای گرفت.

با این وجود، علیرغم همه کوششهایی که برای حل اختلافات در بالا و تنظیم مناسبات میان اعضای رهبری صورت گرفته بود، بازهمچنان این اختلافات ادامه داشتند، البته با این تفاوت که اینباردر شکل نوینی تظاهر یافتند. و بالاخره تعویض مرکزیت هم نتوانست اقدام موثری در جهت خنثی نمودن عملکرد نیروی مدافع اپورتونیسیم و جریان انداختن پراتیک فعال انقلابی بعمل آورد. (۱۰)

در دومین نشست عمومی، پیرامون مسائل سازمانی گفتگوی بسیار محدودی صورت گرفت، اینکه مثلا در سازمان ما سانترالیسم - دمکراتیک وجود نداشت و سازمان براساس تمایلات و گرایشات مسئولین و افرادپیش می رفت، بنابراین بحث پیرامون مسائل سازمانی تا همین حد محدود ماند. دراین نشست ضمن کنار نهادن اساسنامه موقت، تا آنجائیکه به نیازهای فوری و عملی ما مربوط می شد، مثل ساختمان تیمهای چریکی شهری و روستائی برخی مسائل پایه ای آن طرح گردید و درباره آن تصمیماتی اتخاذ شد و بحث مفصل پیرامون نظام تشکیلاتی و بطور کلی خط مشی سازمانی به بعد از سازماندهی حرکت نوین و در جریان پیشبرد آن موکول شد.

بدین ترتیب مشاهده می کنیم که خصلت عمومی مناسبات تشکیلاتی ما بعد از سازماندهی جدید، در مجموع همان چیزی بود که در گذشته جریان داشت، با این تفاوت که در قبل اپورتونیسیم تشکیلاتی با اپورتونیسیم سیاسی و تفوریک کاملا هموائی می کرد و در خدمت آنها بود، اما بعد از حرکت نوین نه تنها با آنها هموائی نمی کرد بلکه بشدت در تضاد بود. بهمین جهت اقدامات اولیه برای برچیدن و

درهم کوبیدن این نظام آغاز گردید. از این رو مضمون مبارزه ایدئولوژیک درونی بعد از حرکت نوین گذشته از مبارزه با انحرافات تئوریک و تشریح مبانی تئوریک مشی انقلابی و حل مسائل مربوط به گسترش جنگ انقلابی، اساساً می‌بایستی بر محور چگونگی ایجاد یک سازمانی انقلابی که قادر به پیشبرد عملی مشی باشد، دور می‌زد. درحقیقت شرط پیشبرد عملی مشی انقلابی بمطابق یک فعالیت مستمر و دائمی، مستلزم حل عملی این مسئله یعنی دست یافتن به چنین ابزاری بود.

طی ضربات سالهای ۶۱-۶۰ دو تن از کادرهای بشهادت رسیدند که بدلیل توانائی شان، برخورد صادقانه و رفیقانه شان، خصلت های خوبشان و... از محبوبیت و آثورتی بسیار بالائی در میان اعضاء و هواداران سازمان برخوردار بودند. واقعیت این است که این رفقا علاوه بر اینکه نقش عظیمی در هدایت و پیشبرد فعالیت های نوین برعهده داشتند، نقش تعیین کننده ای هم در تعادل و ثبات نسبی در درون سازمان بازی می کردند. بسیاری از اعضاء و هواداران با وجود گستردگی کار، دشواری فوق العاده زیاد، سنگینی بیش از اندازه و این امر که هنوز بسیاری از ضعفها و انحرافات بویژه انحرافات تشکیلاتی پابرجای مانده بود، با این حساب که این رفقا وجود دارند و می توانند به پشتوانه و کمک آنها، ضمن پیشبرد جنگ انقلابی، بر نواقص و کاستیها غلبه کنند، در این حرکت سترگ شرکت نمودند.

اما بعد از ضربات یک چیز کاملاً روشن بود و آن اینکه تعادل نسبی و موازنه نیروها در درون سازمان برهم خورد و تضادیکه قبلاً درباره اش سخن گفتیم و خود را بصورت گرایشات گوناگون نشان می داد شروع به رشد کرد. این فعالیتها که در آغاز هنوز مضمون واقعی و خط سیاسی - ایدئولوژیک شان روشن نبود، خیلی زود بسط و گسترش یافتند. روشن است که در متن نظام تشکیلاتی ما، این گرایشات اصولاً خود را درمسئولین و یا کسانی که می خواستند چیزی باشند، نشان می داد و بیشک در نظر بسیاری (بویژه هواداران) که با وضعیت تشکیلاتی، مناسبات اعضاء سازمان آشنائی زیادی نداشتند، گرایشات مزبور و مشاجرات ناشی از آن، در وهله نخست بیشتر بمبارزه بر سر "تقسیم قدرت" متجلی می شد و متاسفانه محتوی سیاسی - ایدئولوژیک آن از نظرشان پنهان می ماند. آنها با ناباوری و درعین حال باکمال تأثروناراحتی، به این مشاجرات چشم می دوختند و برایشان قابل تصور نبود که چطور ممکن است اعضاء سازمان که تا قبل از ضربات درکنارهم فعالانه کار می کردند، اینک بدین شکل عمل می کنند. البته باید متذکر شویم که خودنظام تشکیلاتی که متکی بر افراد بود، این باور را بوجود می آورد، چون واقعیت این بود که هر گرایشی برای بوجود آوردن تغییرات متناسب و دلخواه خود، نخست می بایستی آن موقعیت و مواضع سازمانی را اشغال می نمود که با اتکاء بآن می توانست به اهداف خود برسد. اینکه هر گرایش چگونه و بچه شیوه ای متوسل می شد، این دیگر به خصوصیات عناصر تشکیل دهنده آن برمیگشت. برخی بدلیل توانائی و قابلیت خود، بدلیل وفاداری به مشی انقلابی و ... و برخی دیگر بشیوه تحریف حقایق، اتهام زنی و ... در چنین موقعیتی قرار می گرفتند. بنابراین دراینکه چنین تصوراتی بوجود می آمد که گویا اعضاء سازمان بر سر "کسب قدرت" یا "تقسیم قدرت" با یکدیگر مبارزه می کنند، نباید جای هیچگونه تعجبی باشد. مع الوصف در چنین وضعیتی هررفیقی که می خواست آگاهانه بامسائل برخورد کرده و در بازسازی انقلابی سازمان نقش ایفا کند، می بایست می کوشید قبل از هرچیز مضمون واقعی و اهداف سیاسی - ایدئولوژیک هرکدام از این گرایشات، مناسبات متقابل آنها، نزدیکی و یا دوری شان به مشی انقلابی

و ... را برای خود روشن کند والا در این مجموعه متناقض سردر گم شده و از فعالیت های انقلابی باز می ماند. طبیعی است هنگامی که مبنا و اساس کار سازمانی نادرست بود، شکلی که این مبارزه بخود گرفت، نادرست بود. چسبیدن بیش از اندازه بشکل مبارزه، پنهان داشتن محتوی واقعی آن، دقیقاً بمعنی فرار از برخورد جدی با مسائل و مشکلات سازمان بود.

درسومین نشست عمومی، علیرغم وجود بسیاری از خرده اختلافات اکثر اعضای سازمان می کوشیدند تا راهی برای غلبه بر چندگانگی و شکاف های موجود بیابند، چراکه هنوز اعتمادهای سابق وجود داشت و اینطور بنظرمی رسید که گرایشات گوناگون می توانند با یکدیگر بوحثت برسند. ازاین رو تصمیمات این نشست بطور عمده برآیند مبارزه میان این گرایشات برسر دست یافتن بوحثت بود. اما بعد از تمرکز نسبی و سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک، روشن گردید که نیروهای مدافع این گرایشات دافع یکدیگر بوده و نمی توانند اختلافات میان خود را حل کنند و نتیجتاً در متن نظام تشکیلاتی ما، نظامی که اساساً دوام و بقایش برآتوریتته های فردی استوار بود و اینک چنین آتوریتته های وجود نداشت، بر اثر عملکرد این تضادها پروسه گسیختگی سازمان آغاز گردید. بدین ترتیب تمرکز نسبی که باهدف دست یافتن بوحثت و تداوم فعالیت های انقلابی صورت گرفته بود، در عمل نتیجه عکس ببار آورد.

اینک می کوشیم در ادامه بررسی مان، بانظری اجمالی به عمده ترین گرایشات انحرافی، ضمن روشن کردن ماهیت واقعی آنها، تحولات ایندوره را بیشتر توضیح دهیم.

۱- جریان انحلال طلبی چه بلحاظ کمیت و چه بلحاظ کیفیت در مقایسه با گرایشات دیگر عملکرد وسیع تری داشت، خود جریان نامتجانسی بود که تعدادی از اعضای سازمان و بخش قابل توجهی از هواداران را دربر می گرفت. این جریان تشکیل می شد از عناصری که اعتقادات خود را نسبت به مشی انقلابی از دست داده بودند (۱۱) تا کسانی که بآن اعتقاد داشتند اما تصور روشنی از آن نداشتند. وحدت آنها در تردید، تزلزل و ناآگاهی نسبت به تئوری و تاکتیک سازمان بود و هدف مشترکشان، چه آنهاییکه از تئوری و تاکتیک سازمان بریده بودند و چه آنهایی که ظاهراً آنرا قبول داشته اما تصور روشنی نداشتند، دست یافتن به تئوری و تاکتیک انقلابی و ایجادسازمانی کمونیستی بود. این واقعیت بنحو بسیاربارزی در این جملات عنصر اصلی انحلال طلب خود را انعکاس داده بود: ما ممکن است در بحث و بررسی هایمان بهممان نتایجی دست یابیم که تئوری م. م. ارائه کرده است و یا ممکن است در این بررسی به نتایج دیگری برسیم. بدین ترتیب اولین شرط ورود به به جریان انحلال طلبی کنار نهادن کتاب م. م. ه. ا. ه. ت. بعنوان "قرآن"، دست شستن از "جمود فکری" و قبول مارکسیسم بعنوان شروع کار بود. درعین حال اسلوب و سبک کار این جریان در متقاعد کردن دیگران و بسیج نیرو، نخست سنجش اوضاع و سپس تکیه بر افراد "مسئله دار" بود. هدف این بود که با مجاب نمودن فرد یا افراد "مسئله دار" بمبارزه برعلیه انحرافات (یعنی آنچیزی که ذهن فرد را اشغال می کرد) خط سیاسی - ایدئولوژیک سازمان رازیر سنوال ببرد، زیرا بخوبی می دانست که اولین شرط بسیج نیروها متقاعد کردن افراد به بی خطی است. در قاموس این جریان دگماتیسم به کسانی اطلاق می گردید که از تئوری م. م. دفاع می کردند و سکتاریسم به برخوردی گفته می شد که بافرااد اجازه نمی داد

در درون سازمان درباره صحت و سقم تئوری م. م. مبارزه ایدئولوژیک نمایند. این اصطلاحات ابزاری بودند که این جریان برای منکوب ساختن مخالفین خود بکار می گرفت.

یکی از خصوصیات برجسته این جریان، پنهان داشتن ماهیت واقعی حرکت چریکهای فدائی خلق بود و اینطور وانمود می کرد که گویا حرکت ما هیچگونه هدفمندی مشخصی دنبال نمی کند و آنچه که صورت می گیرد اساساً خود بخودی است. بجای آشنا ساختن نیروهای سازمان بوظایف و اهدافش، نواقص و اشکالات را بطرز مبالغه آمیز برجسته می کرد و آنرا برخ افراد می کشید، تابدین وسیله آنها را از اهداف و وظایفشان دور سازد. هدف انتقاد نبود، بلکه افشاگری بود، هدف بازسازی نبود بلکه منحل کردن بود، هدف وحدت نبود بلکه شکاف انداختن و جمع آوری نیرو بود.

از دیگر خصوصیات بارز این جریان، عدم صراحت در طرح و بررسی مسائل بود. اینان همواره از بیان صریح نظراتشان طفره می رفتند و در برابر این سؤال که بهر حال مشی انقلابی را قبول دارید یا نه، از پاسخ روشن و اهمه داشتند و در بهترین حالت می گفتند که باید مشی انقلابی را عمیق تر فهمید و آنرا بسط و تکامل داد. (۱۲)

درباره علت پیدایش جریان انحلال طلبی ما در اینجا به توضیح کوتاهی بسنده می کنیم. در صفحات پیشین باین موضوع اشاره داشتیم که بعد از سازماندهی حرکت جدید. گذشته از آنکه خود سازمان بمثابه یک کلیت هنوز با گذشته اپورتونیستی اش کاملاً قطع رابطه نکرده بود، بسیاری از اعضای سازمان نیز هنوز بطور قطعی از اپورتونیسم نگسلیده بودند. بنابراین ارتقاء بسیاری از اعضای سازمان تا سطح مسئولین و مرکزیت مبنی علمی نداشت و بطور عمده براساس همان سیستم تشکیلاتی و واقعیت مشخص سازمان صورت پذیرفت.

بعد از ضربات عنصر اصلی انحلال طلب که تاحدودی هم دارای آتوریته بود. بر مسئله ای انگشت نهاد که مسئله محوری سازمان هم بود، یعنی مسائل تشکیلاتی. از اینرو بحث پیرامون این موضوع خیلی زود در درون سازمان بسط و گسترش یافت. با وجودیکه فرد مزبور در همان زمان اهداف و اعتقادش را بطور مبهم بیان می داشت، با اینحال کسی تصور نمی کرد که وی ممکن است اعتقادش را به مشی انقلابی از دست داده باشد. اما هنگامی که در جریان مبارزه ایدئولوژیک کاملاً آشکار گردید که هدف وی تطابق دادن سازمان با وظایفش نیست، بسیاری از وی روی برتافتند، اما برخی دیگر علیرغم این واقعیت و علیرغم اعتقاد محدود و سطحی به مشی انقلابی نتوانستند مرز خود را روشن کنند و در نتیجه بجریان انحلال طلبی در غلطیدند. بنابراین پیدایش جریان انحلال طلبی امری تصادفی و عارضی نبود که بخواست این یا آن فرد اتفاق افتاد، بلکه نتیجه و محصول طبیعی نظام تشکیلاتی ما بود، نظامی که در تحت شرایط معینی همه گونه امکانات را برای شکل دادن و توسعه این جریان فراهم کرده بود.

۲- هسته اعضا و هواداران سابق چفخا (ارخا): انتقادات لیبرالی این گرایش از سازمان، اساساً از طریق مقالات "افشاگرانه اش" آشکار گردید. نیروهای مدافع این گرایش در درون سازمان هیچگاه آشکار و روشن نظرات خود را بیان نمی داشتند و همواره در برابر مجادلات و مخاصمات درونی موضعی منفعل انتخاب می کردند. اینان حتی به هنگام خروجشان از سازمان، لزومی به طرح صریح نظرات خود و دفاع جدی و قاطع از آن ندیدند. از اینرو این گرایش نتوانست

عملکرد خاصی در درون سازمان داشته باشد. بانظری بر مقالات منتشر شده از سوی این هسته بخوبی می توان بماهیت واقعی و خواست سیاسی آنها پی برد.

طبق ادعای این هسته، عامل اساسی جدائی شان از سازمان مناسبات تشکیلاتی بود. پس باید دید منظور نظر آنها از طرح این موضوع چیست؟ سراسر نوشته های این رفقا را بگردید، در آنها چه چیزی در این خصوص خواهید یافت؟ آنچه که بیشتر از هر چیزی دیگری در آن چشمگیر است، نقد افراد و بویژه رهبران، و نه خود مناسبات موجود تشکیلاتی است. سازمان وضعیت خوب بود چرا که رهبران آن خوب بودند، سازمان وضعیت خراب شد چون رهبران آن بد بودند. این جوهر و نتیجه تمامی نقد تشکیلاتی آنهاست. در حقیقت انتقادات لیبرالی این گرایش عمدتاً از آنجائی ناشی می شود که نمی تواند بین افراد و سیستم تشکیلاتی تفاوت قائل گردد. از اینرو در نقد مناسبات تشکیلاتی لبه تیز حمله آنها بر محصولات این سیستم و نه خود این سیستم قرار دارد. این گرایش نمونه ای از نقد متافیزیکی در برخورد با مسائل سازمانی را ارائه می کند.

از نقطه نظر این گرایش، بعد از ضربات کسانی در مقام رهبری قرار گرفته بودند که صالح نبودند، بدین جهت وضعی که بعداً پدیدار گردید، دقیقاً بدلیل وجود عملکرد این رهبران بود. بنابراین خواست سیاسی این گرایش، حداقل محدود کردن اختیارات این رهبران و حداکثر کنار نهادن آنها و توسعه اختیارات بیشتر در پائین بود. این گرایش مطلقاً خواستار دگرگونی اساسی نظام تشکیلاتی موجود و ایجاد سازمانی که با وظایف جنبش مسلحانه انقلابی تطابق داشته باشد نبود، چرا که خود هنوز تصور روشنی از این نظام و پروسه بازسازی انقلابی آن نداشت، آنچه که آنها می دیدند عملکرد تخریبی این نظام بود و آنچه که نقدش می کردند محصولات و نتایج آن بود. در واقع این گرایش عکس العملی ساده به اجحافات نظام تشکیلاتی بود، نظامی که خود محصول آن بودند و در عین حال از سازندگان آن. نقدشان از این لحاظ لیبرالی بود که می خواستند در شرایط فقدان رهبران مورد علاقه، حدود اختیارات "بالائی ها" را محدود کنند و در عوض اختیارات در "پائین" را افزایش دهند. این گرایش در سیستم تشکیلاتی ما، انعکاس مبارزه محفلیسم در مقابل تمرکزگرائی بود.

بی تردید هرگاه عناصر مدافع این گرایش، خود در مقام رهبری قرار می گرفتند، اینبار نقدشان نه از موضع محفلیسم بل از موضع تمرکزگرائی بود و طبعاً از آنجائی که خود را رهبران طراز نوین می پنداشتند، حتی خواستار اختیارات وسیعتری از سابق می شدند. بنظر ما علت اساسی ای که موجب جدائی این رفقا گردید، بطور عمده رنجشی بود که از بی توجهی سازمان نسبت بخود احساس می کردند.

در شرایطی که اکثر اعضاء و هواداران سازمان خواستار دگرگونی مناسبات تشکیلاتی بودند و در این جهت گامهای اولیه را برمی داشتند، دیگر چه لزومی داشت که سازمان را ترک گویند. این رفقا می توانستند فعالانه و با طرح نظرات خود در بازسازی انقلابی سازمان شرکت جویند.

۳- درباره گرایشی که خود را بعداً "ارخا" نامید، باید گفت که این گرایش محصول آشکار اپورتونیزم گذشته سازمان و آنهم در شکل گسترش یافته خود بود. عنصر منحصر بفرد این گرایش در مبارزه درون تشکیلاتی تا آنجائی پیش رفت که حتی مرز ابتدائی ترین پرنسیب های سیاسی را درهم شکست. وی که انحرافات گذشته را در حد اعلایش در گفتار و کردار خود انعکاس می داد به مظهر تمام عیار هرگونه پلیدیها رذائل و دون فطرتی اپورتونیزمی تبدیل گردید.



بعد از ضربات سالهای ۶۱-۶۰ و با از بین رفتن اتوریتته ها و رشد تناقضات درونی سازمان ، این گرایش اوضاع را مساعد دید و تشکیلات را بعرضه تاخت و تاز خود مبدل ساخت. از هر شیوه و وسیله ای سود جست و می کوشید ضمن تشدید اختلافات ، مخالفین خود را مرعوب سازد. این گرایش منحنی اپورتونیستی در برخورد با مسائل سازمانی می خواست با تقدیس نظام تشکیلاتی آنرا آنقدر در وجوهات گوناگونش بسط دهد، تا آنجا که سازمان را بصورت یک شرکت تجارتي بورژوائی درآورد. خواست سیاسی این گرایش نیز در واقع همین بود. او می خواست همین خواست خود را بصورت اساسنامه سازمانی در آورد و خود نیز مدیر اصلی چنین شرکتی باشد.

بدین ترتیب اینک خواننده می تواند درباره کلیه حوادث، رویدادها و گرایشات گوناگونی که در این دوره از حیات سازمان بوجود آمدند، بآسانی قضاوت کند. می تواند درک کند که علت توقف فعالیت های سازمان و ازهم گسیختگی آن اساسا درخصلت کار تشکیلاتی و نظام سازمانی مابود و این نظام تشکیلاتی هم در برابر نسیم تند انقلابی و در نخستین زدو خوردهای خونین با دشمن امپریالیستی، در برابرمشگلات تاب نیاورد و خیلی زود بر اثر تناقضات درونی اش به اجزاء اولیه خود تجزیه گردید. بنابراین آنچه که این پروسه را تسریع کرد و زمینه های مادی آنرا فراهم نمود، اساسا فعالیت های انقلابی سازمان بود و این چیزی نبود که از زیر چشمان تیزبین آندسته از رفقائی که دوردستها را می دیدند پنهان بوده باشد. رفیق کبیر محمد حرمتی پور در همان نخستین روزهای سازماندهی حرکت نوین در پاسخ به تعدادی از رفقائی که بفعالیت های گذشته سازمان اعتراض داشتند، گفت : تشکیلاتی که ما بوجود آوردیم، تشکیلاتی نیست که بتواند مشی انقلابی را درعمل پیش ببرد، اعضائی که ما برگزیدیم، کسانی نیستند که بامعیارهای درستی انتخاب شده باشند، باید بکوشیم در جریان فعالیت های نوین، سازمان نوینی متناسب با وظایف مشی انقلابی بوجود آوریم. ما باید وضعیت همه آنهایی که صلاحیت بودن در چنین تشکیلاتی را ندارند، روشن کنیم.

آری فعالیت های انقلابی سازمان محک بسیار خوبی بود و نشان داد برای پیشبرد عملی مشی انقلابی و تاووم آن بسازمانی از انقلابیون حرفه ای نیازمندیم که بر بنیاد های صحیحی استوار باشد. به مردان و زنانی نیازمندیم که به مارکسیسم - لنینیسم و تئوری مبارزه مسلحانه مجهز بوده و اعتقاد وایمان خدشه ناپذیری بآن داشته باشند. به کمونیستهایی که تن و جان خود را وقف انقلاب کرده باشند. بدون اینها نمی توان حتی قدمی در جهت پیشبرد عملی مشی انقلابی برداشت. اما سازمان ما علیرغم همه فداکاریها، از خود گذشتگی ها، شهامت و... نتوانست در این جهت گامهای موثری بردارد و نشان داد که بدون برطرف ساختن نواقص و اشکالات، اصولا از هرگونه ادامه کاری مسلحانه باز می ماند.

اکنون این سؤال مطرح است و آن اینکه آیا ما می توانستیم از این امر اجتناب ورزیم؟ آیا واقعا می شد وامکان داشت پروسه انتقالی را با موفقیت از سر بگذرانیم؟ بیشک پاسخ ما مثبت است. آری ما نه تنها می توانستیم پروسه انتقالی را پشت سر بگذاریم، بلکه حتی خیلی پیش تر برویم. اشتباه اساسی ما در این بود که به امر سازماندهی درست کادرها توجه جدی مبذول نداشتیم. واقعیت این است که اگر ما برخی از کادرها و مشخصا دو رفیق کبیرمان را در مکانهایی سازماندهی می کردیم (که در واقع چنین مکانهایی هم در آنزمان وجود داشتند) که حداقل برای مدتی بقای فیزیکی شان تضمین می شد، طبعاً موفق می شدیم که ایندوره را طی کنیم. البته از نقطه نظر یک بحث اصولی،

نظری که ما بیان می داریم غلط است، اما از نقطه نظر مجموعه شرایطی که در آن قرار داشتیم، صحیح می باشد. این درست است که ما می خواستیم جنگ انقلابی را گسترش دهیم و ضمن درهم کوبیدن سیستم تشکیلاتی کهن، سازمان نوینی بناکنیم، اما در اینجا باید به این واقعیت توجه دقیق مبذول بداریم و آن اینکه باتوجه به خصوصیت تشکیلات ما بدون وجود اتوریتته ها این امر تا حدودی غیرممکن بود. در حقیقت ما به پشتوانه همین اتوریتته ها می توانستیم به جنگ خود اتوریتته برویم، باتکیه بر همین رفقا می توانستیم سیستم تشکیلاتی مبتنی بر کار جمعی بوجود آوریم.

و اما چرا دچار این اشتباه شدیم؟ چه عواملی در این امر دخالت کردند؟ بنظر ما مهمترین عواملی که در این امر دخالت داشتند، یکی اثرات تخریبی دوسال حرکت اپورتونیستی سازمان و دیگری دستکم گرفتن اپورتونیسم موجود در درون سازمان و نقش و عملکرد آتی آن بود. در حقیقت سازماندهی اولیه ما بیشتر ناظر بر خنثی نمودن اثرات تخریبی دوسال حرکت اپورتونیستی و پیشبرد هرچه سریعتر، بهتر و همه جانبه تر اقدامات انقلابی بود و کمتر به امر مبارزه بر علیه اپورتونیسم متوجه بود. گرچه این سازماندهی اولیه موقتی بود، ولی بهر حال نتایج عکس خود را بیار آورد. بهترین نیروهای سازمان در خطرناکترین، پیچیده ترین و دشوارترین عرصه های فعالیت انقلابی سازماندهی شدند و در این میان دو رفیق کبیرمان پیشاپیش همه و در صفوف مقدم جبهه های نبرد انقلابی قرار گرفتند تا متهورانه ترین، بی باکترین و خونین ترین نبردها را سازمان دهند. آنها جان باختند باین دلیل که می خواستند مشی انقلابی را زنده نگاه دارند.

بیشک امروز که ما بگذشته می نگریم و تجربیات حاصل از آنرا مطالعه می کنیم، بروشنی در می یابیم که در آن شرایط برای ما سازماندهی بهتر نیروها نه تنها امکان داشت، بلکه حتی ضروری بود. واقعیت این بود که ما در دو جبهه نبرد سنگینی را پیش می بردیم، دو جبهه ای که پیشرفت هر یک وابسته بدیگری بود. جبهه نبرد بر علیه امپریالیسم و جبهه نبرد بر علیه اپورتونیسم گذشته. سازماندهی نیروها نه تنها می بایستی ناظر بر هدایت متهورانه و سریع جنگ انقلابی می بود، بلکه در عین حال می بایستی ناظر بر مبارزه همه جانبه بر علیه اپورتونیسم موجود هم می بود. بی جهت نیست که اولین ضربات را از امپریالیسم دریافت کردیم که طی آن بهترین، فداکارترین و ارزنده ترین کادرهای سازمان از بین رفتند و دومین ضربات را از اپورتونیستها دریافت کردیم که طی آن همه چیز را بابتدال کشیدند، حتی خود مشی انقلابی!

پایان

### “توضیحات“

- ۱- می گوئیم در ماهیت امر ، چراکه در اینجا صحبت از سازمان انقلابیون کمونیست بطور کلی است و نباید با شکل خاصی از این سازمان مثلا حزب کمونیست یکسان گرفته شود. سازمان حزبی طبقه کارگر خود بطور بالفعل دستگاه رهبری کننده مبارزات کارگری و درعین حال جزئی از طبقه کارگر بوده و با آن در ارتباط فعال می باشد و عالیترین شکل سازمان طبقاتی طبقه کارگر است . یک سازمان پیشاهنگ مارکسیست- لنینیست در بهترین حالت می تواند نطفه یک حزب کمونیست باشد که عملکرد و خصائص حزبی را بطور جنینی در خود می پروراند.
- ۲- بهتر بود عین نوشته های نشست آورده می شد ، اما متاسفانه بدلیل عدم دسترسی ما به این نوشته ها ، ما خلاصه ای از آنرا بازگو کردیم .
- ۳- باید یادآور گردیم که یکی از تصمیمات نشست عمومی اول، بازگشائی جبهه شمال بود. نشست کمیته مرکزی را موظف نمود که در جهت تدارک و مهیا کردن این جبهه و آغاز جنگ چریکی اقدامات اولیه را بعمل آورد. مجموعه این اقدامات تا آنجائیکه بخود جبهه شمال مربوط می شد، عبارت بود از : تربیت و تشکیل اولین ستون چریکی جنگل ، تهیه سلاح و تجهیزات آن، شناسائی منطقه عملیاتی و ایجاد انبارک، سازماندهی پشت جبهه و ایجاد هسته های تخریب در شهرهای شمال کشور بمنظور تقویت و تحکیم چریک روستائی. اما متاسفانه بر اثر اعمال ضدتشکیلاتی عناصر اپورتونیسیم، این پروسه فوق العاده کند پیش رفت و بعد از یورشهای وسیع رژیم بعد از ۳۰ خرداد و ضربات وارده بر سازمان در شمال، این روند اساسا متوقف شد. بنابراین بهنگام تصمیم گیری راجع به آغاز فعالیت مسلحانه در این منطقه، هنوز این جبهه آماده و مهیا نشده بود. نظر به اهمیت فعالیت مذکور و این امر که در آن شرایط توانائی برای بازگشائی جبهه وجود داشت، سازمان تصمیم گرفت علیرغم همه کمبودها جنگ انقلابی را در این منطقه در شکلهای اولیه اش آغاز کند و در جریان تداوم فعالیت ضمن حل مسائل آن، باقی ملزومات را هم فراهم کند.
- ۴- در باره تشکیلات شهر هم باید گفت که تشکیلات مزبور اساسا برپایه دیدگاهها و رهنمودهای “مصاحبه ... “ شکل گرفته بود. از این رو این تشکیلات در مجموع می بایستی برپایه وظایف جدید از نو تجدید سازماندهی می شد. مضافا باینکه عناصر اپورتونیسیم در سال ۶۰ که خود را بصورت یک فراکسیون در تشکیلات تهران سازماندهی کرده بودند، بخش عمده امکانات شهر و روابط را در اختیار خود داشتند. از این نظر هم با تصفیه اینان، در وضعیت تشکیلات شهر تغییرات زیادی رخ داد و مسئله تجدید سازماندهی این بخش بطور جدی طرح شد.
- ۵- از آنجائی که ما شرح این وقایع را به تفصیل در مقاله “کومه و انحلال طلبان“ بیان داشتیم، در اینجا تکرار مجدد آنرا بیهوده دانسته و خواننده نیز می تواند با مراجعه باین مقاله بیشتر با این رویدادها آشنا گردد.

۶- این مقاله نمونه ای از لجن پراکنی هائی است که این جریان بصورت رسمی در سطح جنبش منتشر کرد و ما نیز در همان زمان بدلیل اهمیت مسئله در مقاله " پاسخ به انحلال طلبان " با مقاله مزبور برخورد کردیم و کوشیدیم بطور عمده با افشای مواضع تئوریک آن، ماهیت انحلال طلبی جریان مزبور را روشن کنیم.

۷- خواننده برای آشنائی بیشتر با این وقایع می تواند به مقاله بازهم " ... به جنبش انقلابی " مراجعه کند .

۸- در اینجاست که می توان به ماهیت واقعی تصفیه سال ۶۰ پی ببریم. اخراج مدافعین اپورتونیسیم صرفا از این نظر که انحرافی فکری کردند صورت نگرفت، بلکه بطور عمده از این نظرکه آنها به شیوه های اپورتونستی و تخریبی عمل می نمودند، انجام پذیرفت. واقعیت این است که حل نهائی تضاد میان اپورتونیسیم و فعالیت انقلابی، بیان عینی خود را در بوجود آمدن یک سازمان انقلابی می یافت که بر اصول متکی بوده و از تئوری و پراتیک مشی انقلابی پیروی می کرد. بدیهی است در جریان شکل دادن به چنین سازمانی، همه آنهایی که نمی خواستند، با گذشته اپورتونستی قطع ارتباط نمایند، از صفوف سازمان طرد می شدند. اینکه عناصر مدافع اپورتونیسیم در سال ۶۰ جزو اولین کسانی بودند که مورد آماج حملات قرار گرفتند، دقیقا بخاطر بکارگیری شیوه های اپورتونستی و تخریبی شان، بخاطر دفاع آشکار و مبتذلشان از اپورتونیسیم، بخاطر عدم احساس مسئولیت نسبت به مشی انقلابی و بوده است .

۹- اینکه نظام تشکیلاتی مان را بدین نام می خوانیم، از دو نظر مطرح است . یکم اینکه تشکیلات ما فاقد اساسنامه تشکیلاتی بود و دوم اینکه این نام می تواند بطور درستی مرز بین تشکیلات ما را با تشکیلات متکی براراده جمعی که اساسا برسانترالیسم - دمکراتیک استوار است، روشن کند.

۱۰- در اینجا یادآور می گردیم که ما کوشیدیم نکات اساسی این نظام تشکیلاتی را برشمردیم، نکاتی که برون شدن هدف این مقاله کمک می کرد. بنابراین تشریح همه جانبه این نظام تشکیلاتی (که امری ضروری است) خود بیک مقاله مستقلی نیازمند است.

۱۱- در اینجا متذکر می شویم که این عناصر تازمانی که سازمان را ترک نگفتند، هیچگاه آشکارا از عدم اعتقادشان به مشی انقلابی سخن نگفتند.

۱۲- امروزه جریانی موسوم به " هسته رزم کمونیستی " به عمیق تر کردن همین گرایشات در صفوف هواداران مشی مسلحانه مشغول است . هسته مزبور که از برخی عناصر انحلال طلب تشکیل یافته است، می کوشد از یکسو وانمود کند که هوادار تئوری مبارزه مسلحانه است و از سوی دیگر باتمام قدرت به تحریف این تئوری می پردازد . نظری به نوشته های اینان، بخوبی تباین آشکار نظراتشان را با مبانی تئوریک مشی انقلابی نشان می دهد. این هسته که بزعم خویش، خود را طرفدار مشی انقلابی می داند، همچنان می کوشد با تحریف حقایق و اشاعه مشتی اکاذیب، فرصت طلبانه از اشکالات و نواقص گذشته سازمان بهره برداری کند تا بدین وسیله بر اعتقادات سیاسی - ایدئولوژیک نیروهای طرفدار مشی مسلحانه خدشه وارد آورد. در اینجا نیز هدف بازسازی انقلابی و تطابق یافتن با وظایف نیست، بلکه هدف این است که با شکاف انداختن در صفوف هواداران مشی مسلحانه و استحاله سیاسی - ایدئولوژیک آنها، اهداف انحلال طلبانه خود را پیش ببرد. چطور ممکن

است در شرایطی که جنبش انقلابی خلقمان بآن مرحله از رشد رسیده که وظیفه سازماندهی ارتش توده ای، آزاد نمودن مناطق، سازماندهی حاکمیت توده ای در مناطق آزاد شده و گسترش جنگ انقلابی را بمثابه وظیفه ای عاجل در برابر جنبش مسلحانه انقلابی و چریکهای فدائی خلق قرار داده است، خواست سیاسی این هسته مبارزه ایدئولوژیک برسر مسائل حاد جنبش باشد؟ آیا این را نمی رساند که هسته رزم کمونیستی از برعهده گرفتن دفاع از وظایف جنبش مسلحانه انقلابی طفره می رود و اصولاً بآن اعتقادی ندارد؟

در حقیقت عدم دفاع جدی از وظایف جنبش مسلحانه انقلابی و بنیانهای تئوریکش، خراب کاری در امر بازسازی انقلابی سازمان بمنظور تطابق یافتن با وظایفش و خلاصه درخواست مبارزه ایدئولوژیک با محتوی خاص خودش، همه و همه اینها مبین عقب نشینی آشکار سیاسی در برابر اپورتونیستها؟، جبهه سائیدن در مقابل آنها و فرار از مبارزه فعال انقلابی است. آیا منسوب داشتن اینان به انحلال طلبی کم لطفی نیست!

آرشیو فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

## جنگ چریکی شهری

"دوگروه مارکسیست وجود دارند. هردوی آنها تحت لوای مارکسیسم کار می کنند و خود را تمام عیارمارکسیست می دانند، معذالک آنها به هیچ وجه بیکدیگر شباهتی ندارند. علاوه براین، دره عریضی آنها را از هم جدا می کند. زیرا اسلوب کار آنها در دوقطب مخالف قرار دارد. گروه اول معمولاً بقبول ظاهری مارکسیسم و اعلام پرطمطراق آن اکتفا می کند. این گروه بدون اینکه قادر یا مایل باشد به کنه مارکسیسم پی ببرد و بدون اینکه قادر یا مایل باشد آنرا در زندگی اجرا نماید، اصول زنده و انقلابی مارکسیسم را به فرمولهای مرده و گنگ بدل می سازد. پایه فعالیت آنها تجربه و یا درنظر گرفتن کارهای عملی نیست، بلکه نقل و قولهای از مارکس است. تعلیمات و دستورات را از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی کسب می کنند، نه از تجزیه و تحلیل واقعیت زنده. مغایرت گفتار با کردار - این است بیماری اساسی این گروه، یاس و عدم رضایت دائمی از سرنوشت. سرنوشتی که غالباً برای این گروه کارشکنی می نماید و آنها را "بور" می کند از اینجا ناشی می شود. نام این گروه منشویسم (در روسیه)، اپورتونیسیم (در اروپا) است. رفیق تیشکو در کنگره لندن بازکر اینکه این گروه برپایه مارکسیسم نایستاده، بلکه لم داده است، بطور صائبی این گروه را توصیف نمود. گروه دوم، برعکس، مرکز ثقل قضایا را از قبول ظاهری مارکسیسم به مرحله عمل و اجرای آن در زندگی منتقل می نماید. تعیین آنچنان وسایل و طرق عملی کردن مارکسیسم که با اوضاع مناسب باشد. تغییر این طرق و وسایل، هنگامی که اوضاع تغییر می کند - اینها نکاتی است که این گروه عمده توجه خود را بدان معطوف می دارد. این گروه دستورات و تعلیمات را از بررسی شرایط محیط کسب می کند نه اینکه از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی. پایه فعالیت وی متکی برنقل و قول ها و کلمات قصار نیست، بلکه بر تجربه عملی است که صحت هر قدم خود را با تجربه مورد واری قرار می دهد، از اشتباهات خود پند می گیرد و ساختن زندگی نوینی را بدیگران می آموزد. بهمین دلیل هم هست که در فعالیت این گروه گفتار با کردار مغایرت ندارد و آموزش مارکس هم با تمام نیروی زنده و انقلابی آن حفاظت می شود. گفتار مارکس که طبق آن مارکسیستها نمی توانند به تعبیر جهان اکتفا کنند و باید از این گامی فراتر نهاده، آنرا تغییر دهند، کاملاً درباره این گروه صدق می نماید. نام این گروه بلشویسم، کمونیسیم است. سازمان دهنده و پیشوای این گروه و - ای - لنین است."

ی - استالین

### مقدمه

در ادبیات جنبش مسلحانه انقلابی، درمورد فعالیت چریک شهری آنطور که باید و لازم است آثار فراوانی وجود ندارد که این فعالیت را در وجوهات گوناگونش مورد بحث قرار داده باشد و درهمان

حد آثاری هم که وجود دارد بیشتر کوشش شده است که به جنبه های تکنیکی و تاکتیکی این فعالیت پرداخته شود. از اینرو ما با آثاری که به نقش و جایگاه جنگ چریک شهری در کل پروسه جنگ انقلابی، اهمیت آن در تحقق استراتژی عمومی جنگ انقلابی، اصول تشکیلاتی آن، رابطه آن با سایر اشکال مبارزات شهری توده ای و بسیاری از جنبه های دیگری که در چارچوب این فعالیت مطرح است بپردازد، کمتر مواجه ایم. می توان گفت با اینکه جنگ چریکی شهری در سطح جهانی و بویژه در کشورهای آمریکای لاتین و همچنین در کشور خودمان، قدمت چندین ساله دارد و با انباشت عظیمی از تجارب و آموزشهای غنی نیز همراه بوده است، با این وجود در زمینه تدوین و تعمیق تجارب حاصل از این فعالیت، بخصوص در پاسخ به گره گاههای اساسی ای که دورنمای توسعه و تکامل جنگ چریک شهری را بطور همه جانبه ترسیم نماید و شرایط و الزامات تحقق اهداف تاکتیکی و استراتژیکی آنرا روشن کند، تلاش درخور توجهی صورت نگرفته است. در شرایط کنونی که تضادها و بحرانهای سیستم امپریالیستی حدت بی سابقه ای یافته، در شرایطی که بر اثر همین تضادها در عملکرد سلطه امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه اختلال ایجاد شده و این امر بنوبه خود زمینه بسط و گسترش هر چه بیشتر مبارزات توده ای و آنهم در شکل جنگ مسلحانه اش را فراهم کرده است، نیاز بیک فعالیت مستمر و دائمی در این مورد که بتواند موجبات استحکام فعالیت نظری، عملی و سازمانی جنگ چریکی شهری را تقویت نماید، اهمیت هر چه بیشتری یافته است. هیچ شکی نیست که هر موفقیت و پیروزی در این عرصه می تواند امکانات عظیمی را در جهت بسط و گسترش جنگ انقلابی در میهنمان بوجود آورد و میدان وسیع تری را در پیشروی مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای مان بگشاید.

امروز در شرایط جامعه ما بر عهده مبارزین چریک شهری وظایف سنگین و دشواری قرار دارد، زیرا از یکسو اوضاع سیاسی بسیار متحول جامعه تحرک سیاسی - نظامی شدیدی را طلب می کند و از سوی دیگر بدلیل محاصره همه جانبه شهرها از جانب رژیم مزدور جمهوری اسلامی مشکلات و موانع فراوانی در این راه ایجاد گشته است. این شرایط وقتی با شرایط فعلی جنبش ماتریکب می شوند، ابعاد مشکلات وسیع تر می گردد. با این همه معتقدیم بشرط رعایت اصول علمی و انقلابی در مقابل عزم راسخ و اراده استوار و مغز روشن انقلابیون کمونیست، مشکلات تاب تحمل ندارند و ایمان داریم به پشتوانه کار و کوشش خستگی ناپذیر، می توان بر این مشکلات فائق آمد. بدیهی است توفیق در این راه قبل از هر چیز مستلزم شناخت عمیق از ماهیت این جنگ، نقش و جایگاه آن، در کل پروسه جنگ انقلابی، محورهای تاکتیکی آن و... بوده که بدون درک این مسائل قطعا در سازماندهی یک جبهه چریکی شهری و بسط و تکامل آن بازمی مانیم.

در این مقاله ما می کوشیم ضمن طرح بحثی کوتاه درباره ماهیت جنگ انقلابی و اهمیت و نقش جنگ چریکی شهری در کل روند جنگ انقلابی، برخی استنتاجات تاکتیکی و عملی از آن بنمائیم و سپس وظایف اساسی مبارزین چریک شهری سازمانمان را در این دوره مشخص کنیم. طبعاً در این رابطه بیشترین تاکید ما بر روی قوانین ویژه جنگ چریک شهری و روشن نمودن برخی از مسائل مربوط به ساختمان تیمها، وظایف اساسی آنها و برخی خصائل مربوط به فرماندهی بوده و کمتر بر روی مسائل تاکتیکی و تکنیکی خاص انگشت می گذاریم، چراکه به این مسائل در کتابهای گوناگون پرداخته شده است و بنابراین با رجوع باین کتابها می توان نیازمندی های کنونی را در این زمینه مرتفع ساخت.

لازم به تذکر است که برخی از ایده های اساسی فصل دوم مقاله حاضر، از رفیق شهید عبدالرحیم صبوری است. این رفیق در سال ۱۳۶۰ هنگامی که مسئولیت تجدید سازماندهی تشکیلات شهر و تیمهای چریکی شهری را برعهده داشت بمنظور تحقق اهداف مزبور، مقاله ای در این زمینه تدوین نمود که طی آن بطور مشخص ضمن طرح برخی از مسائل مربوط به تجدید سازماندهی تشکیلات شهر و نحوه استقرار تیمهای چریکی شهری، وظایف اساسی این تیمها در این دوره، اصول ناظر بر فعالیت های آنها و برخی مسائل مربوط به فرماندهی را روشن نمود. بنابراین در این مقاله کوشش شده است که از ایده ها و رهنمودهای مزبور استفاده شود.

آرشیو فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران



## فصل اول

## ۱- جنگ چریکی به مثابه شکلی از فعالیت کمونیستی

برای اولین بار هنگامی که جنگ چریکی به مثابه شکل خاصی از عمل کمونیستی در جامعه ما مطرح گردید، بسیاری راشگفت زده کرد که چگونه ممکن است در شرایط و اوضاع و احوال ایران، جنگ چریکی به مثابه شکل عمده عمل کمونیستی محسوب گردد. در وهله نخست و در یک برخورد سطحی بنظر می رسد که جنگ چریکی اهمیت تئوری مارکسیسم - لنینیسم، تئوری انقلابی را بعنوان راهنمای یک انقلاب پیگیر نادیده می گیرد، رابطه امر سیاسی و امر نظامی را مخدوش ساخته و حتی رهبری امر نظامی بر امر نظامی را ارجح می داند، ایجاد صف مستقل پرولتاریا رانفی کرده و نقش حزب کمونیست را بعنوان تنها نیروئی که قادر است انقلاب را بنحوی همه جانبه رهبری کند، مورد انکار قرار می دهد. به نظر می رسد جنگ چریکی بیانگر اراده قهرمانانی است که بدون در نظر گرفتن روند تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی، تلاش دارند خود را بر حرکت توده ها تحمیل کنند. چرا چنین است؟ به نظر ما یکی از دلایل مهم پیدایش چنین دیدگاهی از انجائی ریشه می گیرد که دکماتیستهای ما در آثار لنین با اینگونه رهنمودها و دستورالعمل ها برخورد ندارند و آنچه که اینان می بینند تا دلتان بخواهد مطالب فراوانی است که بنظر می رسد بر علیه مشی مسلحانه می باشد. در نتیجه احکام و تزه های اساسی تئوری مبارزه مسلحانه اساسا بر پایه استنتاجات و تعمیم مکانیکی تجربیات انقلابی پیشین بویژه روسیه نفی می شود.

بر اساس رهنمودهای این بینش، پیشرو کمونیست وظیفه دارد اساسا در زمینه آن اشکالی از مبارزه که خود توده کارگر در جریان مبارزه خود بخود پیش می کشد - که این مبارزات در اشکال اقتصادی و صرفا سیاسی آن مطرح است - آگاهی سیاسی و سوسیالیستی را بدرون طبقه کارگر برده و در زمینه همان اشکال مبارزه، ضمن سازماندهی مبارزات این طبقه در جهات گوناگون، آنرا در جهت نیل به پیروزی نهائی رهبری و هدایت کند. بر اساس این رهنمود، نخست باید پیشرو کمونیست باشکرت در مبارزات روزمره و جاری طبقه کارگر بامحافل و تشکلهائی که در بطن مبارزه خود بخودی طبقه کارگر شکل می گیرند، بایبشروان جنبش طبقه کارگر، ارتباط برقرار کرده و تلاش نمایند تا از طریق این محافل پیشرو باکل جنبش کارگری پیوند خورده و ضمن سازماندهی و ایجاد حزب کمونیست، مبارزات اقتصادی آنها را تاسطح مبارزه همه جانبه سیاسی ارتقاء دهد. در جریان گسترش و تعمیق آگاهانه این پروسه و در شرایط اعتلای گسترده و خیزشهای وسیع کارگران است که پیشاهنگ انقلابی باید تدارک قیام مسلحانه را در دستور کار خود قرار دهد. بدین ترتیب مسئله قیام زمانی طرح می شود که خود توده کارگر در جریان مبارزات اقتصادی و صرفا سیاسی و در یک روند مبارزه اساسا مسالمت آمیز، بضرورت آن پی برده و بطور عملی بحمايت از آن برخیزد. مطابق با چنین الگوئی است که این حکم لنین مصداق می یابد که پیشاهنگ نمی تواند دعوت بقیام کند مگر آنکه اکثریت طبقه پیشاهنگ و اکثریت توده های مردم را پشت سر خود داشته باشد و از سوی دیگر حاکمیت نیز بر اثر بحرانهای اقتصادی و مبارزات سیاسی عملا نتواند بشیوه سابق حکومت کند. طبیعی است که این طرز تفکر می پندارد اقدام بعمل مسلحانه قبل از آنکه توده ها در جریان تجربیات حاصل از مبارزات خویش و عمل پیشاهنگ بضرورت آن اعتقاد یافته باشند، عملی پیش از وقت بوده که منجر به شکست

قیام می‌گردد و ضربات مرگباری به جنبش طبقه کارگر وارد می‌آورد. درحقیقت براساس چنین الگوهای است که جنگ چریکی مغایر بامبانی پایه ای و اساسی تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی درمی‌آید.

اما واقعیت این است که ارزیابی از نتایج سیاسی - عملی جنگهای چریکی در جامعه ما، بطرز روشنی نشان می‌دهد که جنگ انقلابی علیرغم ضربات وسیع و گسترده رژیمهای خونخوار و تادندان مسلح، علیرغم حملات کینه توزانه احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی که عمدتاً از موضع پاسیفیستی و رفرمیستی باین خط مشی می‌تازند، توانسته است از میان این موانع گوناگون و دشواری که درمقابل آن ایجاد می‌گردد، راه خودراباز کرده و درهرگام خود دستاوردهای باارزشی راچه درعرصه تئوریک و چه درعرصه عملی به گنجینه تجارب جنبش کمونیستی بیفزاید. وقایعی که درچند دهه اخیر درمبارزه طبقاتی کشورما رخ داده، بیش ازپیش این حقیقت را روشن می‌کند که تتهادپررتو جنگ انقلابی بمثابه محور و اساس فعالیت کمونیستی است که می‌توان توده های وسیع خلق را مجتمع و متشکل نمود وبقاء وادامه کاری یک مبارزه واقعا انقلابی را تضمین کرد. درمقابل، ارزیابی ازفعالیت گروهها و سازمانهای سیاسی که طی این دوره پیدایش یافته اند و سپس برخی ازآنها زوال یافته و برخی دیگر کم و بیش بشکل های اولیه باقی مانده اند، نشان می‌دهد که این سازمانها علیرغم هیاهوی بسیاری که برسر مبانی مارکسیسم - لنینیسم براه انداخته اند، درعمل جنبش کمونیستی را ازوظیفه تاریخی اش بازداشته و نه تنها نتوانسته اند شکاف بین جنبش کمونیستی و توده ها را ازبین ببرند، بلکه درمواقع حساسی نیز که غلیانهای عظیم توده ای و جنبشهای مسلحانه وسیع اما مجزا ازهم و بدون سازماندهی و رهبری درسطح جامعه جریان داشت، بااتخاذ تاکتیکهای غلط و یا اساسا بدون اتخاذ هرگونه تاکتیک ذهنیت باقیمانده ازگذشته راکه دراثر خیانتهای حزب توده نسبت به کمونیسم درمیان مردم وجود داشت، تقویت کردند. بدین ترتیب درعمل فرسنگها از تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی فاصله گرفته اند.

این مسئله حائزاهمیت بسیاری است که درک شود این خسرانهای عظیم که هربار گریبان گیر جنبش کمونیستی می‌شود، این شکاف عمیق بین توده و پیشاهنگ، این تشتت و پراکندگی درجنبش کمونیستی قبل از آنکه حاصل و نتیجه یکرشته خطاهای تاکتیک و استراتژیکی باشد، اساسا و بطورعمده ریشه دربرداشتهای سطحی از یکرشته احکام عام مارکسیستی مبتنی برتجربیات پیشین و انطباق مکانیکی آنها برشرایط جامعه ما، عدم شهامت و جسارت سیاسی دربرخورد باواقعیات عینی مبارزات خلقهایمان و یافتن شیوه ها و اشکال متناسب باشرایط و بالاخره محصور ماندن در سوپژکتیویسم و دگماتیسمی دارد که برای مبارزات رهائی بخش خلقهای ما نتایج فاجعه آمیزی را بیار آورده است.

فعالیت کمونیستی یک امرتجریدی نیست بلکه فعالیتی اجتماعی است که همواره در اشکال مشخصی صورت می‌گیرد. هیچ فعالیت کمونیستی را نمی‌توان نشان داد که بطور مشخص و عملی جریان نداشته باشد. اگر کته مسئله برسر انجام وظایف تاریخی پیشاهنگ است، اگر کته مسئله برسر آگاه گردانیدن کارگران به منافع تاریخی، بوظایف واقعی شان، بسیج و متشکل کردن آنها، تصرف قدرت سیاسی و ... است، پس لاجرم همواره و همیشه این مسئله وجود دارد که درهرشرایط معین تاریخی ودر هروضع و احوال مشخص مبارزاتی، چه اشکالی ازعمل و سازمان راباید برگزید که بتواند

وسیع ترین و موثرترین شکل ممکن باین وظایف پاسخ گوید؟ چگونه می توان آن فعالیت انقلابی را بنانهاده که درپرتو آن بتوان بطور مستمر و دائمی توده ها را مورد خطاب قرار داد، آگاهی انقلابی را بدرون آنها برد و آنها را به منافع تاریخی شان آگاه گردانید. باکدام اشکال سازمانی و مبارزاتی می توان انرژی انقلابی توده ها را درمسیری که قانونمندی های مبارزه طبقاتی پیروزی آن را تضمین می نماید، هدایت نمود؟ دقیقاً پاسخ به این مسائل است که کمونیستهای واقعی را از رویونیستها و اپورتونیستها مجزا و مشخص می سازد. جنبش کمونیستی ما برای آن که بتواند خود را از چنبر اکونومیسم خلاصی بخشد و درعمل و نظر خود را به پیشاهنگ واقعی توده ها بدل سازد، برای آن که بتواند نقش واقعی خود را درمبارزه ای که در میهنمان جریان دارد، ایفا کند، باید بتواند چه درنظر و چه در عمل پاسخی انقلابی به این مسائل بدهد.

و اما برای پاسخگوئی باین سئوالات نخست باید دید که "برای هرمارکسیست چه اصولی باید درسرلوحه بررسی اشکال مبارزه قرارگیرند؟" این سئوالی است که لنین در "جنگ پارتیزانی" طرح می کند و سپس خود باین شکل به آن پاسخ می دهد: "اولاً تفاوت مارکسیسم با سایر انواع ابتدائی سوسیالیسم این است که مارکسیسم هیچگاه جنبش را به یک شکل مشخص مبارزه محدود نمی کند. مارکسیسم باشکال مختلف مبارزه معتقد است، نه بدین معنی که آنها را "کشف" می کند، بلکه تنها اشکال مبارزه طبقاتی را که درحین حرکت جنبش بطور خودبخودی بوجود آمده اند، بصورت عام جمع بندی می کند، آنها را متشکل می سازد و به آنها آگاهی می بخشد. مارکسیسم تمام فرمولهای انتزاعی و نسخه های مکتبی را قاطعانه رد می کند و خواهان توجه کامل بواقعیت مبارزات توده ای است، مبارزاتی که همگام بارشد جنبش و رشد آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی، شیوه های جدید و گوناگون دفاع و حمله را بدنبال می آورد. از اینرو مارکسیسم هیچگاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمی کند. مارکسیسم بهیچوجه خود را تنها باشکالی از مبارزه که دریک لحظه معین ممکن بوده و بکار برده می شوند، محدود نمی کند، بلکه معتقد است درصورت تغییر موقعیت اجتماعی ناگزیر اشکال قبلاً ناشناخته و نوینی از مبارزه بوجود خواهند آمد. دراین رابطه مارکسیسم درواقع ازعمل توده ها می آموزد و فرسنگها از این ادعا دور است که بخواهد اشکال مبارزه ای را که "علمای" خانه نشین درمغز خود پرورانده اند، بتوده ها تحمیل کند. کائوتسکی ضمن بررسی اشکال مختلف انقلاب اجتماعی می گفت، بحرانهای آینده اشکال نوینی از مبارزه را بدنبال خواهد آورد، که درشرایط کنونی نمی توان آنها را پیش بینی کرد.

ثانیا مارکسیسم بدون قید و شرط معتقد بیک برخورد تاریخی به اشکال مبارزه است. بدون درنظر گرفتن موقعیت مشخص تاریخی، هرگونه بحثی دراین باره به معنی عدم درک الفبای ماتریالیسم دیالکتیک است. درمراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه باشرایط مختلف سیاسی، فرهنگ ملی، شرایط زندگی و غیره، اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته، عمده می شوند و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه دوم و درجات پائین تر اهمیت قرار دارند، تغییر می یابند. هرکوششی در رد یا تایید شکلی از مبارزه، بدون توجه عمیق به موقعیت و مرحله مشخص جنبش، بمعنای رهاکردن چارچوب مارکسیسم است.

اینها دو رهنمود اساسی تئوریک اند که باید درسرلوحه کارما قرار گیرند. " (لنین - جنگ پارتیزانی).

بنابراین از نقطه نظر لنین در بررسی اشکال مبارزه باید به دورهنمود اساسی تئوریک توجه گردد. نخست "واقعیت مبارزات توده ای است" و دوم "برخورد تاریخی با اشکال مبارزه است" بدین معنی که "در مراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه با شرایط مختلف سیاسی، فرهنگ ملی، شرایط زندگی و غیره، اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته، عمده می شوند و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه دوم و درجات پائین تر اهمیت قرار دارند، تغییر می یابند". حال باید ببینیم که در شرایط جامعه ایران چه الزاماتی وجود دارد که اساسا کار کمونیستی را بطور عمده در شکل جنگ انقلابی مطرح و ضروری می سازد.

تمام شواهد عینی نشان می دهد، اولاً زمینه عینی مبارزه ای که در میهنمان جریان دارد قبل از هر چیز اساساً زمینه یک جنبش ضدامپریالیستی است تا یک مبارزه صرفاً کارگری. بنابراین مبارزات طبقه کارگر گذشته از اهداف تاریخی و مستقل خود، در درون چارچوب این مبارزه ضدامپریالیستی محصور است. به بیان دیگر تضاد کار و سرمایه خود تحت شعاع تضاد خلق و امپریالیسم می باشد. از این رو اولین حلقه ای که پرولتاریای انقلابی در ایران باید آن را بطور عملی بگشاید، بسیج وسیع توده های مردم بمنظور قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده ای است. باگشوده شدن این حلق و همانا این حلق است که راه برای بسط و توسعه مبارزه طبقاتی پرولتاریا و حصول باهدف تاریخی آن یعنی برقراری سوسیالیسم و کمونیسم هموار می شود. برای پایه است که کمونیستهای ایران باید برکل خلق تکیه کنند و هدف خود را بسیج کل خلق قرار دهند و مسئله تشکل مستقل طبقاتی پرولتاریا و رهبری این طبقه برانقلاب را در جریان این مبارزه ضدامپریالیستی حل نمایند. ثانیاً عامل ابقاء سلطه امپریالیستی عمدتاً ماشین سرکوب نظامی و قهرآمیز است و نیز شیوه های ابقاء این سلطه هرگونه مبارزه رفرمیستی را نه تنها بی اهمیت کرده بلکه حتی ناممکن ساخته است. در شرایطی که توده های وسیع شهری و بطریق اولی توده های وسیع روستائی از امکان هرگونه تشکل طبقاتی در اشکال مبارزات اقتصادی و صرفاً سیاسی محرومند، در شرایطی که هرگونه صدای اعتراض آمیزی بشدت سرکوب می شود، طبیعی است که هر مبارزه خودبخودی توده ها در شرایط جامعه ما خیلی سریع رنگ سیاسی گرفته و هراز چندگاهی به برخوردهای وسیع و حتی مسلحانه نیز کشیده می شود.

برپایه چنین واقعیاتی است که معتقدیم جنبش انقلابی در ایران اساساً می تواند و باید در شکل یک مبارزه مسلحانه طولانی بسط و تکامل یابد. مبارزه ای که از یکسو هدف خود را بسیج وسیع مردم در ارتش وسیع توده ای و از سوی دیگر درهم شکستن ارتش امپریالیستی قرار دهد. (۱)

## ۲ - جنگ چریکی بمثابه عالی ترین روش مبارزه ضدامپریالیستی

حال اگر بپذیریم که در شرایط جامعه تحت سلطه ما، کار کمونیستی بصورت آن روند مستمری که بتوان در پرتو آن توده ها را وسیعاً مورد خطاب قرار داد، آگاهی را بمیان آنها برد و بسیج و متشکلشان نمود، همه و همه اینها در چارچوب جنگ انقلابی امکان پذیر است، پس بر کمونیستهاست که آگاهانه چنین جنگی را برپا دارند. کمونیستهای ایران اگر می خواهند پیشاهنگ واقعی مبارزات ضدامپریالیستی توده ها گردند و آنها را در جهت پیروزی سوق دهند و رهبری پرولتاری این مبارزه

را تامین نمایند، باید خود را بصورت یک نیروی چریکی سازمان داده و پیشاپیش همه، فعالیت های مسلحانه را پیش ببرند. بدیهی است هدایت آگاهانه و پیروزمند این جنگ در صورتی قابل حصول است که اصول ناظر بر این فعالیت را بدرستی درک کرده و در عمل پیاده نمود. گرچه جنگ انقلابی مانند هر پدیده دیگری دارای یکسری قانون مندیهای عام است، اما هر جنگ انقلابی در هر دوره معین تاریخی و در کشوری بسته به خصلت و اهداف جنگ دارای ویژگی های معینی می باشد که این امر به نحو ناگزیر بر اسلوبهای عمل و اصول ناظر بر این فعالیت چه از نظر سیاسی و نظامی و چه از نظر تشکیلاتی تاثیر می بخشد. بنابراین هیچ نسخه از پیش تعیین شده ای، هیچ فرمول انتزاعی در مورد فن رهبری و قانونمندی هدایت جنگهای انقلابی وجود ندارد و کلیه قوانین جنگ بر حسب تکامل تاریخ و تکامل جنگ تغییر و تکامل می یابند. با این حال اصول عام و تئوریهای نظامی که حاصل جمع بست تجارب جنگهای انقلابی پیروزمند گذشته می باشد بی شک میراث گرانبهائی است که توسط رهبران کبیری چون رفیق مائوتسه دون برای خلقهای تحت سلطه جهان بجای مانده است و می تواند و ضروری است بعنوان اصول راهنمای عمل مورد توجه رهبران و هدایت کنندگان جنگ انقلابی قرار گیرد. در پرتو درک دقیق و همه جانبه از چنین اصول عامی است که می توان قانونمندی های خاص هر جنگ انقلابی را بطور مشخص کشف کرد و مسائل استراتژیکی و تاکتیکی آنرا بدرستی روشن نمود. ولی باید همواره در نظر داشت که در تحلیل نهائی این شرایط معین و خود ویژه هر جنگ انقلابی است که تعیین کننده چگونگی هدایت هر جنگ انقلابی می باشد. کمونیستهای ایران نیز برای آنکه بتوانند جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم را بفرجام پیروزمند خود برسانند، وظیفه دارند با شناخت دقیق از عناصر مادی و نیروهای درگیر در این جنگ، خصلت و اهداف آن، اصول ناظر بر این فعالیتها، مسائل تاکتیکی و استراتژیکی آن، چگونگی برخورد پرولتاریا نسبت به طبقات و احزاب غیر پرولتری، حل مسئله ساختمان ارتش توده ای و حزب کمونیست، حل مسئله جبهه واحد ضد امپریالیستی و بسیاری از مسائل دیگر راکه در طی جنگ انقلابی ضروری می گردند، بدرستی طرح و حل کنند.

این موضوع روشن است، جنگی که در جامعه ماجریان می یابد، جنگی است توده ای که در یک سوی آن امپریالیستها و سرسپردگان داخلی شان قرار دارند که با اتکاء بقدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی خود و با اعمال شدیدترین قهر ضد انقلابی می کوشند توده های وسیع خلق را در انقیاد نگاه دارند و در سوی دیگر توده های وسیع خلق قرار دارند که در تحت حاکمیت چندین ساله امپریالیستی بشدیدترین نحو استثمار شده و از ابتدائی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی محرومند، توده هائی که در زندان بزرگی بنام ایران روزی صدبار می میرند و زنده می شوند. در عین حال تجربه مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای جهان و از جمله تجربه مبارزه خلقهای ایران نشان می دهد که پیروزی بر امپریالیسم در نتیجه یک جنگ طولانی امکان پذیر است. واقعیت این است که امپریالیسم از یک نیروی قدرتمند اقتصادی و نظامی برخوردار است و ایران نیز کشوری است که بدلیل مجموعه ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و نظامی برای امپریالیستها حائز اهمیت بسیار زیادی است و حلقه مهمی را در توازن نیروها در سطح بین المللی تشکیل می دهد. بدین جهت امپریالیسم با اتکاء بعالی ترین تکنیکهای نظامی و مجهزترین ارتش ضد خلقی و با برخورداری از تجربیات وسیع در زمینه سرکوبی جنبشهای رهائیبخش، جنگ خونینی را به خلقهای ماتمیل می کند (و کرده است). بنابراین مقابله با

ارتش امپریالیستی به بسیج وسیع توده ها و امکانات مادی دیگر نیازمند است. ارتش امپریالیستی را تنها با ارتش خلقی می توان شکست داد. اما نیروهای انقلاب تحت دیکتاتوریه‌های سعبانه و طولانی مدت امپریالیستی پراکنده و غیرمتشکل اند، آگاهی سیاسی درمیان مردم پائین است، امکانات مادی برای تداوم جنگ انقلابی محدود است، پیشاهنگ کمونیست که وظیفه هدایت و رهبری این جنگ را باید عهده دار باشد، درتشتت بسر می برد، تجربه هدایت عملی جنگ انقلابی پائین است و بهر حال بسیاری کمبودها و ضعفهای دیگر وجود دارد. از همین رو متشکل کردن توده ها و تربیت سیاسی آنها و حل تمامی مسائل و مشکلات جنگ انقلابی خود به پروسه طولانی نیازمند است. باید این واقعیت را بدرستی درک کرد که جنگ انقلابی در جامعه تحت سلطه ما جنگی است از یکسو بین یک دشمن قوی و نیرومند با امکانات وسیع و ازسوی دیگر باتوده های وسیعی که از پتانسیل انقلابی بسیار بالائی برخوردار بوده و حاضرند با همه توان خود بار این مبارزه را بردوش کشند، اما از نظر تجربه، تشکل و آگاهی بسیار پائین هستند. بنابراین این جنگ، جنگی است صعب، دشوار، خونین و طولانی که بدون شرکت وسیع توده ها به پیروزی نخواهد رسید.

ازسوی دیگر به جنگ انقلابی در جامعه ما باید از نقطه نظر استراتژیک نگریست، زیرا این جنگ، جنگی نیست که تحت شرایطی و اوضاع و احوالی بوجود می آید و از بین می رود، بلکه تاوقتی سلطه امپریالیسم پابرجاست، تاوقتی ارتش امپریالیستی پابرجاست، این جنگ تا حصول به پیروزی نهائی باید ادامه یابد. از این نظر، این جنگ دارای اهمیت استراتژیک بوده و طبعا باید کلیه مسائل تاکتیکی آن از نقطه نظر استراتژیک مورد بررسی قرار گرفته و حل شود.

### ۳ - مکان و جایگاه جنگ چریکی شهری

ماگفتیم در شرایط کنونی و در این مرحله از روند تکاملی جامعه ما، عالی ترین تجلی عمل کمونیستی و انقلابی ترین روش مبارزه ضد امپریالیستی همانا مبارزه مسلحانه است، در عین حال این را هم روشن ساختیم که این جنگ در ماهیت خود جنگی است خلقی که ازسوی توده های وسیع مردم تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی، علیه سلطه امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده اش و در تقابل با عمده ترین ابزار سیادت آنها یعنی ارتش امپریالیستی صورت می گیرد. بنابراین یکی از شرایط اساسی پیروزی در چنین جنگی آنست که نیروهای انقلاب نیز بتوانند بصورت یک نیروی قدرتمند عینی و در شکل یک ارتش توده ای سازمان یابند.

اگر بپذیریم شرط بسیج توده ها همانا مبارزه مسلحانه است، پس در هر کجا که توده های ستمدیده مردم تحت استثمار نظام امپریالیستی قرار دارند، همانجا نیز میدان جنگ انقلابی است. از این رو می توان گفت که سراسر میهنمان میدان وسیع مبارزه خلق علیه امپریالیسم است. آنچه که مناطق جنگ انقلابی را از یکدیگر متمایز می کند، شرایط خاص و موقعیت های معینی است که از نظر نظامی، سیاسی، جغرافیائی، ملی و ... مطرح می باشد و بیشک مجموعه این شرایط بنحوی اجتناب ناپذیر بر تاکتیک ها و تکنیک های جنگ انقلابی تاثیر گذاشته و به آنها ویژگی های خاصی می بخشد.

بطور کلی می توان گفت جنگ انقلابی در دوحیطه اجتماعی شهر و روستا می تواند انجام بگیرد. جنگ انقلابی در این دو مکان اجتماعی ضمن آن که بلحاظ ماهیت و اهداف سیاسی، هدفمندی عمومی

استراتژیک قوانین عمومی جنگ در موقعیت مشابهی قرار دارند، اما بلحاظ سیاسی ترکیب و خواسته های طبقاتی و استراتژی نظامی بایکدیگر متفاوتند. از آنجائی که جنگ انقلابی در ایران، جنگی است دراز مدت که نیروهای انقلاب بتدریج جذب و متشکل شده و در ارتش توده ای سازمان می یابند و نیروی مسلح انقلاب نیز نه یکباره بلکه بتدریج بر مواضع قدرت سیاسی دست می یابند، از نقطه نظر استراتژی نظامی، جنگ چریکی روستائی بدلیل قابلیت فوق العاده بالای تحرک، میدان مانور وسیع، ایجاد پایگاههای متعدد، امکانات ایمنی و پشت جبهه ای قابل اتکاء، عدم امکان تمرکز نیروهای دشمن و پاره ای ملاحظات نظامی دیگر اهمیت استراتژیک و نقش تعیین کننده ای در کل جنگ انقلابی ایفا می نماید، از این نظر است که رشد و گسترش جنگ انقلابی، توده ای شدن آن، پایه ریزی ارتش توده ای و بطور کلی میدان اصلی نبرد و پایگاه عده انقلاب در روستاها می باشد و بنابراین نقشی که فعالیت چریک شهری برعهده دارد و جایگاهی که این جنگ در کل پروسه جنگ انقلابی ایفا میکند، بطور عمده تاکتیکی است. بدین جهت از نقطه نظر استراتژی نظامی، مطلقاً نباید به جنگ چریک شهری آنگونه بنگریم که گویا قادریم در چارچوب این نوع جنگها ارتش توده ای ایجاد کنیم و ارتش امپریالیستی را درهم بشکنیم. تجربه جنگهای چریکی در سراسر جهان و از آن جمله تجربه مبارزه مسلحانه در کشور خودمان نشان داده است که جنگ چریکی شهری تا حد معینی می تواند گسترش یابد و از نظر نظامی با جنگ چریک شهری بتنهایی نمی توان ارتش امپریالیستی را شکست داد و قدرت سیاسی را کسب نمود. چراکه اصولاً شهر در مجموع دارای آن شرایطی نیست که بتوان با فعالیت چریکی در این مکان اجتماعی به چنین هدفی نائل آمد. از همین روست که بار عمده استراتژی نظامی برعهده جنگ چریکی روستائی قرار دارد و جنگ چریک شهری نقش مکمل نقشه استراتژیک نظامی را ایفا می نماید.

با اینحال از این بحث بهیچوجه نباید اینطور استنتاج گردد که گویا جنگ چریک شهری نقش جانبی و یافرعی داشته که در شرایط معینی می تواند موثر واقع گردد، بیچ وجه! جنگ چریک شهری چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی در پیروزی نهائی جنگ تعیین کننده ای که اساساً در مناطق روستائی جریان دارد، دارای اهمیت فوق العاده زیادی می باشد. رفیق مسعود احمدزاده در برخورد با دبره در این باره رهنمود قابل ملاحظه ای را ارائه می دهد. وی می نویسد: "این درست است که در کوبا، مبارزه تعیین کننده مبارزه مسلحانه در روستا بود. اما آیا مبارزاتی که در شهر صورت می گرفت چه نقشی در کل مبارزه داشت؟ آیا رژی دبره خود نمی پذیرد که باتیستا بیش از ده هزار نفر از پنجاه هزار نفر نیرویش را نمی توانست بر علیه فیدل به کار برد؟ چرا؟ آیا این امر به دلیل وجود اشکال دیگری از مبارزه در شهر نبود که بوسیله سازمانهای دیگر و خود جنبش ۲۶ ژوئیه صورت می گرفت؟ آیا حتی قبل از آنکه نیروهای شورشیان دارای فرستنده رادیوئی شوند، چه شد که مبارزه مسلحانه در روستا توانست توجه توده های وسیع را به ویژه در شهر برانگیزد؟ بگذریم از اینکه فرستنده رادیوئی به هیچوجه نمی تواند یک نقش سازمان دهنده را بازی کند. اگر نیروهای شورشی برای اینکه توجه توده های وسیع را برانگیزانند خود را به عنوان تنها پیشرو واقعی به مردم بشناسانند، و جنبشهایی را در شهر برانگیزانند که اهمیت سیاسی - نظامی برای مبارزه در روستا داشته باشد، لازم ندیدند که یک فعالیت متشکل و طولانی و دائمی از طریق سازمانهای متشکل انجام دهند (این امر در حقیقت عملاً به وسیله جریان خود به خودی، و از طریق عمل سازمانهای دیگر

مبارز و حتی جناح شهری ۲۶ ژوئیه به هر حال انجام می‌گرفت و بدین ترتیب شعار "تمام تفنگها، تمام گلوله‌ها و تمام منابع به سیرا" مطرح می‌شد(نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که پس در هر شرایطی جنبش چریکی نیاز به کار مسلحانه متشکل و سازمان‌یافته شهری ندارد، چه قبل از ایجاد کانون چریکی، چه در طی عملیات چریکی در روستا. در حقیقت آنچه در کوبا به طور خود به خودی صورت می‌گرفت (در اینجا منظور از خود به خودی این است که آن عملیاتی که در شهر توسط سازمانهای مختلف صورت می‌گرفت و به هر حال در پیروزی راه تعیین‌کننده تاثیر قابل ملاحظه‌ای داشت، در یک ارتباط آگاهانه با راه تعیین‌کننده صورت نمی‌گرفت. یعنی منظور از این فعالیتها دقیقاً این نبود که از جنبش چریکی روستا یک حمایت سیاسی - نظامی مشخص به عمل آید)، در اینجا باید با یک کار متشکل سیاسی - نظامی صورت گیرد." (م. م. ه. ا. ه. ت).

بنابراین تنها بپیشبرد این دو جنگ در یک رابطه نزدیک و دیالکتیکی باهم است که پیشرو انقلابی قادر می‌گردد جنگ انقلابی را بدرستی در جهت پیروزی هدایت و رهبری کند. تجارب مبارزه مسلحانه در کشور خودمان نشان می‌دهد که هرگونه دستکم گرفتن نقش جنگ چریک شهری و یا بدفهمی از رابطه شهر و روستا می‌تواند موجب وارد آمدن ضربات مرگباری بر جنبش مسلحانه خلق ما گردد. بدیهی است که شهر بعنوان یک شبکه رابطه اجتماعی محل تجمع هنگفتی از مراکز نظامی - سیاسی و اقتصادی امپریالیستها و مزدوران آنها است و همچنین بخش عظیمی از نیروی خلق از جمله قسمت عمده طبقه کارگر و افسار وسیعی از زحمتکشان و استثمار شونده‌گان در شهرها متمرکز شده‌اند. در چنین موقعیتی یک نیروی چریکی که با اصول فعالیت پارتیزانی در شهر آشنائی داشته و بخوبی تربیت و سازماندهی شده باشد، می‌تواند نقش بسیار موثری را در برپائی و گسترش جنگ انقلابی و تقویت و تحکیم آن ایفا نماید.

بطور کلی محور تاکتیکی جنگ چریک شهری و نقشی که در تحقق استراتژی عمومی جنگ انقلابی ایفا می‌نماید از چند جنبه مطرح است. از نقطه نظر استراتژی سیاسی، نقش مبارزین چریک شهری بهره‌گیری از حداکثر بحرانهای مزمن اقتصادی و سیاسی است که هر روز باتشدید تضادهای سیستم جهانی امپریالیستی در حال افزایش است. چریک شهرها وارد آوردن یکرشته ضربات وسیع و موثر اقتصادی، سیاسی، نظامی و روانی بدشمن ضمن تشدید تضادها و بحرانهای اقتصادی و سیاسی، می‌کوشد شکافهای سیاسی دستگاه دولتی را بیش از پیش انکشاف بخشد و در عین حال جو رعب و وحشتی را که رژیم‌های دست‌نشانده امپریالیستی همواره تلاش دارند با اتکا به چنین روشی در مقابل توده‌ها بصورت یک قدر قدرت مطلق ظاهر گشته و مانع بروز اعتراضات و جنبشهای توده‌ای گردند، درهم شکنند. این امر بخصوص در دوران افت و سکون جنبشهای توده‌ای نقش تبلیغی بسیار وسیع و موثری داشته که در ادامه خود نیروی چریکی می‌تواند با توسعه فعالیت‌های خویش انرژی محصور شده توده‌ها را بعرصه فعالیت سیاسی بکشانند. با این وجود این فقط به جنبه تبلیغی فعالیت چریکی برمی‌گردد، مهم‌تر از آن نقشی است که نیروی چریکی در زندگی و مبارزه توده‌ها می‌تواند و باید بازی کند. در شرایطی که جنبشهای توده‌ای و تشکلهای طبقاتی در اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه بشدت سرکوب شده و امکان گسترش و ادامه کاری نمی‌یابند، جنگ چریکی شهری ابزار بسیار قدرتمندی در توضیح و تشریح اهداف جنگ انقلابی و سازماندهی مبارزات توده‌ای در شهرهاست. چریک شهری وظیفه دارد که نقش خود را در توضیح و تشریح ضرورت



جنگ انقلابی برای توده های زحمتکش بازی کند، آنها را بسیج و متشکل کند و انرژی انقلابی آنها را در جهت گسترش و تقویت جنگ انقلابی بکار اندازد. بدین ترتیب تا آنجائی که به جنبه سیاسی جنگ انقلابی شهری مربوط می شود، نیروی چریکی در شهرها بادرست زدن بیکرشته عملیات سیاسی - نظامی قادر است برکل جنبش انقلابی و مخصوصا برطبقاتی که در شهرها سکونت دارند اثر بگذارد، بابسجج آن بخش از طبقات خلقی که در شهرها حضور دارند ضمن همسو نمودن تمامی اشکال مبارزه توده ها با اهداف استراتژیک جنگ انقلابی، دشمن را بیش ازپیش تضعیف نموده و منفرد می نماید، درعین حال موجبات تقویت و گسترش جنگ انقلابی را فراهم می کند.

ازنقطه نظر استراتژی نظامی، نقش مبارزین چریک شهری، اخلال درکارکرد سیستم سرکوب دستگاه نظامی امپریالیستی، پائین آوردن روحیه نیروهای دشمن و ایجاد ترس و وحشت در صفوف آنهاست. چریک شهری با افزایش قدرت آتش خود، می تواند و باید ضربات خردکننده ای به مراکز مهم امپریالیستی و مزدوران آن وارد آورد. این جنبه از فعالیت چریک شهری (یعنی جنبه نظامی اش) بویژه در شرایطی که جنگ چریکی روستائی جریان داشته باشد، از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار است. چریک شهر با ضربه زدن و مختل کردن کارکردهای ارگانهای سرکوب، باعث ناامنی و پراکندگی قوای نظامی دشمن و برهم خوردن وضعیت نظامی اش شده و از این طریق می تواند به چریک روستا کمک کند تا در موقعیتی بهتر بتواند جنگ انقلابی خود را پیش ببرد. حمله به پادگانها، تصرف انبار مهمات و اسلحه، درهم کوبیدن مراکز پلیس، گروگانگیری، ترورمسئولین دولتی و... از جمله نمونه هائی از این نوع عملیات هستند.

و بالاخره نقش پشت جبهه ای جنگ چریک شهری است که باید مورد توجه قرار گیرد. در شرایطی که جنگ چریکی روستائی گسترش کافی نیافته و در شرایط انفراد سیاسی و محاصره نظامی بسر می برد، یکی از محورهای تاکتیکی جنگ شهری حمایت سیاسی - نظامی و لجیستیکی از جنگ چریکی روستائی است.

امروز تجربیات جنگهای انقلابی در سراسر جهان در این امر تردیدی باقی نگذاشته که از نقطه نظر استراتژیک جنگ چریکی شهری و جنگ چریکی روستائی لازم و ملزوم یکدیگرند که در یک ارتباط دیالکتیکی بایکدیگر می توانند نتایج و اهداف جنگهای رهائیبخش ملی را متحقق گردانند. واقعیت این است که جنگ چریکی روستائی تاوقتی که هنوز در مناطق روستائی پایه توده ای قوی نیافته و در منطقه ریشه نگسترانیده است به حمایت فعال شهر نیازمند است. بدون چنین حمایتی بیشک جنگ چریکی روستائی نمی تواند به اهداف خود دست یابد. اگرچه ممکن است نیروی چریکی بتواند تا مدتی در منطقه باقی بماند و بیک سری موفقیت هائی نیز دست یابد ولی چنانچه از جانب شهر بنحو جدی حمایت نشود و از طرف توده های شهری مورد پشتیبانی قرار نگیرد، دیر یا زود توسط نیروهای نظامی دشمن نابود خواهد شد.

بدین ترتیب می توان گفت که جنگ چریک شهری در چارچوب تحقق استراتژی جنگ انقلابی نقش دوگانه ای ایفا می کند. از یکسو با فعالیت مستمر و دائمی خود یعنی تبلیغ و ترویج اهداف جنگ انقلابی، تشدید شکافها و دامن زدن به بحرانهای مزمن سیاسی درون حاکمیت، برانگیختن جنبش توده ای و جلب توده های وسیع مردم بحمايت و شرکت در جنگ انقلابی، سازماندهی جبهه توده ای شهری و درعین حال وارد آوردن ضربات نظامی خردکننده به مراکز، ارگانها و مهره های مهم

دشمن، پراکنده نمودن نیروهای نظامی و اختلال در کارکرد ماشین دولتی می‌کوشد سیستم نواستعماری را بیش از پیش تضعیف نموده و از سوی دیگر شرایط و امکانات بسیار وسیعی برای بسط و گسترش جنگ چریکی روستائی بمثابه جنگ تعیین کننده از طریق حمایت سیاسی - نظامی و لجبستیکی فراهم می‌نماید.

#### ۴- پاره ای از مسائل استراتژیک در جنگ چریک شهری

ما گفتیم که جنگ چریک شهری از نقطه نظر استراتژی نظامی اهمیت و نقش تاکتیکی در کل جنگ انقلابی ایفا می‌نماید. بنابراین درک این موضوع در هدایت و پیشبرد این جنگ فوق العاده حائز اهمیت بوده و باید راهنمای تمامی فعالیت‌های نظامی مادرشهر قرارگیرد. بارها اتفاق افتاده است که سازمانهای چریکی که به فعالیت مسلحانه در شهر می‌پرداختند باین واقعیت توجه جدی مبذول نداشتند و به فعالیت‌های چریکی شهری آن اهمیتی را دادند که در واقعیت وجود نداشت که در این رابطه برخی حتی تا آنجائی پیش رفتند که جنگ چریکی روستائی را محدود کرده و یا ندیده گرفتند. نتیجه طبیعی اینگونه برداشتها همواره تجمع هنگفت واحدهای چریکی در شهر بوده که خود این امر موجب وارد آمدن ضربات نظامی سنگینی به این نیروها و حتی به نابودی برخی از آنان منتهی شد. بیشک قبول این حقایق خواه ناخواه بر خصلت این جنگ، تاکتیکها و تکنیکها و سازماندهی آن اثر گذاشته و بآنها ویژگیهای معینی می‌بخشد. بنابراین باتوجه باین واقعیات است که ما لازم دیدیم بر روی یک مسئله اساسی و بسیار مهم تاکید کنیم و آنهم ضرورت طرح مسائل استراتژیک در جنگ چریک شهری می‌باشد.

این درست است که جنگ شهری در روند کل جنگ انقلابی دارای نقش و اهمیت تاکتیکی است، ولی این بدان معنی نیست که جنگ شهری بمثابه یک تاکتیک که ممکن است در شرایط و اوضاع و احوالی در روند جنگ انقلابی موثر و ضروری شود، مورد ارزیابی قرار بگیرد، بلکه برعکس همانطوری که در بحث مکان و جایگاه جنگ شهری بیان کردیم، این جنگ جزء مکمل جنگ روستائی، بمثابه جنگ تعیین کننده می‌باشد و بعنوان یک پروسه متناظر با جنگ روستائی، نقش بسیار موثری را در پیروزی و تحقق اهداف استراتژیک جنگ انقلابی ایفا می‌نماید. بنابراین در هدایت جنگ چریک شهری لازم است ضمن درک محدودیت های اجتماعی و سیاسی این جنگ، میزان گسترش نیروهای چریکی، تحرک نظامی، نقش تبلیغی و رابطه آن با جنبشهای توده ای شهری، کلیه اصول اساسی ویژه این جنگ از دیدگاه استراتژیک مورد ارزیابی قرار گیرد. همانطوری که ما در ابتدای این مقاله یادآور شدیم، در اینجا کمتر می‌کوشیم بر مسائل و موضوعات تاکتیکی خاص یا تکنیکی انگشت بگذاریم و کوشش ما بر این است که باتوجه به موقعیت و مکانی که جنگ چریک شهری در کل فعالیت جنگ انقلابی بخود اختصاص داده است، برخی استنتاجات اساسی و رهنمودهای استراتژیکی و تاکتیکی را طرح نمایم تا راهنمای عمل مآررارگیرد.

مبارزین چریک شهری قبل از هر چیز باید این واقعیت را عمیقا درک کنند که فعالیتشان در قلب نیروهای دشمن است، یعنی در مکانهای اجتماعی صورت می‌گیرد که بیشترین ارگانهای نظامی، سیاسی، اقتصادی دشمن در آنجا مستقر بوده و طبعا بیشترین کنترل دشمن نیز، بر این مکانها اعمال می‌شود. در عین حال دشمن نیز بطور دائمی و منظم در پی شناسائی، کشف و نابودی واحدهای چریکی است، بخصوص به محض مواجه شدن با جنگ چریکی شهری بطور لاینقطع برای کشف و

درهم شکستن واحدهای چریکی تلاش می نماید، ضمن آنکه می کوشد از کلیه بخشهای عمده مراکز نظامی، اقتصادی، اماکن مهم، مهره های حساس، شبکه های ارتباطات و حمل و نقل و خلاصه تمام چیزهایی که می توانند موضوع عمل و امکانات نیروی چریکی محسوب گردند، بشدت کنترل و مراقبت نماید. بنابراین تحت چنین شرایطی هر مبارز چریک که در شهر فعالیت می نماید، باید این خصیصه جبهه چریکی شهری را عمیقاً درک کند که همواره در معرض شناسائی و ضربه خوردن قرار دارد. او چه به هنگام استقرار در پایگاهش، چه به هنگام حرکت در خیابانها و چه به هنگام شناسائی اماکن و مزدوران رژیم و بطور کلی در هر حالتی که او بانجام وظایف انقلابی خویش در زمینه های سیاسی، نظامی و تدارکاتی مشغول است، نمی تواند لحظه ای تصور کند که از تعقیب دشمن در امان می باشد. نمی تواند لحظه ای تصور کند که فارغ از جنگ و گریز است. در عین حال عکس این قضیه نیز صادق است، بدین معنی که نیروی چریکی هنگامی که در شهر مستقر است و به فعالیت انقلابی می پردازد نباید لحظه ای دشمن را آسوده بگذارد. از هر موقعیت و فرصتی باید حداکثر استفاده را بکند و بدشمن ضربه وارد آورد، نیروهایش را پراکنده و متوحش کند و خلق را آگاه و متشکل سازد. در حقیقت جبهه چریک شهری از نقطه نظر استراتژیک یک جبهه فوق العاده متحرکی است که در آن هیچگاه یک جبهه ثابت وجود ندارد. از اینرو مبارزین چریک شهری باید باتوجه باین واقعیت، فعالیت خود را سازمان دهند. آنها باید بخاطر داشته باشند که هر منطقه و هر گوشه ای از شهر جبهه جنگ آنها است.

بدین ترتیب باتوجه به چنین خصوصیات است که مبارزین چریک شهری به خصائص معینی نیازمندند. بالا بودن قوه ابتکار عمل، آمادگی دائمی در برخورد با نیروهای دشمن، هوشیاری، قاطعیت، شجاعت، قدرت تصمیم گیری سریع و ... از عمده خصوصیات اولیه و ضروری است که هر مبارز چریک شهری باید آنها را در خود پرورش دهد. مسئله ابتکار عمل که در هر جنگی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، در جنگ چریک شهری اهمیت بازم بیشتر می یابد و یکی از اصول اساسی و حیاتی برای جنگ چریکی شهری محسوب می گردد. فقدان ابتکار عمل بنحو اجتناب ناپذیری نیروی چریکی را به موضع پاسیویته انداخته و آزادی عمل را از وی سلب می کند. در چنین مواقعی چنانچه نیروی چریکی نتواند بر این وضعیت غلبه یافته و قادر به کسب ابتکار عمل نگردد بدون شک محکوم به نابودی است. در واقع کسب چنین موقعیتی در جنگ قبل از هر چیز به ارزیابی درست نیروی چریکی از وضعیت سیاسی - نظامی منطقه، وضع نیروهای دشمن و نیروهای خودی و پیدا کردن نقاط ضعف دشمن و قابلیت استفاده از این ضعفها در فرصتهای مناسب، بستگی دارد. در اینجا ما در مورد چگونگی و اشکال دست یابی به ابتکار عمل در جنگ چریک شهری نمی توانیم از پیش رهنمود کنکرت ارائه دهیم، چراکه این امر به مجموعه شرایط و اوضاع و احوالی برمی گردد که هر نیروی چریکی در آن قرار دارد. با اینحال باید بخاطر داشت که علیرغم آنکه دشمن قوی است و در مراحل اولیه جنگ در موقعیت برتری نسبت به نیروی چریکی قرار دارد، همواره دارای نقاط ضعف بسیاری است. از این رو هر نیروی چریکی علیرغم همه فشارها و تضییقاتی که رژیم برای درهم شکستن آن بکار می گیرد، می تواند و باید از بسیاری نقاط ضعف دشمن حداکثر بهره را گرفته و آنرا در جهات گوناگون مورد آماج حملات خود قرار دهد.

از سوی دیگر جنگ ما جنگی عادلانه است و بدون شک از جانب توده های وسیع خلق مورد حمایت قرار می گیرد (و گرفته است) و طبعاً در تداومش بشرکت وسیع توده ها درجنگ انقلابی منجر می گردد. توده هائی که تحت حاکمیت جابرانه امپریالیستی آماده مبارزه فعال برای سرنگونی حاکمیت امپریالیستی می باشند. توده هائی که در تمامی مراکز اقتصادی، سیاسی و نظامی دشمن حضور دارند و می توانند تحت رهبری مبارزین کمونیست مسلح و آگاه، مبارزه خود را برعلیه رژیم دست نشانده در درجات گوناگونی پیش ببرند. از همین روست که مبارزین چریک نه دستجات منفرد سیاسی بلکه انقلابیونی هستند که مورد حمایت توده های وسیع قرار دارند. برعکس جنگ دشمن جنگی ناعادلانه است که از جانب امپریالیسم و مشتی از سرسپردگان داخلی اش بر خلق ما تحمیل گردیده است، جنگی است که جزتامین منافع امپریالیستها و حفظ دستگاه بوروکراتیک - نظامی وابسته، بشارت دهنده هیچ بهبودی برای زحمتکشانش نیست و هم از این روست که مورد پشتیبانی خلق قرار نمی گیرد. گرچه ممکن است دشمن در مراحل اولیه با اتکا بقدرت نظامی و امکانات اقتصادی خود بتواند بخشی از توده های عقب مانده را بفریبد و آنها را باخود همراه گرداند و بدین نحو از لحاظ سیاسی موقعیت برتری را درجنگ اشغال نماید، ولی از آنجائی که جنگش غیرعادلانه است، روز بروز مورد تنفر اقشار وسیع تری از خلق قرار گرفته و منزوی می گردد.

درعین حال باید توجه داشت که بدلیل تشدید تضادها و بحرانهای سیاسی موجود در جامعه، همواره امکان خیزشها و درگیریهای توده ای در شهرها وجود دارد و این موقعیت شرایط بسیار مساعدی را برای نیروی چریکی پیش می آورد و وی را قادر می سازد که با سازماندهی درست و اتخاذ تدابیر سیاسی و نظامی صحیح، انرژی انقلابی توده ها را در جهت تشدید بحران عمومی انقلابی و گسترش جنگ انقلابی بکار اندازد. مجموعه این عوامل بضرورت توجه به مسائل استراتژیک درجنگ چریکی شهری اهمیت تعیین کننده ای می بخشد و مانیز در زیر می کوشیم به برخی از موارد اساسی آن بطور اجمالی و مختصر اشاره کنیم.

— حمله و دفاع: یکی از مسائل استراتژیک درجنگ چریکی درک رابطه حمله و دفاع است. این مسئله یکی از مهم ترین و درعین حال پیچیده ترین رابطه ای است که درجنگ چریک شهری گذشته از اهمیت تاکتیکی، از اهمیت استراتژیکی نیز برخوردار است. جنگ چریک شهری اساساً از نقطه نظر استراتژیک بر سازماندهی دفاعی متکی است و کلیه فعالیت های تاکتیکی سیاسی - نظامی خود را دقیقاً بر پایه یک سازماندهی قوی دفاعی انجام می دهد. این امر بویژه در مقطعی که جنگ انقلابی در مجموع در مرحله دفاع استراتژیک بسر می برد و هنوز جنگ چریکی روستائی بمرحله کمال نرسیده و پایگاههای چریک روستائی از استحکام کافی برخوردار نیستند، بسیار تعیین کننده است. در چنین شرایطی تشکیلات چریک شهری نه تنها باید بر روی نیروها، امکانات و سازماندهی خود متکی باشد، بلکه درعین حال بتواند نقش اتکاء جنگ چریک روستائی را نیز بازی کند. بنابراین نظر به خصلت جنگ چریک شهری و این امر که نیروی چریکی در شهرها همواره در معرض یورش و پیگرد دائمی پلیس بسر می برد، نظر باینکه جنگ روستائی خودتأخودی به حمایت سیاسی نظامی شهر نیازمند است، ضروری است از نقطه نظر استراتژیک کل فعالیت چریکی در شهر بر بنیادها و خصلت دفاعی سازماندهی شود. این رهنمود استراتژیک باید اساس تمامی فعالیتهای چریکی در شهر و بمنزله چارچوب اساسی کار سازمانی قرار بگیرد.

روشن است قبول این رهنمود استراتژیک، مبین این حقیقت است که نیروی چریکی باید در تمامی جبهات فعالیت‌های خود، از سازماندهی پایگاهها، مراکز آموزش، عضوگیری، سازماندهی پشت جبهه، ارتباط با مبارزات توده ای گرفته تا تعیین خصلت عملیات و ... این رهنمود را راهنمای عمل خود قرار دهد. سازماندهی دفاعی کل فعالیت‌های جنگ شهری از نقطه نظر استراتژیک، سنگ بنای کل فعالیت‌های جنگ شهری و یکی از وسایل مهم در تحقق محور تاکتیکی جنگ چریکی شهری است. هدف این است که بنیانی از یک کار انقلابی در شهر ریخته شود که ضمن حفظ، تحکیم و توسعه کل فعالیت‌های چریکی شهری، بتواند موجبات درهم ریختگی سیستم نواستعماری امپریالیستی را فراهم نماید. و اما از نقطه تاکتیکی، نیروی چریکی و جنگ چریک شهری مطلقاً خصلت تعرضی دارد و این بدین معنی است که جنگ شهری با توجه به وظایف و مکانش در جنگ انقلابی، جنگی است فوق العاده متحرک که با خصلت تعرضی اش تعریف می شود. عملیات چریک شهری اساساً عملیاتی هستند که بر شیوه های غافلگیری که با سرعت زیاد انجام می گیرد، متکی بوده و با طرحریزی دقیق عمل و عملیات کوتاه مدت خود را مشخص می کنند. هیچ نیروی چریکی شهری تاهنگامی که از حمایت جنگ چریکی روستائی برخوردار نباشد، مطلقاً نمی تواند و نباید بعملیات تاکتیکی طولانی دست بزند. چراکه در شهرها برای دشمن متمرکز کردن قوا وارد کردن ضربات تاکتیکی به نیروهای چریکی و محاصره آنها بسیار آسان است و بمجرد پیش آمدن چنین جنگی رژیم بامتمرکز کردن سریع نیروهای خود در محل عملیات، بمبارزین چریک ضربات سنگینی وارد می آورد.

بنابراین ملاحظه می کنیم که نقطه عزیمت مادر برپا کردن جنگ چریکی شهری از نقطه استراتژیک، برپایه دفاع قرار داشته و تهاجم بر اساس سازماندهی این دفاع صورت می گیرد. رهنمود تاکتیکی ما در این مورد، همانگونه که گفتیم حداکثر سرعت، تمرکز محدود نیروها، عملیات زود فرجام و کوتاه مدت می باشد. بدیهی است هنگامی که جنگ چریکی روستائی توسعه پیدا می کند و جنگ انقلابی به پایگاههای قدرتمندی دست می یابد، در چنین شرایطی چریک شهری قدرت مانور و تحرک زیادتری بدست آورده و می تواند در چارچوب استراتژی عمومی جنگ انقلابی بعملیات گسترده ترومتنوع تری دست بزند.

- محاصره و سرکوب: در جنگ انقلابی از نقطه نظر استراتژیک این جنگ روستائی است که عمدتاً وظیفه دارد که محاصره و سرکوب استراتژیک دشمن را درهم شکند و متقابلاً محاصره و سرکوب دشمن را به مرحله اجرا در آورد. جنگ چریکی شهری در این رابطه وظیفه دارد به وارد کردن ضربات دائمی بر نیروهای دشمن و برهم زدن وضعیت نیروهایش، ضمن تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی رژیم و دامن زدن به مبارزات توده ها به نیروی چریکی روستائی در درهم شکستن محاصره و سرکوب رژیم و متقابلاً محاصره و سرکوب رژیم توسط نیروهای انقلاب یاری رساند.

تا آنجا که بخود جنگ چریکی شهری مربوط می شود تلاش دستگاه سرکوبگر امپریالیستی بر این است که از طریق ملیتاریزه کردن شهرها و گماشتن محافظین بر تمام مراکز و ارگانها و مسئولین حکومتی که موضوع عمل چریک شهری است و با عملیات ضربه زننده به چریکها، رخنه بدرون سازمانهای چریکی و متلاشی کردن آنها، درهم شکستن اعتصابات توده ای و ... ضمن محدود کردن دامنه عمل مبارزین چریک شهری، سیاست محاصره و سرکوب نیروهای انقلاب را هرچه گسترده تر اجرا نموده و از رشد و گسترش فعالیت‌های چریکی شهری و مبارزات توده ای جلوگیری بعمل آورد.

در این رابطه اساسی ترین رهنمود استراتژیک برای خنثی نمودن سیاست محاصره و سرکوب رژیم در شهرها، آمیختگی نیروی چریکی با اوضاع و احوال شهر و مبارزات مردم و تنیدگی آن با توده ها است. باید توانست در توده های وسیع مردم نفوذ کرد و انرژی انقلابی و امکانات وسیع آنها را در جهت بقا و توسعه جنگ چریکی شهری بکار انداخت. باید بیاد داشت که تنها بامتشکل کردن مردم و همراه نمودن آن ها با جنگ چریک شهری و جلب آنها به مبارزه فعال سیاسی است که می توان بر بسیاری از مشکلات فائق آمد. در عین حال باید در نظر داشت که بخش عمده کسانی که به نحوی دستگاههای بوروکراتیک و نظامی امپریالیستی را بحرکت درمی آورند از همین توده های وسیع مردم هستند. متشکل کردن این نیرو و بکارگیری آن بر علیه امپریالیستها، یکی از مسائل مهمی برای خنثی ساختن سیاست محاصره و سرکوب و یکی از شرایط از هم پاشاندن دستگاه دولتی بورژوائی است.

بدین ترتیب مبارزین چریک شهری، برای تداوم و گسترش فعالیت های انقلابی، در برابر سیاست ملیتاریزه کردن روزافزون شهرها، از طریق بسیج وسیع توده ها و درهم آمیختگی با آنها به مقابله برمی خیزند. این یگانه رهنمود استراتژیک است که می توان بکار بستن آن تا حدود زیادی در برابر سیاست محاصره و سرکوب رژیم ایستادگی کرد و آنرا خنثی نمود. هرنیروی چریکی شهری هرگاه باین رهنمود توجه جدی مبذول ندارد، خیلی زود کشف و نابود شده و از ادامه کاری باز می ایستد.

- تمرکز و پراکندگی: یکی دیگر از مسائل استراتژیک در جنگ چریکی شهری که باید بدان توجه کافی مبذول داشت، رابطه تمرکز و پراکندگی است. در جنگ چریکی بطور اعم و در جنگ چریکی شهری بطور اخص از نقطه نظر استراتژیک این پراکندگی است که در آغاز جهت عمده حرکت را تشکیل می دهد. بنابراین ضروری است، امر هدایت و پیشبرد جنگ چریکی شهری، سازماندهی نیروی چریکی، مناسبات فرماندهی و... بر اساس سازماندهی پراکنده صورت گیرد. سازماندهی پراکنده نیروهای چریکی شهری ضمن پائین آوردن ضریب ضربه پذیری نیروی چریکی، این قابلیت را به نیروی چریکی می دهد که از تحرک کافی برخوردار بوده و کیفیت و توانائی عملیاتی خود را افزایش دهد. رهنمود تاکتیکی در این مورد، سازماندهی متمرکز متکی بر دستجات کوچک و عملیات متمرکز و سریع است. این کلی ترین رهنمود تاکتیکی درباره تنظیم رابطه تمرکز و پراکندگی است. بدیهی است که رابطه تمرکز و پراکندگی همیشه نمی تواند بیک شکل درآید و این امر به اوضاع و احوال سیاسی، وضعیت سیاسی و نظامی دشمن و همچنین به وضعیت نیروی چریکی و مبارزات مردم بستگی داشته و در چارچوب استراتژی جنگ انقلابی قابل انعطاف است.

- پشت جبهه: همانطوری که در قبل بیان داشتیم، جبهه چریکی شهری از نقطه نظر استراتژیک یک جبهه فوق العاده متحرکی است و بخاطر چنین خصیصه ای است که پشت جبهه این جنگ نیز باید بر این اساس سازماندهی شود. یک واحد چریکی شهری و بطور کلی تشکیلات چریک شهری تاهنگامی که فعالیت چریک روستائی به مرحله ایجاد مناطق پایگاهی و حتی مناطق آزاد شده نرسیده است، از لحاظ پشت جبهه باید بخودش متکی باشد. در این رابطه مبارزین چریک شهری تا آنجائی باید سازماندهی پشت جبهه ای خود را از جمله تدارکات، ارتباطات، پایگاههای ذخیره، انبار اسلحه و مهمات و... توسعه دهند که اولاً در مجموع متناسب بانیازمندی های نیروی چریکی بوده و در عین

حال تا حدود زیادی مطمئن باشند. توسعه بی رویه تکیه گاهها و امکانات نه تنها پشت جبهه نیروی چریک شهری نخواهد بود بلکه بالعکس دقیقا بحد آن تبدیل می شود. بعبارت دیگر امکاناتی برای دشمن فراهم می شود تا وی بتواند به نیروی چریکی ضربه وارد آورد. پشت جبهه شهری تا آنجائی که بخودش مربوط می شود، بهیچ وجه نباید بمثابه یک چیز دائمی نگریسته شود. هیچ پایگاهی را نباید بمثابه یک پایگاه دائمی تلقی کرد. هیچ امکانی را نمیتوان تصور کرد که ممکن است در معرض ضربات دشمن قرار نگیرد. هنگامی که یک واحد چریکی مثلا برای تسلیحاتش یک محل اختفا تهیه می بیند، لازم است باین محل اختفا بمثابه امکان موقتی توجه کند. باید بطور دائمی به این مسئله فکر کند که چگونه می تواند قابلیت پشت جبهه ای خود را بطور احتمالی بسط دهد. از این رو درسازماندهی پشت جبهه، نیروی چریکی باید بر این اساس حرکت کند که پشت جبهه اش از نقطه نظر استراتژیک متغیر بوده و باید با آن بمثابه یک روند برخورد کند. با اینحال از لحاظ تاکتیکی سکون نسبی درسازماندهی پشت جبهه متصور می باشد، یعنی ایجاد پایگاه، مراکز حمل و نقل، انبار اسلحه و... برای مدتی که نیازمندیهای یک واحد چریکی را برآورده سازد، امکان پذیر است.

آرشیو فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

## فصل دوم

### ۱- چگونه جنگ چریکی شهری را سازماندهی کنیم

اکنون باروشن بودن مبانی تئوریک جنگ چریکی شهری، نقش و جایگاه آن درکل جنگ انقلابی و برخی ازمسائل استراتژی آن، می توانیم بادییدی روشن درمورد چگونگی سازماندهی و توسعه جنگ چریکی شهری صحبت کنیم.

همانطوری که در اساسنامه سازمان مابیان گردیده است، سازماندهی جنگهای چریکی و بالطبع جنگ چریک شهری برپایه مناطق انجام می گیرد. این مناطق تقسیمات ثابت و پایداری نبوده بلکه اساسا برحسب الزامات جنگ انقلابی درهرمرحله ازتوسعه و تکامل آن می توانند تغییر یابند. درمورد مناطق شهری باید گفت که اساسا در ایران شهرهائی که بتوان در آنجا به فعالیت وسیع چریکی شهری پرداخت محدود است. بطورعمده می توان ازتهران بعنوان عمده ترین شهری که برای فعالیت چریکی مناسب است نام برد. شهرهای دیگر مانند تبریز، اصفهان، مشهد و... نیز تاحدودی می توانند برای فعالیت چریکی شهری مناسب باشند. بهرحال باید باین مسئله توجه داشت که رشد شهردر ایران قابل ملاحظه است و بالطبع همراه با افزایش و توسعه شهرها مناطق جنگ چریک شهری نیز توسعه می یابند.

دراینجا برای تسهیل درامرچگونگی سازماندهی جنگ چریکی شهری مقدا دو برنامه ریزی را درنظر می گیریم. ۱ - برنامه ریزی کوتاه مدت که شامل اقدامات و فعالیتهای اولیه است که باهدف سازماندهی واستقرار تیمهای چریکی درشهر صورت می گیرد و ۲ - برنامه ریزی درازمدت که شامل فعالیتهای است که باهدف توسعه و گسترش فعالیتهای تیم چریکی و تکامل آن بیک دسته چریکی انجام می گیرد(۲). برنامه ریزی کوتاه مدت ارتباط لاینفکی باین برنامه درازمدت دارد. برنامه کوتاه مدت سنگ بنای اجرای برنامه درازمدت است و شرط انجام برنامه درازمدت، تحقق برنامه کوتاه مدت است. درعین حال باید توجه داشت که اهمیت برنامه ریزی ما درآنست که میخواهد به کلیه کوششها و تلاشهای ما یعنی اقدامات عملی و نظری ما انتظام بخشد. ولی این مهم وقتی تحقق می یابد که این برنامه را بمرحله عمل درآوریم نه آنکه دلخوش باشیم که بروی کاغذ دارای برنامه هستیم. تنظیم برنامه آنقدر مشکل نیست که تحقق بخشیدن بآن. مهم اجرای برنامه است و تصحیح آن درپرتو تجربیات عینی. این روند است که ارزش انقلابی مردان عمل را محکم می زند.

### - برنامه کوتاه مدت

همانطوری که گفتیم هدف از این برنامه ریزی شکل دادن به تشکیلات پایه ای سازمان و آغاز فعالیت های سیاسی - نظامی دریک منطقه جنگ چریکی شهری است. بدین منظور و برای تحقق این هدف باید چند مسئله اولیه مورد توجه قرار گیرند.



۱ - انتخاب ترکیب اولیه تیم چریکی شهری: باید باین واقعیت توجه داشت که تشکیلات پایه ای سنگ بنائی است که بر روی آن تشکیلات شهراستوارگشته و تکامل می یابد. بهمین جهت لازم است درانتخاب ترکیب اولیه تیم چریکی شهری باهوشیاری کامل عمل کنیم تا تیم مزبور از کیفیت و قابلیت نسبتا خوبی برخوردار باشد و بتواند بسرعت خود را بامحیط عمل انطباق داده و فعالیتهای خود را بدرستی پیش برد. ازاینرو رفقائی که درتیم چریکی سازماندهی می شوند، باید بدقت مورد ارزیابی قرارگیرند و رفقائی که هنوزماندنشان درتیم چریکی قطعی نشده است، نباید راجع به تیمهای چریکی، امکانات سازمانی، حدود و ثغور روابط آن و روشهای مشخص کار، اطلاعات زیادی کسب کنند. بهترین روش گزینش افراد این است که رفقای باتجربه دراین امر دخالت کنند تارفقائی که صلاحیت ورود به تیمهای چریکی شهری را دارا هستند، معین گردند.

۲ - نحوه استقرار تیم چریکی: درجنگ چریک شهری مسئله تهیه پایگاه و استقرار تیم چریکی درآن، یکی ازمشکل ترین و درعین حال مهمترین مسئله تیمهای چریکی شهری است که دراین راه موانع اجتماعی فراوانی وجود دارد. مشکل تهیه خانه، تنظیم ترکیب پایگاه و توجیه محکمی که ساکنین خانه باید داشته باشند، سن متوسط رفقای تیم، انعطاف پذیری لازم از اهم مسائل است. روش برخورد با این مشکلات درشرایط فعلی این است که هر تیم دارای یک یا دوخانه پایگاهی باشد که بتواند همه امکانات لازم را تامین کند. این خانه هاباید با انضباط شدیدی اداره شوند و درتعیین ترکیب خانه متناسب بامحیط اجتماعی دقت کافی بعمل آید. درنحوه رفت و آمد وبطور کلی سیمای بیرونی خانه وسواس زیادی باید داشت. بموازات پایگاه باید برای تهیه یکسری اماکن و پایگاههای فرعی که افراد فرداً یا دو نفره بتوانند باتوجهیها مناسب بعنوان پشت جبهه ازآن استفاده نمایند، کوشش شود. البته باید توجه داشت که درانتخاب متدهای استقرار تیمهای چریکی شهری نمیتوان خود را از پیش بشیوه های خاصی محدود کنیم بلکه متناسب باشرایط اجتماعی و امکانات سازمانی، روشهای مناسب را میتوان پیدا کرد که این روشها در درجه اول به ابتکار و خلاقیت خود رفقا بستگی دارد.

۳ - ترکیب سلاح: دراین مورد تنها چیزی که می توان گفت این است که ترکیب سلاح باتوجه به کیفیت عمل درشهر و توانائی افراد دراستفاده ازسلاح می تواند مشخص شود. بااینحال می توان گفت عمده سلاح هائی که مورد استفاده قرار می گیرند انواع سلاح های کمری، نارنجک، مواد منفجره و مسلسل دستی است.

۴ - شناسائی اولیه ازمنطقه جنگ چریک شهری: یکی ازمسائل بسیارمهمی که درحین استقرار تیم چریکی شهری باید بدان توجه شود، بدست آوردن شناسائی ازمنطقه جنگ چریک شهری است. هر تیم چریکی شهری هنگامیکه می خواهد دریک منطقه جنگ چریکی شهری مستقرشده و فعالیتهای خود راشروع کند باید بتواند بدرجاتی شناسائی های اولیه از اوضاع نظامی، اقتصادی، سیاسی و... منطقه خود بدست آورد. بدون آشنائی مقدماتی باچنین امری اصولا استقرارتیم و بطورکلی انجام کارهای مقدماتی بادشواری زیادی مواجه خواهد شد. البته دراینجا متذکر می گردیم که آشنائی با اوضاع نظامی - سیاسی و اقتصادی منطقه چیزی است که بعداز استقرار تیم نیز باید بطورجدی دنبال شود. بیشک هر قدر این آشنائی بیشتر باشد، بهمان نسبت کارها آسانتر و کم خطرتر پیش می

رود. روش برخورد برای حل این موضوع بسیج هرچه بیشتر رفقا برای جمع آوری کلیه اطلاعات، بررسی و جمع‌بندی آنها است. درضمن این اطلاعات باید بدقت نگاهداری شوند.

۵ - آموزش های اولیه تکنیکی: آموزش تکنیکی جزء لاینفک سیستم آموزشی یک چریک است، تکنیک بچریک توانائی و قابلیت انعطاف می بخشد. درمبارزه بادشمن عظیمی همچون امپریالیسم، بکارافتادن ابتکار و خلاقیت نوشکفته خلق یکی از عوامل مهم موفقیت است. بنابراین آموزش تکنیکی افراد تیم جزء مهمی از برنامه تیمهای چریکی شهری باید باشد. منتهی دربرنامه کوتاه مدت اعضای تیم اساسی ترین آموزشهای تکنیکی را که درعین حال ابتدائی ترین آنها است، باید ازسربگذرانند. این آموزشها عبارتند از: مه‌سازی، جعل اسناد، نمره سازی، مداربندی، طرزساختن بمب ساعتی، طرز ساختن بمب اعلامیه پخش کن، دوختن کمر بند اسلحه، طرزکار باسلاحهای مختلف، آموزش رانندگی اتوموبیل و موتورسیکلت، آشنائی و طرزکار باموادمنفجره، آشنائی مقدماتی بادارو و مسائل پزشکی و... اینها جزء اولین و مقدماتی ترین آموزشهای تکنیکی است که هرچریک حتما باید آنها را فراگیرد، درغیراینصورت بمیزان زیادی تحرک او کاهش یافته و از سرعت کارهایش جلوگیری بعمل می آید. دراین رابطه باید استعداد افراد تیم دربرخورد بافراگیری مسائل تکنیکی مورد ارزیابی قرارگیرد و شرایط لازم برای پیشرفت رفقائی که ازاین حیث قابلیت بیشتری ازخودنشان می دهند فراهم شود. اینها ازعمده مسائل اولیه ای است که باید دربرنامه ریزی مقدماتی درنظرگرفته شده و بدرستی حل شود.

#### - برنامه ریزی دراز مدت

همانگونه که گفتیم مضمون این برنامه ریزی ناظربرشکل دادن، تقویت و تحکیم تشکیلات پایه ای دریک منطقه جنگ چریکی شهری است که شامل کلیه وظایفی می گردد که در اساسنامه سازمان ما برعهده تشکیلات پایه ای قرارگرفته است. یک تیم چریک شهری که یک جبهه شهری را سازماندهی می کند، قبل ازهرچیز باید توجه داشته باشد که جنگ انقلابی درشهرها اهداف کاملاً روشنی را دنبال می کند. ازاینرومضمون فعالیت اومی بایستی بطورمنظم وسیستماتیک درجهت تحقق این اهداف قرار داشته باشد. تا آنجائی که به تشکیلات پایه ای سازمان یعنی تیم چریکی مربوط می شود، مابطورکلی اهم این وظایف را مختصراً توضیح می دهیم.

۱ - عملیات: یکی از وظایف تیمهای چریک شهری انجام عملیات سیاسی - نظامی است و همانطورکه درقبل تاکید کردیم خصلت این نوع عملیات دراین است که بشیوه غافلگیری، سریع و برق آسا انجام می گیرد. هرتیم چریک شهری باید بکوشد تاقابلیت عملی خویش را مستقلانه بالابرده و کیفیت عمل خود را ارتقاء دهد. میدان عملیات مسلحانه بسیار گسترده و وسیع است. تجربه نشان داده است که هرعمل چریک شهری دارای خصلت سیاسی - نظامی است. با اینحال ازلاحظ اهداف بلاواسطه ای که تیم چریکی دنبال می نماید، می توان یک تقسیم بندی رادر عملیات تیمهای چریکی درنظرگرفت.

- عملیات سیاسی - نظامی شهری: که هدف بلاواسطه آن واردآوردن ضربات سیاسی - نظامی بدشمن است. این رشته عملیات درمجموع فعالیت عملی تیم چریکی، نقش اصلی را درتحقق اهداف و محورهای تاکتیکی جنگ چریکی شهری بازی می کند. نیروی چریکی باتقویت و توسعه این رشته عملیات استکه می تواندضمن واردآوردن ضربات متعدده رژیم، سیستم نومستعمراتی امپریالیستی

را دچار اختلال گردانیده و ازسوی دیگر توده ها رامورد خطاب قرارداده و آنها را به مبارزه فعال انقلابی فرا بخواند.

- عملیات تدارکاتی: منظور از عملیات تدارکاتی، عملیاتی هستند که هدف بلاواسطه آن تامین نیازمندی های سازمان می باشد. مصادره بانکها، مصادره پول سرمایه داران وابسته، مصادره دستگاههای مخابراتی رژیم، مصادره اسلحه و مهمات، مصادره اتموبیل برای انجام عملیات و... می توانند از این نوع عملیات محسوب شوند. این نوع عملیات چریکی در شهر بخصوص در شرایطی که فعالیت چریک روستائی در مراحل اولیه خود بسر می برد، دارای اهمیت بسیار زیادی بوده و برای تضمین بقاء مادی کل فعالتهای یک سازمان و تامین نیازمندیهایش الزامی هستند. از این رو باید در دستور کار تیمهای چریکی شهری قرار گیرند.

- عملیات چریک شهری که در ارتباط مستقیم با عملیات چریک روستاست. این رشته عملیات بخصوص متناسب با پیشرفت جنگ انقلابی اهمیت روز افزون تری پیدا خواهند کرد. عملیاتی از قبیل تخریب راههای ارتباطی دشمن، ضربه زدن به ستونهای اعزامی دشمن، از بین بردن برخی از پلها، حمله به برخی از ایستگاههای دشمن و... از این نوع عملیات محسوب می شوند. میتوان تصور کرد که در صورت پیشرفتهای لازم و ایجاد هماهنگی مناسب یک سری عملیات مشترک توسط چریک شهری و چریک روستائی می توند انجام پذیرد.

بطور کلی طرحهای عملیاتی چریک شهری پایان ناپذیرند و بی نهایت طرح وجود دارد که دارای ارزش سیاسی - نظامی بسیار ارزنده ای هستند و باید چنین طرحهایی رامورد مطالعه قرار داد، درباه شرایط تحقق آن به تفکر پرداخت و برای انجام آن با اقدامات عملی مشخصی دست زد. یک تیم چریکی برای آنکه بتواند دائماً کیفیت عملیات سیاسی - نظامی خود را توسعه دهد و دفاع سازمانی خود را افزایش داده و استحکام بخشد، ضروری است که بطور جدی در برنامه درازمدت خودشناسائی نظامی خود را درجهات گوناگون توسعه داده و تکمیل کند، اطلاعات خود را در زمینه شهرشناسی وسعت بخشد و به تمام مسائل نظامی، چه آنان که به اموردفاعی مربوط می شوند و چه آنان که به امور عملیاتی مربوط می شوند، توجه کافی مبذول دارد. در مجموع تمام مسائل تکنیکی و تاکتیکی نظامی در این قلمرو باید قرار گیرند.

۲ - تبلیغات: برخلاف تصور و ادراکات ولنگار و سطحی از مبارزه چریکی که اساسا بر پایه این توهمات استوار است که گویا در جنگ چریکی اقلیتی از رزمندگان شجاع و قهرمان هستند که بر علیه نظام موجود به پیکار برمی خیزند، باید گفت که این موضوع کاملاً روشن است و آن اینکه جنگ انقلابی یک کار ماهیتاً سیاسی است که توده های وسیع خلق رامورد خطاب قرار می دهد، توده های که تحت نظام جابرانه امپریالیستی بالقوه آماده پذیرش مبارزه فعال انقلابی برای سرنگونی سلطه امپریالیستی می باشد. بنابراین این حقیقت دیگر نیازی باثبات ندارد که یکی از اهداف استراتژیک جنگ انقلابی، بسیج وسیع توده های ستمدیده از کلیه طبقات تحت استثمار امپریالیسم، سازماندهی یک جبهه توده ای و ایجاد یک شبکه وسیع حمایتی توده ای بوده که بدون دست یافتن بدین هدف پیروزی در جنگ انقلابی امری محال و غیرممکن است. بدین جهت تبلیغات سیاسی، بعنوان عنصر اصلی در کار سیاسی، یک وظیفه مستمر و دائمی است. از این رو مبارزین چریک باتوجه باین واقعیت

که مبارزه شان یک مبارزه سیاسی - نظامی است، وظیفه دارند به‌مراه و بموازات گسترش فعالیت‌های نظامی، یک فعالیت سیاسی فعال را نیز سازمان داده و بطور منظم آنرا پیش ببرند.

تمامی عرصه های مبارزات توده ها از کارخانه و مزارع گرفته تا مدارس و دانشگاهها، ادارات و شرکتهای دولتی و... مراکزی هستند که نیروی چریکی می تواند و باید باتوده ها ارتباط گرفته و بازندگی و مسائل و مشکلات آنها آمیخته گردد و از طریق دخالت فعال و موثر انقلابی و بادامن زدن بیک تبلیغات زنده و جاندار تلاش نماید بطور منظم انگیزه ها و اهداف جنگ انقلابی را برای توده ها تشریح کرده و بین مبارزه آنها و مبارزه نیروی چریکی ارتباط عمیق و گسترده ای برقرار نماید. بطوری که توده ها در جریان این روند مبارزه بتدریج بامبارزه چریکها پیوند خورده و آنرا مبارزه خود قلمداد نمایند. بدین ترتیب است که جنگ چریکی قادر می گردد حمایت توده ها را بخود جلب کرده و بخش پیشرو آنها را در صفوف خود سازمان داده و کارسیاسی - نظامی خود را گسترش بخشد. درعین حال تمامی پتانسیل انقلابی و اشکال مبارزاتی توده ها را در راستای اهداف جنگ انقلابی سازمان دهد. تا آنجائی که بخود تیمهای چریکی مربوط می شود، این تیمها می توانند باتوجه به روحیات مردم و اوضاع عمومی منطقه، اشکالی از تبلیغات سیاسی را برگزینند که باوضعیت مبارزاتی شان تطابق داشته باشد. پخش اعلامیه، تراکت، نشریه، توضیح شفاهی، استفاده از سازمانهای توده ای، تصرف کارخانه ها و سخنرانی برای کارگران، تصرف مراکز رادیویی دشمن جهت استفاده تبلیغاتی و... از جمله شیوه های موثری هستند که در بسیاری از شرایط می توانند بطور خاص مورد استفاده قرارگیرند. با اینحال اشکال تبلیغی همیشه ثابت نمی توانند باشند، بلکه همراه باتوسعه و تکامل جنگ انقلابی، کیفیت تبلیغات و همچنین اشکال آن نیز تغییر و تکامل می یابند.

۳- جذب نیرو: یکی از وظایف مهم تیمهای چریکی شهری برای قرار است که منطبق با اندازه توانائی خود، درگسترش کمی اش گام بردارد. دراهمیت این موضوع می توان گفت که شرط بقاء تیم و تداوم فعالیت اش این است که بطور منظم باگسترش امکانات لازم برای فعالیت درشهر، باگزینش و پرورش بااستعدادترین رفقا، قابلیت لازم را برای گسترش تیمهای چریکی و تضمین استقلال عملی لازم آنها فراهم آورد. برای اینکه بتوان چنین هدفی را تحقق بخشید ازیکسو باید در تربیت کادرها و اعضای تیمهای آینده اهتمام ورزید و از طرف دیگر با گسترش امکانات مادی لازم، قابلیت جذب بیشتری را پیدا نمود. تا موقعی که این دو مسئله بزرگ حل نشوند نمیتوان در رسیدن بههدف فوق شاهد موفقیت و پیروزی بود.

مسئله بعدی دقت درانتخاب افرادی است که بسازمان می پیوندند و حاضر می شوند بطور حرفه ای درتشکیلات پایه فعالیت نمایند. گزینش افراد جدید باید بامعیارهای سخت صورت پذیرد و دقت کافی دراین امر مبذول شود، چراکه درغیراینصورت بایک اشتباه کوچک ممکن است فجایع بزرگی آفریده شود. تجربیات نشان داده اند که یکی از شیوه های مهم وبسیار موثر پلیس همواره نفوذ در سازمانهای انقلابی بوده است. نفوذ یک عضو پلیس می تواند یک سازمان را متلاشی کند. درشرایط کنونی اگر افراد جدیدی به تیمهای چریکی می پیوندند باید درباره سوابق آنها، شبکه رابطه آنها اطلاعات لازم و کافی جمع آوری شود و بعداز تجزیه تحلیل این اطلاعات در روابط بسیار محدود قرارگرفته و نظارت شوند. پس از آنکه توانستند پروسه های آموزشی و آزمایشی را باموفقیت ازرسبگذرانند، در ارتباط تشکیلاتی مستقیم قرار گیرند.

۴ - آموزش: یک چریک فدائی خلق، یک انقلابی کمونیست است که در راه تحقق آرمان طبقه کارگر می جنگد. بنابراین او باید بر تئوری انقلابی طبقه خود، بر مبنای انقلابی و بر اصول اساسی حاکم بر تشکیلات انقلابی آگاهی داشته باشد و بتواند آنرا در زندگی و عمل خود بکارگیرد. پیشبرد امر آموزش از یکسو توسط سازمان، بمثابه یک روند کارمتشکل، در جریان پیشبرد وظایف سیاسی و تضمین ادامه کاری آن در وجوهات مختلف ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی، تکنیکی، فنی و درک از تئوریهای نظامی سازماندهی می شود و از سوی دیگر با کوشش و پیگیری و مطالعات خود رفقا ممکن می گردد. در کنار آموزش سیاسی - ایدئولوژیک اعضای تیم باید بیک رشته مطالعات در زمینه تجربیات حاصله از جنبش چریکی شهری دست بزنند. اگرچه ادبیات مربوط به جنگ چریکی بسیار محدود است، با اینحال همین عدم وجود دارای ارزشهای تجربی بسیار زیادی می باشد. رفقای مسئول باید بر آموزش افراد تیم نظارت داشته و آنرا بدقت هدایت کنند. باید مراقب باشند تا برنامه آموزشی و جریان مبارزه ایدئولوژیک بدرستی پیش رود. باید توجه کنند رفقای که در جذب ایده های انقلابی و بکارگیری آن استعداد بیشتری از خود نشان می دهند، در شرایط بهتری قرار گرفته تا امر پیشرفت آنها تسریع شود. هدف از چنین روندی آن است که کادرهایی تربیت شوند که ضمن آشنائی با اصول اساسی جنگ چریکی در شهر، قدرت انطباق با محیط را داشته و قادر باشند رفقای را که به تازگی بسازمان می پیوندند، تحت آموزش قرار دهند و آنها را سازمان داده و بالاخره آنها را تبدیل بیک عضو تیم چریکی نمایند. چنین رفقای باید از حد خاصی از رشد سیاسی و تجربه نظامی بطور کلی و تجربه جنگ چریکی در شهر و مهارت تکنیکی بطور خاص برخوردار باشند. لازم است که از اصول و فنون مدیریت تشکیلات انقلابی مطلع باشند، دارای شخصیت انقلابی و الائی باشند و بطور کلی خصوصیات انقلابی جنبه غالب شخصیت اجتماعی آنها را تشکیل دهد. دقیقاً از میان همین رفقا است که فرماندهان آینده تیمهای چریکی شهری بیرون می آیند. بنابراین تحقق پروسه کادرسازی که یک پروسه پرفراز و نشیب و همراه با مشقت زیاد و فراوان است در گرو کوشش و پشتکار تمام رفقا و تحقق برنامه های تیمهای چریکی است. رفقای مسئول بر اجرای این برنامه ها باید توجه دقیق داشته باشند و اندازه پیشرفت اعضای تیم را در هر لحظه مورد ارزیابی قرار دهند. هر لحظه نتایج بدست آمده را با اهداف مورد نظر مورد مقایسه قرار دهند و با تحلیل دقیق، اشتباهات خود را تصحیح کرده و روشهای کار خود را بهبود بخشند.

۵ - تدارکات: در برنامه درازمدت تیمهای چریکی شهری فعالیت تدارکاتی به معنی وسیع آن مورد نظر می باشد. چه امکان سازی که مربوط به نیازمندی های خود تیم چریکی می شود و چه امکان سازی که به نیازمندی های کل فعالیت سازمان مربوط می گردد. بهر حال روشن است که فعالیت تدارکاتی، صرفاً بیک رشته تامین امکانات مشخص محدود نمی گردد، بلکه انبوهی از مصالح و ماتریالهائی را شامل می شود که یک سازمان سیاسی - نظامی برای پیشبرد جنگ انقلابی بدان نیازمند است. چه امکاناتی که اهمیت صرف نظامی دارند و چه امکاناتی که اهمیت صرف سیاسی دارند و چه امکاناتی که نقش ارتباطی و با واسطه ای را در فعالیتهای سازمان ایفا می نمایند، همه اینها در چارچوب این فعالیت می گنجند.

تا آنجائی که بفعالیت خود تیم برمی گردد، هر تیم چریکی که شکل می گیرد و شروع به فعالیت می نماید می بایستی حداقل امکانات لازم را برای توجیه سازی و بالابردن ظرفیت جذب خود بوجود

آورد. رفقای تیم چریکی باید کوشش نمایند امکانات پشت جبهه ای خود را گسترش دهند تا چنانچه با حادثه ای روبرو گشتند بتوانند لااقل برای مدتی خود را حفظ و حراست نمایند. تیمهای چریکی باید تا حد امکان و لازم موتوریزه باشند و از نظر وضع سلاح همواره باید ذخیره لازم را داشته باشند. زیرا که جنگ چریکی شهری بطور خاص همواره با خسرانهای مادی همراه است. خلاصه لازم است هر تیم برای حفظ خود، برای ایجاد شرایط لازم جهت انعطاف پذیری بیشتر و برای بالا بردن ظرفیت خود به امکان سازی مادی دست بزنند. از جمله ایجاد یک تیم پزشکی کوچک برای خطرات احتمالی لازم و ضروری است.

\*\*\*\*\*

اینجا رئوس اساسی برنامه تیمهای چریک شهری سازمان ما است (۳). اگر یک تیم چریکی بتواند این وظایف را بدرستی پیش ببرد، قادر می گردد تشکیلات پایه ای سازمان را در منطقه شکل داده و یک گروه آتش را سازماندهی نماید. درحقیقت شکل گیری تشکیلات پایه ای در یک منطقه شهری نخستین حلقه از گسترش جنگ انقلابی در شهر و توسعه و تکامل آن می باشد. چنانچه این مرحله باموفقیت پیش رود، تشکیلات پایه در منطقه جاگرفته، عده ای رفقای بسیار جدی و مصمم تربیت می گردند که به اوضاع سیاسی، نظامی منطقه خود احاطه کامل داشته و از تجربه نسبتا کافی در زمینه جنگ انقلابی برخوردارند. تشکیلات پایه از لحاظ کیفیت سیاسی - نظامی، ارتباط باتوده ها، قابلیت امکان سازی، امکانات پشت جبهه ای بحد معینی از رشد می رسد که می تواند حداقل بقاء و تداوم کار خود را تضمین کند. هرآینه فعالیت چریکی در شهر به چنین مرحله ای از رشد خود برسد آنگاه می توان جنگ چریکی شهری را از کیفیت یک تیم به کیفیت یک دسته چریکی تکامل داد و جنگ چریکی را در کیفیتی بالاتر با وظایف وسیع تر و پیچیده تر بعهده گرفت. در واقع رسیدن به چنین مرحله ای بیانگر یک تحول کیفی در این جبهه می باشد.

در اینجا ما در مورد کیفیت این مرحله از فعالیت چریکی شهری وارد بحث نمی شویم، همین قدر اشاره می کنیم که یک دسته چریکی متشکل از چند تیم چریکی است که در راس آن کمیته فرماندهی دسته قرار می گیرد. تا آنجائی که به تیمهای چریکی مربوط می شود وظایف آن کماکان همانهایی هستند که در بالا بیان داشتیم، تنها در این مرحله وظایف نوینی طرح می گردد که برعهده کمیته فرماندهی دسته قرار می گیرد (این وظایف در اساسنامه سازمان ما قید گردیده است).

#### ۲- سخنی چند درباره فرماندهی

برای شکل دادن، تحکیم و گسترش تیمهای چریکی شهری و پرورش کادرهای سیاسی - نظامی، فرماندهی دارای وظایف سنگین و بسیار مسئولانه ای است. سنگینی این وظایف اساسا از آنجائی ناشی می شود که مقوله فرماندهی در یک سازمان سیاسی - نظامی کمونیستی بیش از آنکه اهمیت صرفا نظامی و کاراکتر نظامی داشته باشد، دارای اهمیت ایدئولوژیکی است. از همین رو ما در اینجا بطور عمده بر این جنبه از خصائص فرماندهی انگشت می گذاریم و برخی از جنبه های اساسی آنرا یادآور می شویم.

همانطوری که قبلا گفته شد، باز هم تاکید می کنیم که یک چریک فدائی خلق یک انقلابی کمونیست است، او در راه بزرگترین آرمانهای طبقاتی یعنی آرمان و اهداف پرولتری می جنگد. بنابراین

باید همواره از ایدئولوژی طبقه خود تغذیه کند و آنرا در تمامی زندگی خود جاری سازد. کم نیستند کسانی که ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را همچون زیوری می پندارند، اینان به بهانه های گوناگون از آموزش جدی مارکسیسم طفره می روند و این آموزش را راهنمای عمل و مناسبات خود قرار نمی دهند. نسبت بآن احساس مسئولیت و تعهد نمی کنند و زندگی و عمل خود را در پرتو اصول آن به نقد نمی کشند. اعضای فرماندهی باید در این جهت مبارزه سرسختانه ای را بر علیه خود و رفقای دیگر پیش ببرند. این امر برای هر مارکسیست - لنینیستی و در نتیجه برای همه اعضای تیم چریکی حائز اهمیت است اما مسلما برای اعضای فرماندهی از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا که فرماندهی یک ارگان رهبری است که وظیفه هدایت بسیاری از رفقا را بر عهده دارد، در صورتی که خود را باندازه کافی در این جهت تربیت نکند، اعضای آن مسلما نمی توانند آموزگاران خوبی باشند، مارکس در این باره بدرستی بیان داشت که تعلیم دهنده خود باید تعلیم گیرنده باشد. بنابراین کوشش در جهت فراگیری مارکسیسم - لنینیسم، کوشش در بکارگیری این تئوری در عمل از اهم وظایف اعضای فرماندهی است. مسلما سرعت و اندازه پیشرفت آنها در این زمینه باعث بالا رفتن هر چه بیشتر کیفیت سازمان و قابلیت جذب انقلابی آن خواهد گردید.

#### - درباره خصوصیات انقلابی

برخوردار بودن از خصوصیات انقلابی تنها به اعضای رهبری محدود نمی شود، بلکه برای همه کمونیستها الزامی است. هر فردی باید در پرورش شخصیت کمونیستی، خود را درگیر یک مبارزه سخت نماید. بکارگیری اشکال مختلف آموزش یعنی مطالعه، انتقاد و انتقاد از خود، پراتیک شخصیت کمونیستی خود را بسازد و آنرا همواره غنی بخشد. اما رفقای که در مقام رهبری نشستند، رفقای که مسئولیت تشکیلاتی مستقیم عده دیگری از رفقا را بر عهده دارند مسئولیت سنگین تری بردوش می کشند. آنها باید مظهر خصوصیات انقلابی باشند، باید در آنچنان شرایطی بسر برند که قادر باشند رفقای دیگر را در بازسازی شخصیت و رشد و نمو انقلابی آنها هدایت و رهبری کنند. بنابراین در زندگی روزمره و پراتیک انقلابی باید نشان دهند که شایستگی انجام چنین وظیفه بزرگی را دارند. در درجه اول هر رفیق کمونیستی باید بداند که زندگی او تماما وقف انقلاب پرولتری است و با آگاهی باین امر شخصیت خود را شکل بخشید.

بدون تردید خصوصیات بسیاری را میتوان بر شمرد که جزء خصوصیات انقلابی محسوب می گردند و میتوان توصیه کرد که شخصیت هر رفیق طبق آن بازسازی گردد. ولی در هر حال مابه این پرسش می رسیم که در تحلیل نهائی، آن خصوصیات اساسی که بنیاد شخصیت انقلابی است کدامند؟ می توان گفت این خصوصیات عبارتند از: دشمنی سرسختانه با اندیویدوآلیسم در تمام اشکال بروز آن، تحمل شجاعانه و صبورانه دشواریها و مصائب مبارزه، تلاش پیگیر در یافتن راه حل پرولتری برای فائق آمدن بر مشکلات و عزم و اراده قوی و تزلزل ناپذیر برای تحقق و پیشبرد راه حل مذکور. اینها هستند آن خصوصیات بنیادین انقلابی! یک انقلابی کمونیست باید بداند تا پایان حیات خود لحظه ای را نخواهد دید که در میان مشکلات و دشواریها محاصره نشده باشد. اگر مبارزه می توانست در شرایط آسان انجام بگیرد دیگر اینهمه هیاهو درباره عظمت مبارزه معنی نداشت. مبارزه انقلابیون کمونیست، سرسخت ترین مبارزه تاریخ بشری است و رعب انگیزترین و وحشی ترین دشمن بشریت در مقابل آنها قرار دارد. بدیهی است که این دشمن یعنی سرمایه جهانی و

بطور کلی سرمایه سخت ترین مقاومت‌های خود را در مقابل اراده انقلابیون نشان خواهد داد. بنابراین عزم و اراده قوی و پولادین برای مقابله با این دشواریها و شور و شوق برای غلبه بر آنها از جمله خصوصیات بسیار مهم یک انقلابی است. اما یک رفیق فرمانده این بنیادی ترین خصوصیات را با بسیاری چیزهای دیگر باید در هم آمیزد تا بتواند واقعا وظیفه رهبری خود را انجام دهد. اهم این خصوصیات بقرار زیرند:

۱- تسلط بر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم. مادر جریان کار انقلابی بطور کلی و در جریان کار روزمره یک لحظه نباید فراموش کنیم که انقلابیون کمونیست هستیم، بنابراین محتوی عمل ما باید بر اصول مارکسیسم - لنینیسم، ایدئولوژی طبقه کارگر استوار باشد، تضادهای گوناگونی که با آنها مواجه می شویم می توانند درجهت های مختلف حل شوند. یک انقلابی کمونیست با تحلیل تضادها می کوشد تا آنها را درجهت پرولتری آن حل کند.

یک عضو رهبری که همچون یک مدیر بوروکرات تنها در پی آنست که کار او پیش رود و دلواپس موازین و اصول و مضمون پراتیک و مناسبات خود نیست مسلما از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم فاصله گرفته است. بنابراین یکی از مهم ترین خصوصیات یک عضو فرماندهی این باید باشد که بر ایدئولوژی طبقه خود یعنی طبقه کارگر تسلط نسبی داشته باشد و پراتیک و مناسبات خود و کل سازمان را در پرتو این ایدئولوژی بطور مداوم مورد بررسی و کنکاش قرار داده، در تصحیح خطاها و اشتباهات بکوشد.

۲ - تسلط بر مشی عمومی سازمان. یک عضو فرماندهی برای اینکه بتواند در حوزه کار خود بدرستی مشی سازمان را تحقق بخشد و پراتیک حوزه خود را هماهنگ با سایر حوزه ها هدایت و رهبری نماید، حتما باید بر مشی عمومی سازمان تسلط داشته و برنامه های آنرا دقیقا درک کرده باشد. بنابراین مراجعه مکرر به برنامه سازمان، بررسی مکرر مشی عمومی سازمان و ارزیابی پراتیک در پرتو مشی و برنامه داده شده از جمله شیوه هائی است که می تواند هم در ارتقاء و صیقل دادن مشی عمومی سازمان کمک موثر کند و هم خطاها و اشتباهات خود رفیق را آشکار و عریان سازد.

۳ - داشتن قدرت تحیل مشخص از اوضاع مشخص. بیشک شرایط و مشکلات مبارزه، شرایطی پایدار و ثابت نیستند. همراه بارشد مبارزه توده ها و رشد سازمان و تغییر تاکتیکهای دشمن، شرایط نیز تغییر می کند. بنابراین یک سازمان انقلابی در مقاطع گوناگون فعالیت خود با شرایط جدیدی مواجه می گردد که باید بکوشد تا در همه این شرایط بر مشکلات و موانعی که در سر راه تحقق مشی انقلابی وجود دارد فائق آید. یکی از شرایط لازم برای رویارویی با مشکلات این است که بتوانیم هر لحظه شرایط را بطور مشخص تحلیل کنیم، عناصر و اجزاء واقعی تشکیل دهنده آنرا بشناسیم و امکانات موجود برای غلبه بر این مشکلات را کشف کنیم، درباره راه ها و شیوه ها و وسایل مورد نیاز به تفکر بپردازیم و بالاخره مصممانه برای غلبه بر مشکلات برخیزیم. یک عضو فرماندهی بدون اینکه قدرت تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را داشته باشد هرگز نمی تواند یک رهبری خوب را تضمین کند و پراتیک خود و رفقای دیگرش را به کوره راههای بی سرانجام خواهد کشاند.

۴ - کاردانی و کار آزمودگی. یک عضو فرماندهی باید منبع تجربه و آزمودگی عملی باشد. اصول رهبری تشکیلات کمونیستی را عمیقا درک کرده و شیوه های درست برخورد با رفقای خویش را



بداند. از همین رو لازم است محسنات و معایب رفقای تحت مسئولیت خویش را مانند کف دست خود بشناسد. او باید به رفقای خویش عشق بورزد، همواره دل نگران رشد و تکامل آنها باشد و در تلاش آنها برای بازسازی شخصیت خود از هیچگونه کمک و مساعدتی دریغ نرزد، بطور منظم اصول و رموز و فنون کار انقلابی را به رفقای خود تعلیم داده و کوشش کند تا محتوی آموزش را به نیروی مادی در وجود آنها تبدیل کند. وظیفه دارد شور و شوق رفقای خود را دامن زده و آگاهی آنها را ارتقاء بخشد.

۵ - متانت و بردباری. او باید در برخورد با شرایط هوشیار، در برخورد با مشکلات متین و خونسرد و در پروسه حل پروتزی مسائل پایدار و استوار باشد، باید چنان اندیشه و عملی داشته باشد که رفقای دیگر در کنارش احساس اطمینان به نفس نمایند و بالاخره باید این گفته رفیق هوشی مین را ملکه ذهن خود و رفقای دیگر کند: " مبارزه با دشمن، مبارزه مرگ و زندگی است، ما باید شجاعانه همه دشواریها را تحمل کنیم، بر مشکلات غلبه کنیم و مبارزه را تا پایان ادامه دهیم."

رفقای فرماندهی بطور اخص و همه اعضای تیم باید طبق این معیارها شخصیت خود را بازسازی کنند. و اما چگونه می توان این خصائل را در خود پرورش داد و چگونه می توان به کادری آزموده تبدیل شد؟ شرط اول و تعیین کننده برخورداری از یک روحیه انقلابی و شور و شوق وافر برای شرکت در پراتیک انقلابی است. آری، میل به تغییر انقلابی در خود و در جهان اطراف شرط اول همه شرطهاست. اما این شرط لازم است، کسی که خواهان تغییر انقلابی است باید درباره وسایل لازم آن نیز اندیشه کند. هرگاه ما در فراگیری مارکسیسم - لنینیسم تلاش کافی نکنیم و هر لحظه مناسبات و پراتیک خود را در پرتو آن به نقد نکشیم، هرگاه ما نسبت به جمع بندی تجربیات خود کوتاهی ورزیم و تلاش لازم را برای سیستماتیزه کردن این تجربیات بخرج ندهیم و هرگاه این تجربیات را صیقل نداده و کوشش نکنیم تا آنها را به نیروی مادی در خود تبدیل کنیم، قدر مسلم نخواهیم توانست بکادری آزموده کمونیست تبدیل شویم. مطالعه مارکسیسم - لنینیسم و فهم واقعی اندیشه های آن، کوشش در تبدیل آن به عناصر اساسی تفکر و عمل خود، انتقاد و انتقاد از خود از جمله وسایلی هستند که ما را در رسیدن به هدف مذکور یاری خواهند کرد. تجربه نشان داده است، رفقای که با مسائل برخورد جدی دارند، برای حل پروتزی مسائل اهمیت قائل می شوند و تلاش می ورزند تا آموخته های خود را در عمل بکار گیرند حتما در پراتیک انقلابی موفق خواهند بود. در هر حال رسیدن به نتایج بالا در گرو آن است که بتوان چنین کوشش و تلاشی را سازمان داد. همه رفقای تیمهای چریکی باید به پرورش روحیه انقلابی در خود توجه کافی داشته و این نکته را دریابند که پرورش روحیه انقلابی و اخلاق انقلابی و بطور کلی آگاهی انقلابی کمونیستی در پروسه مبارزه سخت و پیگیر با گرایشهای اندیویدوآلیستی، اخلاقیات غیر کمونیستی صورت می گیرد و بدون تردید این مبارزه، مبارزه ای سهل و آسان نیست.

اینها رئوس برنامه و سیاست های تشکیلات چریک شهری سازمان ما است. امیدواریم که تاریخ به ما اجازه دهد تا بتوانیم در جریان یک پراتیک واقعا انقلابی، سازمانی حقیقتا انقلابی بسازیم، سازمانی متشکل از مردان و زنان شجاعی که با سلاح اندیشه سترگ مارکسیسم - لنینیسم و مسلح به ابزار نظامی در راه آرمانهای والائی می جنگند که تحقق آنها به معنی رهائی واقعی خلق ما از قید سلطه امپریالیسم و پیروزی زحمتکشان و در راس آنها پرولتاریا بر نیروهای جور و ستم و استثمار است.

فتحی که گشاینده راه نوینی در زندگی خلق ماست، راه سوسیالیسم، بی تردید کوشش و تلاش جمعی همه رفقا، فداکاری، صمیمیت، انضباط پذیری و آگاهی آنها است که می تواند پشتوانه تضمین پیروزی این راه باشد.

آرشیو فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

## "توضیحات"

۱ - لنین در جای دیگری از مقاله یادشده، می نویسد: "گفته می شود جنگ پارتیزانی پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی را به دائم الخمرها و لمپن پرولتاریا نزدیک می کند. این درست است. ولی نتیجه این واقعیت این است که حزب پرولتاریا هیچگاه جنگ پارتیزانی را بعنوان تنها وسیله و یاحتی مهمترین وسیله مبارزه نمی شناسد و اینکه این وسیله باید تحت الشعاع وسایل دیگر مبارزه قرار بگیرد، با عمده ترین آنها هماهنگ شده و از طریق نفوذ آگاهی بخش و تشکل دهنده، سوسیالیسم صیقل یابد." به نظرم تردیدی نیست اگر لنین در شرایط اجتماعی همچون جامعه ما قرار می گرفت، باین نتیجه اجتناب ناپذیر می رسید که این شیوه مبارزه را بعنوان شکل عمده مبارزه بپذیرد. بااین وجود در همان متن اجتماعی و مبارزاتی روسیه، بین برخورد لنین با این شیوه مبارزه بابرخورد اپورتونیستها، یک تفاوت اساسی وجود داشت و آن اینکه اپورتونیستهای روسی در برخورد با چنین اشکالی از مبارزه روتزش کردند و باگفتن اینکه "ما آنارشیست نیستیم، راهزن نیستیم، دزد نیستیم، از این چیزها مبرا هستیم، جنگ پارتیزانی را رد می کنیم" گریبان خود را رها ساختند. اما در عوض لنین به تجزیه و تحلیل دقیق این شیوه مبارزه پرداخت و ضمن روشن کردن ماهیت واقعی و نیروهای شرکت کننده در آن نوشت: "ولی ما وظیفه خود می دانیم به میزان توانائی خود در بوجود آمدن نظریه تئوریک صحیح درباره اشکال نوین مبارزه که در زندگی مبارزاتی بوجود می آیند، سهیم باشیم. ما خود را موظف می دانیم، بدون هیچ ملاحظه ای علیه پیشداوریهها و شعارهای توخالی ای که مانع برخورد صحیح کارگران آگاه به این مسئله جدید و مشکل می شوند و آنها را از تعقیب صحیح راه حل باز می دارد، قاطعانه مبارزه کنیم."

واقعیت این است که در شرایط روسیه "این شیوه مبارزه درحقیقت درسال ۱۹۰۶ یعنی بعداز قیام دسامبر رشد قابل توجهی نمود. تشدید بحران سیاسی تاسرحد درگیری مسلحانه و بخصوص تشدید فقر، گرسنگی و بیکاری درشهر و روستا ازجمله دلائلی است که در پیدایش این شیوه مبارزه نقش مهمی داشته است"، "هدف این مبارزه اولاً قتل افراد، روسا و کارمندان پلیس و ارتش است و ثانياً مصادره پول دولت و افراد." بنابراین این شیوه مبارزه درخود واقعیت عینی مبارزات اجتماعی روسیه و باتوجه به اهدافش، درمقایسه با اشکال دیگر مبارزه اهمیت فرعی داشت، با اینحال لنین بادقت کوشید روش سوسیال - دمکراسی انقلابی را نسبت با این مبارزات و رابطه این شیوه مبارزه را با اشکال دیگر مبارزه روشن کند.

در شرایط اجتماعی میهنمان، واقعیت این است که جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران نزدیک به ۷۰ سال است که زیر ضربات وحشیانه امپریالیستها قرار دارد. جنبش مزبور بارها و بارها به فجیع ترین، بی رحمانه ترین و خونین ترین روشها سرکوب گردیده و گذشته از متلاشی شدن سازمانهای سیاسی، تمامی سازمانهای توده ای نیزدرهم شکسته اند. آیا تجربه همین چند سال مبارزات اخیر، بی ثمری و بیهوده بودن اشکال مبارزات رفرمیستی، مخفی و یا صرفاً سیاسی را نشان نداده است؟ مگرغیرازاین است که درطی همین چندسال گذشته خلقهای ماهمه اشکال مبارزه را تجربه کردند؟ و بالاخره آنچه شد. مگر تجربه بطور وضوح نشان نداده که اساساً درپرتو مبارزه چریکی طولانی است که می توان خلق را بسیج کرد و با امپریالیسم به مقابله برخاست؟

امروز در شرایط جامعه ما این "تنها عناصر غیرطبقاتی جامعه، یعنی لومپن پرولتاریا یا گروه‌های آنارشویستی" نیستند" که این شکل مبارزه را بعنوان شکل عمده و حتی تنها شکل مبارزه اجتماعی دنبال می‌کنند، واقعیت این است که خلق چند میلیونی کرد، خلق ترکمن و ... است که باین شکل از مبارزه متوسل شده، واقعیت این است که میلیونها تن از مردم میهنمان به تخریب نظام نواستعماری امپریالیستی متوسل شده‌اند. چطور می‌شود در شرایط تشدید بحران سیاسی، فقر و گرسنگی و بیکاری روزافزون در شهر و روستا، در شرایطی که مردم نه تنها از هرگونه آزادی سیاسی بلکه حتی از هرگونه آزادی اجتماعی محرومند، در شرایط تشدید روزافزون تضاد خلق با سلطه امپریالیستی، در شرایطی که کوچکترین اعتراض بوضعیت موجود، به بیرحمانه ترین شکل سرکوب می‌شود انتظار داشته باشیم که این مخالفتها خیلی سریع رنگ سیاسی بخود نگرفته و به برخوردهای مسلحانه کشیده نشود؟ در اینجا دیگر این مبارزات صرفا هدف خود را قتل افراد، روسا و کارمندان پلیس و ارتش، مصادره پول دولت و افراد قرار نمی‌دهد بلکه مستقیما خواستار سرنگونی سلطه امپریالیستی و استقرار حاکمیت توده ای هستند.

بسیاری از مدافعین کمونیسم بجای آنکه وظیفه خود بدانند بمیزان توانائی خود در بوجود آمدن نظریه تئوریک صحیح درباره اشکال نوین مبارزه که در زندگی مبارزاتی بوجود آمده‌اند، سهمیم باشند و خود را موظف بدانند بدون هیچ ملاحظه ای علیه پیشداوریه‌ها و شعارهای توخالی ای که مانع برخورد صحیح کارگران آگاه باین مسئله جدید و مشکل می‌شود و آنها را از تعقیب صحیح راه حل بازداشته، قاطعانه مبارزه کنند، بالاقیدی همچون علمای پشت میز نشین توده‌ها را از توسل به حادثترین مبارزه انقلابی بازمی‌دارند و از آنها می‌خواهند باشکال مبارزات اقتصادی و صرفا سیاسی روی آورند. بگذار اپورتونیستها با این بهانه که مبارزه چریکی مسلحانه شیوه مبارزه کمونیستی نیست و کارگران آنرا نمی‌پذیرند از برخورد جدی با اشکال نوین مبارزه که در زندگی مبارزاتی بوجود آمده طفره روند، بگذار اینان جنبش مسلحانه خلق کرد را با این بهانه که جنبش مزبور بدلیل شرایط "خاص" کردستان یعنی وجود "عقب ماندگی"، "مسئله ملی"، "روابط عشیره ای" و... بوجود آمده آنرا تخطئه کنند و یادربهترین حالت آنرا بعنوان یک مبارزه فرعی (درچارچوب برنامه های رفرمیستی شان) بپذیرند. بگذار اپورتونیستها خود را با اشکال فرعی مبارزه که عمدتا درچارچوب اکونومیستی است سرگرم کنند، اما ما بتوصیه لنین رفتار خواهیم کرد و همچون مثل قبل "وظیفه خود می‌دانیم به میزان توانائی خود در بوجود آمدن ..."

۲ - در اینجا می‌توان یک برنامه دیگری رانیز در نظر گرفت، برنامه ای که ناظر بر تشریح وظایف یکدسته چریکی و پروسه تکاملی آن به نیروی چریکی باشد. اما از آنجائی که این موضوع فعلا جنبه عملی و فوری نداشته ما بدین کار اقدام نکردیم. با اینحال متذکر می‌گردیم که اصول ناظر بر این روند در اساسنامه سازمان ما بیان گردیده است.

۳ - ما در اینجا در مورد طرز کار درونی تیمهای چریکی صحبت نکردیم. چراکه اولاً مبانی اساسی کارسازمانی تیمهای چریکی در اساسنامه سازمان ما آمده و ثانيا این موضوع اساسا از طریق آئین نامه های داخلی تشکیلات قابل حل است.

یادواره ای از زندگی رفیق شهید، چریک فدائی خلق

عبدالرسول عابدی (رفیق رضا)

هرچاظم هست، مبارزه هم هست و هرجا مبارزه است بی شک قهرمانی و فداکاری و جانباختگی نیزهست. این حقیقتی است که تاریخ مبارزات طبقاتی درسراسرجهان بآن گواهی می دهد. مبارزه کمونیستها اما خونین ترین مبارزه تاریخ بشری است، چراکه مبارزه ای است علیه تمامی اشکال ستم و استثمار، مبارزه ای است علیه کلیت نظام متکی به طبقات و هم از این روست که نمی تواند مورد شدیدترین و وسیع ترین مقاومت حامیان بردگی انسان از انسان و پاسداران و حافظان سرمایه جهانی قرار نگیرد. درمقابل خوانوارترین دشمن بشریت، بیشک خلق ما قربانیهای گزاف خواهد داد، روزهایی را ازسر خواهد گذراند که حکایت ازحماسه ها و قهرمانی هاست.

چهارم فرورین ماه درشمارآن روزهایی است که درتاریخ جنبش مسلحانه انقلابی همواره بیاد خواهد ماند. روزی که بیانگر امتداد وبالندگی خط خونینی است که ازسیاهکل آغازشد و تا خی پوست ادامه یافت. درنیمروز ۴ فرورین ماه، ۵ چریک فدائی خلق، ۵تن از فرزندگان و پیشگامان انقلاب درجریان نبردی قهرمانانه و حماسی خونشان را درپای درخت تنومند انقلاب ایران ریختند. چریک فدائی خلق رفیق عبدالرسول عابدی یکی از رفقائی بود که دراین نبرد قهرمانانه جان باخت.

رفیق رضا درسال ۱۳۲۸ درشهرباہل متولدشد و تحصیلات ابتدائی و متوسط خودرا دراین شهر گذرانید. وجود شکاف عمیق طبقاتی درجامعه، فقر و تنگدستی و زندگی مشقت بار توده های زحمتکش که محکوم بودند دربدترین شرایط و در ازای کمترین دستمزد تا آخرین رمق کارکنند، سرکوب شدید و حاکم بودن فضای خفقان و ترور درجامعه باروح سرکش رضا درتضادبود. این تضاد نیروی محرکه نیرومندی بود که موجب کشش او به مسائل سیاسی گردید. رفیق رضا خیلی زود جای خود را درصفوف چریکهای فدائی خلق یافت و درارتباط باشاخه مازندران سازمان شروع به فعالیت نمود. ازاین هنگام هرچه بیشتر به خط مشی سازمان آگاهی می یافت با اعتقادی بیشتر و با انرژی افزونتر دامنه فعالیتهايش را توسعه می بخشید. طی این دوره رفیق نقش فعالی درپخش اعلامیه و نشریه سازمان درمازندران بعهده داشت.

بدنبال ضربات سال ۵۴ برشاخه مازندران سازمان، رفیق رضا نیز دستگیر و روانه شکنجه گاه گردید. اینجا خودرادرمعرض آزمایش یافت، درجائی که محک اعتقاد و ایمان و آگاهی است. رفیق رضا برآستی ازاین آزمایش سرفراز بیرون آمد. دژخیمان رژیم برای گرفتن اطلاعات بارها او را تحت شکنجه قرار دادند تا به خیال خود وادار باعترافش سازند. اما اوهربار مقاوم و استوارتر اسرار خلق را درسینه نهان داشت و تلاشهای مذبوحانه آنان راعقیم گذارد. بیدادگاه فرمایشی رژیم تشکیل شد و برپای حکمی که دراطاق شکنجه برای رضا صادرشده بودمهرتائید زد. رفیق رضا به حبس ابد محکوم گشت و بزندان اوین منتقل گردید. اینبار میدان دیگری ازمبارزه را فراروی خود یافت. اینجا دشمن نه ازبیرون بلکه از درون براو می تاخت. اینجا دیگر ضربات شلاق نبود که جسم او را فرسوده سازد، بلکه ایمان و اعتقادش بود که به سخره گرفته می شد و روانش بود که افسرده می

گشت. بارشد جریان تجدیدنظرطلبی در زندان مرزبندی خود را بانظرات شهید جزنی اعلام داشت و قاطعانه دربرابر مشی اپورتونیستی بدفاع ازخط مشی انقلابی پرداخت.

درسال ۵۷ همراه با اوج گیری جنبش توده ای از زندان آزاد گردید و به جریان پرتب و تاب مبارزه پیوست. او از زمره رفقائی بود که درسال ۵۸ دروجودآوردن جریان چریکهای فدائی خلق نقش فعالی ایفا نمود.

رفیق رضا فعالیتهای انقلابی خود را دربخش انتشارت مرکزی سازمان ادامه داد و درسال ۵۹ از طرف سازمان به کردستان اعزام گردید و درپایگاه آموزشی "رفیق علی اکبرصفائی فراهانی" مسئولیت آموزش تخریب و انفجارات را برعهده گرفت. او درچند عملیات موفقیت آمیز سازمان ازجمله عملیات حمله به ستون نظامی دشمن در دارساوین شرکت جست.

رفیق رضا که درطول زندگی انقلابیش همواره باروحی دلیر وقاطعیتی کمونیستی علیه هر نوع روحیه سازشکاری مقابله مینمود، با بروزنخستین نشانه های انحراف دربرنامه عملی ونظری سازمان به مبارزه علیه آن برخاست، درجریان تشدید مبارزه ایدئولوژیک درون تشکیلاتی سرسختانه با انحرافات موجود مرزبندی نموده و درنشست عمومی سازمان ضمن طرد برنامه های موجود بدفاع از وظایف جدیدطرح شده پرداخت. درراستای سیاستهای جدید سازمان، در سازماندهی جدید برای شکل دادن به تیمهای چریک شهری و بموازات آن فعالیت درجهت تدارک جبهه چریکی روستائی به شمال منتقل گشت و پس ازمدتی تلاش پیگیر و مسئولانه دراین حوزه فعالیت، به هنگام بازگشائی جبهه چریکی شمال جزء اولین دسته از رفقای ستون چریکی بود که به جنگهای شمال اعزام گردید.

رفیق رضا که جز به رهائی زحمتکشانش، جز به تداوم جنگ انقلابی که به ضرورت آن عمیقا اعتقاد داشت، به چیز دیگری نمی اندیشید، دراین راه آنقدر پیش رفت که طی مدت کوتاهی بیکی از رفقای ارزنده و نمونه تیم چریکی کوه بدل گردید. درقاموس رضا خستگی و گرسنگی، برف و باران و هرآنچه که جسم را فرسوده می سازد معنائی نداشت، چراکه روح مقاوم و دلیر داشت. متانت و بردباری انقلابی رفیق درشرایط سخت مبارزه چریکی درکوه همواره تاثیرات مثبت و سازنده خودرا بررفقائی که تازه بستون چریکی می پیوستند باقی می گذاشت و درآنان نوعی حس احترام نسبت بوی برمی انگیخت. این حس احترام هنگامی که باعشق وعاطفه سرشار کمونیستی رضابهم می آمیخت، پیوندی مستحکم و نیرومند ایجاد می کرد. و برآستی بدون وجود چنین پیوندهائی که تجسم عینی روحیه رفیقانه، اعتماد و عشق و آرمان کمونیستی است، پیشرفت مبارزه درشرایط دشوار بسیار مشکل می گردید.

رفیق رضا درچند عملیات ستون چریکی درجنگهای شمال ازجمله عملیات تسخیر پایگاه سپاه و بسیج شیرگاه و عملیات حمله به ایستگاه جنگلبانی هراز شرکت نمود، که دراین نبردها نقش بسیار فعال و موثری را برعهده داشت.

سرانجام در ۴ فروردین سال ۶۱ هنگامی که بخشی از رفقا برای انجام عملیات پایگاه موقت را ترک کرده بودند، پایگاه به محاصره ستون نظامی دشمن مرکب ازتعداد بسیار زیادی از نیروهای دشمن درآمد. رفیق عبدالرسول عابدی به همراه ۴ رفیق دیگر درنبردی حماسه آفرین و شجاعانه تا آخرین گلوله های خود جنگیدند و شمار بسیار زیادی از مزدوران رژیم را بهلاکت رساندند و هنگامی که آخرین فشنگهایشان تمام شد، خود با نارنجک به زندگی خویش خاتمه دادند.

رفیق رضا، کمونیست قهرمانی که تا آخرین لحظه حیاتش به آرمان والای طبقه کارگر، به راه سرخ فدائی وفادار مانده بود، در آغازین بهار سال به خون تشست. اما یاد او، صمیمیت و پیگیری ستودنی اش همواره بیاد خواهد ماند.

یادش جاودان و راهش پررهرو باد

آرشیو فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

### جنگ بین حزب دمکرات و کومه له (بن بست دمکراسی خرده بورژوائی در جنبش خلق کرد)

بیش از یکسال است از درگیری های نظامی بین حزب دمکرات و کومه له می گذرد و در طی این مدت قریب به اتفاق نیروهای سیاسی کوشیده اند نتایج زیانبار این جنگ را به طرفین گوشزد کرده و با طرح راه حل‌هایی از آنان خواسته اند که باین درگیریها خاتمه دهند. با این وجود علیرغم همه تلاشها، علیرغم ادعای هردو نیروی سیاسی مبنی بر اینکه خواهان قطع فوری جنگ هستند، بازهمچنان آتش این جنگ درسراسرکردستان گسترده است و درضمن تشدید دائمی آن هزارانچندگاهی ازمنطقه ای زبانه میکشد و شمار دیگری ازنیروهای جنبش خلق کرد را بکام خود فرو می بلعد.

آنچه که در اینجا بیش از هر چیز جلب نظر می کند اینست که پس از هر درگیری داستان قدیمی از نو تکرار می شود و هریک از دونیرو می کوشد در تبلیغات رادیویی و یا نشریات خودضمن محکوم ساختن طرف مقابل و محق دانستن خود، جنگ خودرا انقلابی و برحق جلوه داده و وانمود می کند که جنگ او برای تامین منافع زحمتکشان و حفظ و حراست از دمکراسی صورت می گیرد و بدنبال آنها دیگر نیروهای سیاسی روانند که می کوشند مقصراصلی این جنگ را پیدا کرده و آنرا بمردم معرفی نمایند. دریک درگیری حزب دمکرات شروع کننده جنگ قلمداد می شود و در درگیری بعدی کومه له. دریکجا حزب دمکرات را بدلیل عدم توانائی در تحمل شنیدن نظرات مخالف، زیرپانهادن دمکراسی و توسل جستن به شیوه های نظامی در رابطه با حل اختلافاتش مسبب اصلی این جنگ معرفی می کنند و باز در جای دیگر کومه له را بدلیل اتخاذ شیوه های تبلیغاتی تند، بورژوائی دانستن حزب دمکرات، برخورد انعکاسی باتعرضات نظامی حزب دمکرات و... مقصر بوجود آمدن چنین وضعیتی قلمداد می کنند و یا اینکه حزب دمکرات را بخاطر پیش کشیدن شرط و شروطی ملامت نموده و او را مانع اصلی آتش بس می دانند و بنابراین از حزب دمکرات بعنوان عامل اصلی ادامه وضعیت موجود نام میبرند و باز بالعکس همینطور از کومه له. بدین ترتیب ما با دورتسلسلی باطل مواجه میشویم که بطور متناوب جای کمتر مقصر و یا بیشتر مقصر عوض می شود.

واقعیت اینست که این دور باطل از آنجائی ناشی می شود که در نحوه طرح مسئله اشکال وجود دارد. بنظر ما درگیری های یکساله حزب دمکرات و کومه له را نباید بهیچ وجه در چارچوب یکرشته مجادلات سیاسی و برخوردهای نظامی پراکنده مورد بررسی قرار داد، بلکه این امر اساسا باید در کیفیتی دیگر مورد توجه قرار بگیرد. مسئله این است که مناسبات میان حزب دمکرات و کومه له، مبارزه میان آنها بر سر پیشبرد اهداف و برنامه هایشان و بدست آوردن موقعیت بهتر در این جنبش اساسا بشکل یک جنگ تمام عیار درآمده است، جنگی که بیش از یکسال باشد و حدت تمام ادامه داشته، و حتی چشم اندازی هم برای پایان بخشیدن بآن وجود ندارد. بنابراین روشن است که ما در اینجا دیگر با یک حادثه زودگذر مواجه نیستیم که بخواهیم بطور موردی با آن برخورد کنیم و مقصر اصلی را پیدا نمائیم، بلکه در اینجا ما واقعا با جنگی مواجه ایم که دونیروی متخاصم برای نابودی فیزیکی هم از همه گونه امکانات خود بهره می جویند و اقدامات گوناگونی را بمرحله اجرا در می آورند. از سوی دیگر باید پذیرفت که جنگ میان حزب دمکرات و کومه له بطور جدی وارد زندگی واقعی مبارزاتی خلق کرد و طبعا کل جنبش ضدامپریالیستی خلقهای میهنمان شده است و دامنه آن



لااقل تا آنجائی که به جنبش خلق کرد مربوط می شود نه تنها مستقیماً بر بسط و تکامل این جنبش بلکه حتی بر فعالیتهای نیروهای سیاسی در درون این جنبش نیز بلاواسطه تاثیر گذاشته است. بدین ترتیب بسط و گسترش جنبش مسلحانه خلق کرد، تعمیق انقلاب در این منطقه، تطابق یافتن جنبش مسلحانه خلق کرد با وظایف واقعی اش و خلاصه هرگونه اثرگذاری جدی سیاسی بر این جنبش، بدون در نظر گرفتن جنگ میان حزب دمکرات و کومه له بعنوان یک فاکتور مهم، بدون روشن نمودن ماهیت واقعی، علل و ریشه های آن، بدون روشن نمودن روش اصولی در قبال این جنگ بسیار دشوار گردیده است و هر نیروی سیاسی که بخواهد نقش فعالی در جنبش مسلحانه خلق کرد بر عهده بگیرد بدون توجه به همه اینها از فعالیت جدی سیاسی باز می ماند.

بی تردید در هر کجا که جنگی در می گیرد، در این جنگ همواره یکی شروع کننده است و دیگری پاسخ دهنده، یکی مغلوب است و یکی پیروز. در عین حال جنگ بعنوان عالیترین شکل مبارزه میان طبقات و احزاب برای حل قطعی اختلافات صورت می گیرد و طبعاً در این جنگها هزاران نفر کشته می شوند و فجایع بسیاری ببار می آید. کمونیستها در برخورد با هر جنگی قبل از آنکه درباره معایب و محسنات آن سخن بگویند و مقصر اصلی و شروع کننده جنگ را پیدا کنند، نخست می کوشند ماهیت واقعی هر جنگ، اهداف و خواسته های طبقاتی ناظر بر آنرا روشن کرده و توده ها را برای برخورد درست با آن بسیج و سازماندهی نمایند. از اینرو ما نیز در این مختصر می کوشیم ضمن تجزیه و تحلیل جنگ فعلی میان حزب دمکرات و کومه له و روشن نمودن ماهیت واقعی و علل و ریشه های آن، رابطه آن با جنبش خلق کرد (و طبعاً با کل جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران)، روش اصولی در قبال آنرا روشن کنیم.

طبیعی است برای وارد شدن در چنین بحثی و روشن نمودن ماهیت واقعی جنگ میان حزب دمکرات و کومه له، ما مجبوریم بدو بطور مستقل ماهیت طبقاتی هر کدام از این دو نیرو و مکان و جایگاه آنها را در جنبش مسلحانه خلق کرد روشن کنیم و سپس بدنبال آن مناسبات متقابل آنها، نقاط وحدت و افتراقشان و طبعاً ماهیت جنگ فعلی و علل و ریشه های آنرا توضیح دهیم. تنها در چنین حالتی است که می توانیم حکم کنیم جنگ فعلی بر سر چیست و این دو نیرو برای تحقق چه اهدافی بایکدیگر می جنگند.

#### ۱ - ماهیت طبقاتی حزب دمکرات و کومه له

بدیهی است برای روشن کردن ماهیت طبقاتی حزب دمکرات و کومه له ما باید با ارزیابی از کلیت عملکردهای این دو نیرو در عرصه های گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک، پراتیک عینی مبارزه طبقاتی (بویژه در جنبش خلق کرد) و اصول کار سازمانی آنها، نشان دهیم دوجریان سیاسی مزبور بیانگر کدام تمایل و خواست طبقاتی در جنبش خلق کرد می باشند و همچنین جنبه طبقاتی جنگ آنها چیست. با این وصف واقعیت این است که پاسخ به چنین امری کار آسانی نیست، زیرا اولاً هر نیروی سیاسی بیانگر و انعکاس فشرده یک گرایش طبقاتی در عرصه سیاست است و این انعکاس هم هیچگاه نمی تواند انعکاسی کامل و جامع باشد، ثانیاً برخلاف شرایط دمکراتیک و نیمه دمکراتیک که در آن احزاب و سازمانهای سیاسی طی سالیان دراز، ارتباط مستمر با جنبش توده ای و با شرکت در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی، کاراکتر واقعی خود را در جهات گوناگون انکشاف می دهند و بدین ترتیب ماهیت واقعی خود را تا حدود زیادی بروشنی بیان می دارند، در شرایط جامعه ایران یعنی در شرایط

ترور و اختناق دائمی که پروسه بازسازی گرایش‌های طبقاتی و مبارزه طبقاتی در عرصه سیاسی بصورت احزاب و سازمان‌های سیاسی بسیار پیچیده و پوشیده است، قضاوت درباره سازمان‌های سیاسی و ماهیت طبقاتی آنها بسیار مشکل می‌باشد.

در واقع تجربه بیش از هفتادسال مبارزه ضدامپریالیستی خلق‌های میهن‌مان نشان داده است که بسیاری از سازمان‌های سیاسی بطور عمده برزمینه جنبش‌های وسیع توده ای - که هزارچندگامی دلیل تشدید تضادها و بحران‌های سیستم جهانی امپریالیستی و رشد تناقضات و شکافها در کارکرد سلطه امپریالیستی در میهن‌مان بوجود می‌آیند - شکل گرفته و یا فعالیت‌های خود را بسط و توسعه می‌دهند، سپس در شرایط ترور و سرکوب خونین رژیم‌های حاکم بسیاری از سازمان‌های مزبور متلاشی شده و یادکرد نیروهای محدودی باقی می‌مانند. در چنین شرایطی تکامل نیروهای سیاسی و مبارزه طبقاتی در عرصه سیاست روند بسیار پیچیده ای را طی می‌کند. برای مثال مادرمقطعی یک سازمان سیاسی با عملکرد و برنامه معینی را می‌بینیم و در مقطعی دیگر همان سازمان راتحت همان نام با اهداف و برنامه‌های دیگری مشاهده می‌کنیم. اینکه سازمان مزبور پروسه استحاله و تکامل سیاسی خود را چگونه طی کرده، روند نسبتاً پوشیده ای است که بازتاب‌های آن کاملاً آشکار نمی‌باشد. بنابراین برای قضاوت در مورد ماهیت طبقاتی نیروهای سیاسی بطور اعم و دوجریان سیاسی حزب دمکرات و کومه له بطور اخص که موضوع برخورد ما می‌باشد مامجبوریم بر واقعیت فعلی آنها انگشت بگذاریم و بطور عمده با ارزیابی از اهداف و برنامه‌های فعلی و عملکرد آنها، ماهیت طبقاتی شان را روشن کنیم. ذیلاً می‌کوشیم ضمن مروری کوتاه بر پروسه شکل‌گیری و تکامل این دوجریان سیاسی، نظری بر اهداف و برنامه‌های فعلی آنها بیندازیم و با بررسی اجمالی آنها ماهیت طبقاتی دوجریان مزبور را روشن کنیم.

#### - حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات در متن بحران عمومی سرمایه داری که منجر به پیدایش جنگ جهانی دوم گردید و در شرایط برهم خوردن اوضاع سیاسی و رشد جنبش انقلابی توده‌ها در سال ۱۳۲۴ بوجود آمد. این جریان سیاسی که از محافل و گروه‌های آزادیخواه کرد تشکیل می‌شد بطور عمده تمایلات و گرایش‌های بورژوا-دمکراتیک جنبش خلق کرد را بیان می‌داشت. حزب مزبور در اولین تجربه خود در کسب قدرت سیاسی که نزدیک به ۱۱ ماه ادامه داشت، شکست خورد و عمده رهبران‌ش توسط دولت مرکزی دستگیر و اعدام شدند. نظری بر عملکردها و اقدامات جمهوری خودمختار کردستان در طی این دوره، از جمله ایجاد تضییقاتی در برابر فئودالیسم و اقداماتی در زمینه توسعه سرمایه داری و رفرم‌های بورژوا-دمکراتیک بخوبی تمایلات بورژوا-دمکراتیک این حزب را در آن زمان نشان می‌دهد. میتوان گفت در مجموع جمهوری خودمختار کردستان وحدتی میان بورژوازی ملی و بخش‌های از فئودال‌های کردستان (آن بخشی که با تحولات بورژوا-دمکراتیک نزدیکی داشت) بود که برای دست یافتن به حاکمیت ملی در کردستان و بر علیه امپریالیسم و دولت مرکزی مزدور مبارزه می‌کردند. از آن زمان به بعد تا ۱۳۵۶ ما با فعالیت چشمگیری از جانب حزب دمکرات مواجه نیستیم.

بعد از شکست جمهوری خودمختار کردستان باقیمانده تشکیلات حزب دمکرات تا حدودی بصورت تشکیلات ایالتی حزب توده تجدید سازماندهی شد. در اواخر دهه ۴۰ همراه بارش تضاد و بحرانها و

رشد جنبش توده ای، تشکیلات مزبور تا حدودی فعال شد و کوشیدحتی اقداماتی در جهت تدارک مبارزه مسلحانه بعمل آورد، اما قبل از آنکه بتواند اقدامات خود را بمرحله عمل درآورد، ضربه خورد و بسیاری از رهبران آن دستگیر شدند. در سال ۱۳۴۶ یک جریان رادیکال چپ که تمایلات مارکسیستی نیز داشت (جناح شریف زاده - ملا آواره) از حزب دمکرات جدا شده و بفعالیت های مسلحانه روی آورد که بعد از یکسال مبارزه مسلحانه این جریان نیز متلاشی شد و بسیاری از رهبران و کادرهای آن دستگیر و اعدام شدند.

با اوج گیری جنبش انقلابی در سالهای اخیر، حزب دمکرات بار دیگر در صحنه مبارزه سیاسی فعال گردید. این حزب که بدلیل سوابق طولانی اش، بدلیل برخوردار بودن از افرادی که سالهای زیادی در سیاست بودند و باتوجه به زمینه ناسیونالیسم بورژوائی در جنبش خلق کرد، خیلی زود توانست مجددا خود را تجدید سازماندهی کرده و ضمن توسعه فعالیتهای خود، تشکیلاتش را تحکیم و گسترش دهد. اسکلت تشکیلاتی حزب دمکرات را در این دوره گرچه افرادی از اقشار و طبقات گوناگونی تشکیل می دادند با اینحال یک چیز نقطه وحدت آنها شد و آنهم تامین خودمختاری برای کردستان بود. بعبارت دیگر خودمختاری برای کردستان نقطه وحدت ترکیب نامتجانسی بود که در حزب دمکرات گردآمده بودند. اینکه محتوی این خودمختاری چیست، دبیر اول این حزب آقای عبدالرحمن قاسملو آنرا بطرز روشنی بیان داشته است:

"خلق کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان برای خودمختاری مبارزه می کند که معنی آن کاهش قدرت مرکزی است" (گزارش کمیته مرکزی به کنگره ششم حزب دمکرات کردستان). این است آن خواست و هدف سیاسی ای که حزب دمکرات کردستان بطور مشخص در کردستان دنبال می کند. در عین حال خواست سیاسی حزب دمکرات در رابطه باکل جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران دمکراسی است. این خواست از آنجائی ناشی می گردد که با اعتقاد حزب دمکرات بدون تامین دمکراسی در سراسر ایران تحقق خودمختاری در کردستان ناممکن است. در حقیقت لزوم طرح شعار دمکراسی برای ایران از جانب حزب دمکرات نه از نقطه نظر خواست آزادی برای سایر خلقها بلکه از نقطه نظر تحقق خواست خودمختاری در کردستان مطرح می باشد.

در این تردیدی نیست در شرایطی که قدرت مرکزی در اختیار امپریالیسم است، در شرایطی که هرگونه برقراری دمکراسی چیزی بجز برقراری دمکراسی نوین نیست، خواست حزب دمکرات یعنی خواست کاهش و محدود کردن قدرت مرکزی در کردستان چیزی بیشتر از یک خواست فرمیستی نیست. نظریه بر برنامه حزب دمکرات برای خودمختاری کردستان و تجزیه و تحلیل محتوی سیاسی - اجتماعی آن بخوبی می تواند ماهیت طبقاتی حزب دمکرات را روشن کند.

تا آنجائی که به رابطه حکومت خودمختار کردستان با دولت مرکزی مربوط می شود، در این برنامه آمده است: " امور مربوط به روابط خارجی (سیاسی - اقتصادی)، دفاع ملی (ارتش)، برنامه ریزی درازمدت اقتصادی و سیستم پولی در اختیار دولت مرکزی است". بدین معنی اهرمهای اصلی قدرت اقتصادی و سیاسی در اختیار دولت مرکزی (یعنی امپریالیسم) باقی می ماند و در چارچوب آن حکومت خودمختار از آزادی عمل برخوردار است. تا آنجائی که به محتوی سیاسی - اجتماعی این برنامه مربوط می شود، خواست اساسی آن دست یافتن به شکوفائی اقتصادی، توسعه صنعت و

تکنیک مدرن، رونق بازرگانی داخلی و خارجی، مکانیزه کردن کشاورزی تحت حاکمیت دموکراسی بورژوازی می باشد، یعنی خواستی که کعبه آمال و آرزوی بورژوازی ملی خلق کرد هم بوده و اینک در شرایط نابودی اقتصادی و سیاسی بورژوازی ملی این خواست توسط اقشار بالائی خرده بورژوازی و نمایندگان سیاسی آن دنبال می شود. بدین ترتیب می توان گفت برنامه خودمختاری برای کردستان که از سوی حزب دمکرات طرح می شود ضمن آنکه اساس حاکمیت امپریالیستی برکردستان را می پذیرد، خواستار اصلاحاتی دروضع نظام حکومتی و برخی اقدامات رفرمیستی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی کردستان می باشد. از همین جاست که روشن می گردد حزب دمکرات علیرغم ترکیب نامتجانس اش، علیرغم وجود گرایشات و تمایلات طبقاتی گوناگون در آن، در شرایط کنونی عمدتاً تمایلات و گرایشات اقشار بالای خرده بورژوازی یعنی تمایلات خرده بورژوازی رفرمیست در جنبش خلق کرد را بیان می دارد.

از سوی دیگر بررسی عملکرد حزب دمکرات در طی پروسه ۷ سال مبارزات اخیرش نشان می دهد، علیرغم مبارزات خونینی که این حزب اساساً تحت فشار پایه توده ایش بدان دست یازیده، رهبری حزب دمکرات که عمدتاً بیانگر تمایلات اقشار خرده بورژوازی رفرمیست است، همیشه آماده مذاکره و بند و بست با رژیم و محافل امپریالیستی بوده است. مذاکره با رژیم، ورود به شورای ملی مقاومت، ایجاد مناسبات با احزاب سوسیال رفرمیست اروپائی و... از جمله نمونه های بارزی است که آمادگی و تمایل حزب دمکرات را برای سازش و ورود به آلترناتیوهای امپریالیستی برای حصول به خود مختاریش را نشان می دهد. در عین حال روش حزب دمکرات در برخورد با جنبش خلق کرد و نیروهای سیاسی و انقلابی در کردستان و دست یازیدن به شیوه های غیر اصولی و ضددموکراتیک برای تثبیت خود در جنبش مسلحانه خلق کرد نمونه های مشخصی هستند که می تواند ماهیت و خصلت واقعی این حزب، عدم وابستگی اش به دمکراتیسم و تمایلات رفرمیستی اش را هرچه بیشتر روشن کند. حزب دمکرات باتکیه برانرژی انقلابی توده های کرد و بکارگیری پتانسیل انقلابی فوق العاده بالای آن، کوشیده است ضمن محدود کردن و حتی سرکوب رادیکالیسم انقلابی جنبش و با جلوگیری از تعمیق انقلاب، حاکمیت خود را بر جنبش خلق کرد تحمیل کند و آنرا بسمت اهداف رفرمیستی اش هدایت نماید. در حقیقت ضدیت آشکار حزب دمکرات با نیروهای انقلابی و سیاسی که "رهبری" حزب دمکرات را نمی پذیرد و امروزه نیز اعمال این سیاست بعد وسیعتری بخود گرفته است، ادامه منطقی سیاستهایی است که این حزب در گذشته دنبال می کرد و در شرایط فعلی باتوجه به مجموعه مختصات آن باشدت و حدت بسیار زیادی دنبال می شود.

- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له

انعکاس ناتوانی و ناکامیهای حزب دمکرات در جنبش خلق کرد، در جریانی بنام کومه له تجلی یافت. بعد از شکست جریان رادیکال حزب دمکرات در دهه چهل، برخی از عناصر باقیمانده وابسته با این جریان که عمدتاً گرایشات مارکسیستی داشتند کوشیدند جریان نوینی را در جنبش خلق کرد پایه ریزی کنند. جریان مزبور که تحت تاثیر جنبش نوین کمونیستی در مقیاس سراسری قرار داشت، خیلی زود نظرات اولیه این جنبش را پذیرفت. بدین معنی که جامعه ایران را نیمه مستعمره - نیمه فئودال دانسته و راه انقلاب را جنگ توده ای در نظر می گرفت و در عین حال معتقد بود که برای آغاز جنگ انقلابی

باید نخست حزب کمونیست تشکیل شود و سپس مبارزه مسلحانه را شروع کرد. جریان مزبور در آغاز مدتی بصورت محافل روشنفکری در این جهت بفعالیت پرداخت و کوشید با محافل و گروه‌های مارکسیستی در سطح کشور تماس برقرار کرده و با آنها دربیامیزد، اما خیلی زود بدلیل تمایلات ناسیونالیستی اش توجه عمده خود را به جنبش خلق کرد و توده های کارگران معطوف داشت. این گروه سیاسی نیز در اولین تجربیات سیاسی خود متحمل ضربات گوناگونی گشت و بسیاری از اعضای آن بزدان افکنده شدند و بدین ترتیب از لحاظ سازمانی تا حدود زیادی درهم ریخته شد.

با اوج گیری جنبش توده ای در سالهای اخیر، این جریان نیز تحت نام "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" که از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک به گروه‌های موسوم به "خط ۳" تمایل داشت، بتدریج در صحنه سیاسی کردستان فعال گردید. کومه له نیز در آغاز بنای فعالیت خود را در محدوده جنبش خلق کرد و بمنظور تامین خودمختاری برای کردستان قرار داد، یعنی همان چیزی که در مجموع خواست حزب دمکرات هم بوده و در مفهوم عمومی آن همانا محدود کردن دامنه عمل قدرت مرکزی در کردستان می باشد. در حقیقت همانطوری که گفتیم نقد کومه له از حزب دمکرات نه نقد برنامه ها و اهداف آن در جنبش خلق کرد، بلکه بطور مشخص نقد از ناتوانی و سازشکاری حزب دمکرات در تحقق خودمختاری بوده است، از همین رو بی جهت نیست که کومه له همواره در تبلیغات خود بر علیه حزب دمکرات کوشیده است این را به توده ها بفهماند که او است که می تواند برنامه خودمختاری برای کردستان را متحقق سازد.

برغم کومه له، "برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان ... برنامه ای (است) که تحقق آن تضمین کننده رفع ستم ملی از ملت کرد او برقراری دمکراسی انقلابی در کردستان است". در حالی که واقعیت این است که برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان بخصوص تا آنجائی که به رابطه حکومت خودمختار با دولت مرکزی مربوط می شود، مبین هیچ تفاوت اساسی بابرنامه خودمختاری حزب دمکرات نمی باشد و تنها می توان در محتوی سیاسی - اجتماعی آن برخی تفاوتها را دید، تفاوتهایی که می تواند بیانگر تمایلات قشر دیگری از خرده بورژوازی در جنبش خلق کرد باشد. باید بگوئیم که کومه له نیز در مجموع سازمانی با اهداف رفرمیستی است، اما رفرمیسم کومه له با رفرمیسم حزب دمکرات تا حدودی متفاوت است. کومه له نیز گرچه خواستار محدود شدن قدرت دولتی امپریالیستی در کردستان است، با اینحال خواستار توسعه دمکراسی و بهبود وضع زحمتکشان در چارچوب حاکمیت امپریالیستی است. به عبارت دیگر کومه له خواستار آن است که در حکومت خودمختار نقش توده ها در حاکمیت سیاسی افزایش یابد.

بی تردید این خواست و تمایلات رفرمیستی آن قشر از خرده بورژوازی کردستان است که عمدتاً بر اثر گسترش سلطه امپریالیسم در کردستان بوجود آمده که ما آنرا خرده بورژوازی بوروکراتیک می نامیم، یعنی بیانگر گرایشات رفرمیستی دانشجویان، معلمان، کارمندان دولتی، مهندسی و ... می باشد. این قشر از خرده بورژوازی که نقش مستقیمی در تولید ندارد، می خواهد از طریق اتکاء بقدرت عظیم توده ها و باتوسعه دمکراسی در چارچوب حاکمیت امپریالیستی موقعیت خود را ارتقاء دهد. (۱)

نظری به عملکردهای کومه له در طی این دوره بخوبی ماهیت واقعی کومه له و عدم تمایز ماهوی آنرا با حزب دمکرات نشان می دهد. کومه له نیز مانند حزب دمکرات همواره آماده مذاکره بارژیم و صلح

و مصالحه برسر دست یافتن به خودمختاری خویش بوده است. کومه له نیز بمانند حزب دمکرات برای تقویت و تحکیم خود در جنبش مسلحانه خلق کرداز شیوه های غیراصولی و ضددمکراتیک در برخورد باتوده ها و نیروهای سیاسی بهره جسته است. کومه له نیز همواره کوشیده است با اشکال گوناگون نیروهای سیاسی راکه عمدتا "بومی" نبودند و "رهبری" کومه له را نمی پذیرفتند از جنبش خلق کرد بیرون براند. با اینحال باید گفت گرچه عملکرد این جریان از نظر ماهیت با عملکرد حزب دمکرات تفاوتی ندارد اما در شیوه ها و عملکردهای آن در مقایسه با حزب دمکرات تفاوتی وجود دارد.

برخلاف حزب دمکرات که آشکارا روش غیردمکراتیک در قبال نیروهای سیاسی در جنبش مسلحانه خلق کرد بکار می گیرد و حتی هنگامی که نیروئی را مانع جدی و خطری بالفعل در برابر خود می بیند، از بکارگیری شیوه های قهری و نظامی هیچگونه ابائی ندارد، کومه له کمتر کوشیده است از این روشها استفاده کند. روش تاکتونی کومه له برای پیشبرد اهداف ناسیونال رفرمیستی اش و تحکیم موقعیت خود در جنبش خلق کرد، تحریف حقایق، اتهام زنی، تبلیغات مبتذل، وارونه جلوه دادن واقعیات، توطئه چینی بر علیه گروهها، محدود کردن دامنه عمل نیروهای سیاسی به انحاء مختلف، تصاحب اموال و امکانات نیروهای سیاسی، و در برخی موارد اعمال زور و سرکوب بوده است. البته کومه له می کوشد رفتار غیراصولی اش را با توجیهای ایدئولوژیکی بپوشاند و اینطور وانمود می کند که گویا منافع مستقل پرولتاریا ایجاب می کند(و کومه له خود رایبان عینی و تجسم اراده طبقه کارگر کردستان می داند) دست باین اعمال بزند.

#### ۲ - علت درگیری نظامی(جنگ) میان حزب دمکرات و کومه له چیست؟

اکنون روشن گردیده است که میان دونیروی سیاسی حزب دمکرات و کومه له اگرچه تفاوتی وجود دارد، با اینحال در کلیت خود آنها اهداف و منافع طبقاتی ماهیتا یکسانی را در جنبش خلق کرد دنبال می کنند. بنابراین در اینجا این سؤال مطرح است و آن اینکه پس مبارزه آنها بر سر چیست؟ عبارت دیگر چه انگیزه های معینی آنها را واداشته تا این چنین در مقابل یکدیگر بایستند و بر علیه هم بجنگند. در کوتاه سخن باید گفت که عامل اساسی، مبارزه بر سر کسب هژمونی در جنبش مسلحانه خلق کرد است. بدیهی است در یک جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک که اقشار و طبقات گوناگون اجتماعی و طبعا جریانات متفاوت سیاسی با اهداف و برنامه های معینی در آن شرکت دارند، این یک امر عادی و طبیعی است. همانطوری که پرولتاریا هم برای تامین هژمونی خویش بر چنین مبارزه ای بطور پیگیر و خستگی ناپذیر تلاش می کند، این امر در مورد طبقات اجتماعی دیگر نیز صادق است. اما اینکه هر جریان سیاسی چه اشکال و شیوه هائی را در این مبارزه برمی گزیند، این دیگر به ماهیت طبقاتی آن نیروی سیاسی برمی گردد.

روشن است که دوجریان حزب دمکرات و کومه له از آنجائی که بیانگر منافع فراکسیونی دوقشر خرده بورژوازی در جنبش خلق کرد هستند، باتوجه به اهداف محدودشان که از سرشت طبقاتی آنها ناشی می شود، شیوه هائی که در این مبارزه اتخاذ می کنند، اساسا مبتنی بر تحقیق، توطئه چینی، سرکوب و در نهایت اعمال قهر است. بنابراین علت پایه ای جنگ میان حزب دمکرات و کومه له بر سر کسب هژمونی در جنبش خلق کرد قبل از هر چیز از سرشت طبقاتی آنها، خصلت مناسبات و رابطه این

دونیرو بایکدیگر و وابستگی و رابطه اشان با جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق کرد ریشه می گیرد. از این رو مامعتقدیم جنگ میان حزب دمکرات و کومه له نه یک تصادف، نه یک اشتباه درنحوه حل اختلافات و نه خواست این یا آن مسئول حزب ویا کومه له دراین یا آن منطقه، بلکه نتیجه اجتناب ناپذیر اوضاع و احوالی است که این ضرورت (یا علت پایه ای) خودرا بشکل جنگ خونین میان این دونیرو انعکاس داده است. اما اینکه این مجموعه عوامل چگونه تکوین یافتند، یا بعبارت دیگر مجموعه عواملی که مسئله تامین هژمونی رابرای این دونیرو بصورت امری حیاتی و مماتی درآورده است، چیست، موضوعی است که ما درذیل می کوشیم آنرا بیان داریم.

- وضعیت جنبش سراسری و مکانی که جنبش خلق کرد دراین رابطه اشغال کرده است

جنبش خلق کرد که طی سالهای اخیر به همراه گسترش مبارزات سایر خلقهای ایران اوج نوینی یافته است، صرف نظر ازاهداف و برنامه های ناظر برحرکت آن، برخلاف سایرجنبشهای خلقهای میهنمان توانست بخوبی درمقابل حملات سبعانه رژیم مزدور مقاومت نموده و به مبارزه خود تداوم بخشد و بتدریج بیک جنبش مسلحانه وسیع توده ای درمقابل قدرت مرکزی تبدیل شود. اگرچه جنبش مزبور از همان آغاز بعدازقیام، از نقش مهمی درکل جنبش ضدامپریالیستی خلقهای میهنمان برخوردار بود، اما بخاطرگسترش وسیع مبارزات توده ای درسراسرکشور که باشکال گوناگون جریان داشت، باعث می شد که این جنبش آنچنان اهمیت و نقشی که امروزه ازآن برخوردار است، ازخود نشان ندهد. اما درجریان مبارزات بعدی، بویژه بعدازسرکوب های وسیع ۳۰ خرداد سال ۶۰ به بعد که منجر به فروکشی نسبی درمبارزات سیاسی درمناطق دیگر ایران گردید، جنبش مسلحانه خلق کرد بامقاومت قهرمانانه ودلیرانه دربرابر یورشهای سهمگین وسرکوبهای عنان گسیخته رژیم، به دژی تسخیر ناپذیر و نقطه اتکائی قوی برای مبارزات خلقهای سراسر ایران بدل گردید و بدین ترتیب مکان و جایگاه مهمی رادرکل جنبش ضدامپریالیستی ایران اشغال نمود. همین امر موجب گردید چنانچه هر نیروی سیاسی بتواند و قادرگردد از موقعیت مهمی دراین جنبش برخوردار شود، بالطبع می تواند بعنوان یک نیروی قدرتمند نیز درجنبش سراسری ظاهر گردیده و نقش مهمی درکل جنبش ایران بازی کند. باتوجه به چنین موقعیتی درجنبش سراسری است که کردستان بخصوص بعداز مقطع ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد، به محل تجمع بخش وسیعی ازگروهها و سازمانهای سیاسی تبدیل شده و محل تلاقی تضادها و عرصه حادثترین مبارزات درآمده است.

- برهم خوردن توازن قوا بین نیروهای سیاسی وتمرکز مبارزه برسرسب رهبری بین حزب دمکرات و کومه له

واقعیت این است که ازهمان بدواوج گیری اخیرجنبش خلق کردوعلی الخصوص بعدازقیام ۵۷، گذشته ازحزب دمکرات و کومه له بسیاری ازنیروهای سیاسی که درکل ایران فعالیت می نمودند، درجنبش خلق کرد نیزکم و بیش شرکت داشتند. اما درطی این پروسه هرکدام ازاین جریانات بدلالی نتوانستند نقش مهمی درکل مبارزه سراسری و ازآن جمله درمبارزه خلق کرد ایفا کنند. تا آنجائی که به جنبش خلق کرد مربوط می شود، کل این تغییر و تحولات سیاسی درچندسال اخیر باعث بروز وضعیتی گردید که درآن دوجریان سیاسی که اساسا خودرا در چارچوب جنبش خلق کرد طرح نموده بودند، بعنوان جریانات عمده سیاسی دراین جنبش ظاهرگردند، یعنی حزب دمکرات و کومه له بترتیب از

موقعیت ویژه ای در جنبش خلق کرد برخوردار شدند. بنابراین مبارزه بر سر تامین رهبری برجانبش خلق کرد بطور مشخص بین این دنیروی سیاسی متمرکز شد و در واقع مکان و جایگاه سازمانهای دیگر در موقعیتی نیست که در شرایط فعلی این نیروها بتوانند عامل تهدیدکننده ای برای آنها محسوب شوند.

- برهم خوردن موازنه قوا بین حزب دمکرات و کومه له و خطی شدن آنها

واقعیت این است که باتشدید تضییقات و فشار و سرکوب رژیم برجانبش مسلحانه خلق کرد، بویژه بعد از یورشهای گسترده سالهای ۶۱ به بعد که منجر به از دست رفتن بسیاری از مناطق آزاد کردستان گردید، بتدریج توازن قوا میان حزب دمکرات و کومه له نیز تا حدود زیادی برهم خورد. حزب دمکرات که در مقایسه با کومه له از نیروی قابل ملاحظه ای برخوردار بود، در طی این مدت باتوجه به کیفیت نیروهایش و استخوانبندی سازمانی اش، سرکوبهای رژیم اثرات منفی بیشتری بر این حزب گذاشت که منجر به از دست دادن بخش قابل توجهی از نیروها و امکاناتش گردید. در عوض کومه له که در مقایسه با حزب دمکرات نیروی محدودتری بود، توانست از دامنه این تاثیرات بکاهد و کمتر صدمه ببیند. در عین حال کومه له با تشکیل "حزب کمونیست" و گردآوردن نیروهای مختلف، توانست تا حدودی خود را گسترش داده و بدین ترتیب بمتابجه یک نیروی سیاسی قابل توجه در صحنه جنبش مسلحانه خلق کرد ظاهر گردد.

از سوی دیگر در طی این پروسه، مطابق با جبر تکامل مبارزه طبقاتی هم در حزب دمکرات و هم در کومه له یک گرایش سیاسی توانست برگرایشهای دیگر غلبه یافته و این دنیرو را بیشتر از نقطه نظر خطی انسجام بخشد. طبیعی است این امر بیش از پیش به صف بندی و تمایز آشکار دوفراکسیون خرده بورژوائی رفرمیست در جنبش خلق کرد و مرزبندی سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی آنها انجامید که این هم خواه ناخواه زمینه مبارزه آنها را برای کسب رهبری برجانبش مسلحانه خلق کرد تشدید نمود. (۲)

- بن بست آلترناتیوهای سراسری و تمرکز مبارزه در جنبش خلق کرد

یورشهای گسترده رژیم در سال ۶۰ و همراه با آن تشدید فشارهای وارده برجانبش خلق کرد، هم حزب دمکرات و هم کومه له را از اینکه بتوانند خودمختاری را از رژیم اسلامی بگیرند ناامید کرد و طبعاً هر کدام از آنها را واداشت تا ضمن تقویت فعالیت خود در جنبش خلق کرد، به آلترناتیوهای سراسری متوسل شوند. هر دو این جریانات مانند بسیاری از نیروهای سیاسی دیگر تصور می کردند که رژیم جمهوری اسلامی بزودی سرنگون خواهد شد و برای استفاده از تحولات قریب الوقوع آینده تصمیم گرفتند به اقداماتی دست بزنند، اقداماتی که بتواند خودمختاری مورد نظرشان را متحقق گرداند. حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت پیوست و کومه له نیز به همراه متحدین خود به تشکیل "حزب کمونیست" پرداخت. اندک توجهی به روش این دنیروی سیاسی و متدهائی که برای حصول باهدف خود انتخاب کردند بسیار جالب توجه است. حزب دمکرات در رابطه با شورای ملی مقاومت بگونه ای رفتار کرد که این شورا بپذیرد که اوبعنوان نماینده و رهبر جنبش خلق کرد در شورای ملی مقاومت حضور می یابد، شورای ملی مقاومت نیز می بایستی پس از رسیدن به قدرت خودمختاری



را (البته با آن محتوایی که شورای ملی مقاومت تصویب کرده بود) به حزب دمکرات بدهد. کومه له نیز با طرح مکان و جایگاه خود در "حزب کمونیست" ضمن تاکید بر حفظ استقلال سیاسی و سازمانیش، همواره این راه را برای خودش بازگذاشت که او در تحلیل نهائی تا آنجائی که به جنبش خلق کرد مربوط می شود، می تواند و باید مستقلانه تصمیم بگیرد. بنابراین "حزب کمونیست" هم ضمن قبول کومه له بعنوان نماینده و رهبر جنبش خلق کرد در "حزب کمونیست" می بایستی پس از بقدرت رسیدنش خودمختاری را به کومه له می داد.

اما در واقع روند بعدی مبارزه هم حزب دمکرات و هم کومه له را از توسل به چنین راههائی ناامید ساخت. حزب دمکرات که باین چشم انداز به شورای ملی مقاومت پیوسته بود که تصور می کرد بزودی این شورا خواهد توانست جای رژیم جمهوری اسلامی را بگیرد، خیلی زود این چشم انداز را از دست داد و بناچار از شورای ملی مقاومت، بیرون آمد و "حزب کمونیست" که کومه له هم یکی از پایه های اصلی آنرا تشکیل میداد و اساسا با این هدفمندی تشکیل شد که در قیام قریب الوقوع آینده قدرت سیاسی را کسب نماید، پس از اینمدت که از تشکیل آن می گذرد دیگر حتی برای خود تشکیل دهندگانش نیز باید روشن شده باشد که این حزب نه تنها نتوانست (و درحقیقت هم نمی توانست) هیچ نقش در خورتوجهی را در جنبش سراسری ایفا نماید، بلکه حتی در جنبش کمونیستی نیز برخلاف تصور آنها که مدعی بودند پس از تشکیل چنین حزبی، کلیه جریانات سیاسی مدعی کمونیسم باید تکلیف خود را روشن کنند، تنها توانست معدودی از نیروهای پراکنده و حتی سرخورده سیاسی را که بر اثر یورشهای رژیم و تلاشی برخی از سازمانهای سیاسی، بدنبال راه خروجی بودند جلب کند، این واقعیت بتدریج کومه له را از این آلترناتیو سراسری ناامید ساخت. بدین ترتیب همه این حسابها باشکست مواجه گردید، "جمهوری اسلامی لوزان" نه تنها همچنان در قدرت باقی ماند، بلکه به بیرحمانه ترین شیوه ها به سرکوب جنبش پرداخت. در اینجا بود که چشم انداز دست یابی به خود مختاری از طریق آلترناتیوهای سراسری موجود بکنار می رود و راه جدیدی در برابر حزب دمکرات و کومه له گشوده می شود و آنهم باب مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی و یا جلب هر نیروی امپریالیستی که احتمال داده می شود در تغییر و تحولات آینده در سطح بین المللی و بویژه در سطح منطقه خاورمیانه وزنه ای گردد، می باشد.

در این رابطه باز هم حزب دمکرات طبق عادت دیرینه خود در این راه پیشقدم گردید تا خودمختاری را بدست آورد. برای حزب دمکرات روشن است برای اینکه بتواند به صلح و مصالحه ای با رژیم جمهوری اسلامی و یاهرنیروی دیگری دست یابد، می بایستی مقدم بر هر چیز تسلط بلامنازع خود را در جنبش خلق کرد بدست آورد و کومه له هم که نمی خواهد در این چارچوب از حزب دمکرات عقب بماند، گرچه ممکن است ادعا کند نسبت به آلترناتیو سراسری اش بی اعتماد نشده، با وجود این در شرایط کنونی تحقق خودمختاری را از طریق تقویت خود در کردستان و طرح خود بمثابة رهبر جنبش خلق کرد قابل حصول ترمی داند تا تقویت آلترناتیو سراسری اش. این چنین است که مبارزه برای کسب خودمختاری دیگر بار در چارچوب خود جنبش خلق کرد عمده گردیده و مسئله تامین رهبری را برای این دو نیرو بیک مسئله جدی و فوری تبدیل نموده است.

البته گذشته از این عوامل، موارد دیگری نیز وجود دارند که می توانند در این امر تا حدودی دخالت داشته باشند، اما عوامل مذکور در مقایسه با عواملی که ما بر شمردیم بیشتر ثانوی هستند، از جمله محدود شدن مناطق آزاد و طبعا تشدید اصطکاک نظامی میان این دو نیرو، ترس از رشد نیروهای سیاسی دیگر که ممکن است در آینده خطری جدی برای آنها محسوب گردند و بنابراین تسلط بی چون و چرای یکی از اینها می تواند این فرصت را به هر کدام که قوی تر است، بدهد تا با آسانی مخالفین سیاسی اش را قلع و قمع نماید و....

در حقیقت مجموعه این عوامل است که دست بدست هم داده و شرایطی را پیش آورده که مبارزه این دو نیرو به حادثترین و خونین ترین شکلش درآید. امروز حزب دمکرات می خواهد به کومه له و طبعا به تمام نیروهای سیاسی درگیر در جنبش مسلحانه خلق کرد، بقبولاند که حزب دمکرات رهبر جنبش خلق کرد است و بزعم خویش کردستان بی صاحب نیست و هر کس بخواهد در کردستان فعالیت نماید باید از حزب دمکرات اجازه کسب نماید. و هدف کومه له نیز از تن دادن به درگیری نظامی با حزب دمکرات، در مرحله نخست این است که به حزب دمکرات و همه کسانی که طرف مذاکره احتمالی او هستند بفهماند که بدون در نظر گرفتن کومه له هیچ مذاکره و صلحی در کردستان امکان پذیر نیست و در وهله بعدی بدست آوردن رهبری در جنبش خلق کرد برای پیش بردن اهداف خویش است. اما اینکه این درگیری ها تا کی و چگونه ادامه خواهد یافت، دقیقا بعوامل گوناگونی بستگی دارد که بحث پیرامون آن در این مختصر نمی گنجد. با اینحال یک چیز روشن است و آن اینکه تاهنگامی که اوضاع بهمین منوال پیش رود، این درگیری ها نه تنها قطع نخواهد شد بلکه حتی با شدت و حدت بیشتری ادامه خواهد یافت. و چنانچه اگر حزب دمکرات و کومه له در این گیرودار به صلحی دست یابند این صلح هم موقتی بوده و خیلی زود آتش جنگ میان آنها شعله ور خواهد گردید.

اینک دور اول این جنگها پایان رسیده است و حزب دمکرات توانسته کومه له را از بسیاری از مناطق بیرون براند، در عین حال کومه له هم توانسته است با تمرکز نیرو در برخی مناطق ضمن خنثی نمودن تهاجمات حزب دمکرات، مواضع خود را تحکیم کند. بیشک در دور بعدی حزب دمکرات خواهد کوشید مواضع بدست آورده را تحکیم کند و کومه له را بیشتر تحت فشار قرار دهد. هدف این است که نخست کومه له را وادار نماید تا رهبری حزب دمکرات را بپذیرد و سپس در مرحله بعدی او را متلاشی کرده و بخود ملحق نماید. و کومه له نیز خواهد کوشید مواضع خود را تحکیم نموده و مناطقی را که ترک کرده بود، مجددا با حضور فعال خود در اختیار بگیرد. بنابراین دور بعدی مبارزه بی تردید خشن تر و خونین تر ادامه خواهد یافت.

۳- روش برخورد در قبال این جنگ:

خلاصه کنیم: جنگ میان حزب دمکرات و کومه له، جنگ میان دو فراکسیون خرده بورژوائی در جنبش مسلحانه خلق کرد است، جنگی است که با هدف تامین رهبری برای جنبش براه افتاده است. علت پایه ای این جنگ را ماهیت طبقاتی، اهداف و خصلت مناسباتی که این دو نیروی سیاسی بلحاظ عینی باهم و با سلطه امپریالیستی دارند تشکیل می دهد. همین علت اساسی است که تحت شرایط معینی (که ما در مقاله حاضر بآن پرداختیم) برخصلت مناسبات و مبارزه شان اثر گذاشت و آنها را برای دفاع از منافع مستقل شان بجنگ خونینی فراخواند. بنابراین می توان گفت جنگ میان حزب دمکرات و کومه له

انعکاسی است از تسلط نیروهای خرده بورژوازی برجنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق کرد و بن بست است که در این دمکراسی ایجاد گردیده است. دوفراکسیون مزبور برای تحقق اهداف رفرمیستی خود نتوانستند بایکدیگر به توافق برسند. ناسیونالیسم خرده بورژوائی کرد تصمیم گرفته است باهم تعیین تکلیف کند و این راحاضر است باقیمت ضربات سنگینی برجنبش مسلحانه خلق کرد انجام دهد. اما اینکه نتایج این جنگ چه خواهد شد، یعنی اینکه آیا حزب دمکرات موفق خواهد شد یا کومه له، بهرحال یک مطلب کاملاً روشن است و آن اینکه تسلط هرکدام از این فراکسیونها به معنی هموارشدن تسلط ارتجاع محدودشدن هرچه بیشتر مبارزه انقلابی و آغاز پاشیدگی دمکراسی خرده بورژوازی رفرمیست درجنبش خلق کرد است. درعین حال دیالکتیک مبارزه طبقاتی در اینجا متوقف نخواهد شد، بلکه این تحولات آنتی تزخود را نیز هرچه بیشتر پرورش خواهد داد و آنهم رشد عناصر رهبری پرولتری برای جنبش و تحقق خواست واقعی خلق کرد یعنی قطع سلطه امپریالیسم، استقرار حاکمیت ملی - انقلابی (دمکراسی نوین) برکردستان است.

بهر ترتیب تا آنجائی که به یک روش اصولی درقبال این جنگ مطرح است، بنظر ما تا هنگامی که یک رهبری واقعی کمونیستی بصورت یک نیروی قدرتمند مادی رهبری مبارزه را درجنبش خلق کرد بدست نگیرد، خاتمه این نوع جنگها ناممکن است، بعبارت دیگر درشرایط تفوق نیروهای خرده بورژوائی برجنبش ضدامپریالیستی دمکراتیک، زد و خوردهای خونین میان فراکسیونهای خرده بورژوائی برای کسب رهبری امری اجتناب ناپذیر است. حتی این واقعیت بنحو گریزناپذیری بر نیروهای پرولتری انقلابی نیزتحمیل خواهد شد و آنها رابه درگیریهای مسلحانه می کشاند. بهرحال واقعیت این است که تنهاوجودرهبری پرولتری وتسلط قدرتمند این رهبری برجنبش ضد امپریالیستی است که قادر است کشمکشهای میان فراکسیونهای خرده بورژوائی را کنترل کند. ازهمین روم وظیفه خود میدانیم (وهمچنین وظیفه هر نیروی واقعا کمونیستی) که درجهت رشد و گسترش رهبری پرولتری نه فقط درجنبش خلق کرد درجنبش سراسری تلاش نماییم. (۳)

تا آنجائی که به برخورد مشخص باین درگیریها مربوط می شود، بنظر مادرشرایط فعلی نه حزب دمکرات و نه کومه له می خواهند و نه می توانند به توافقی اصولی دست یابند. واقعیت این است که توافق برسرچه چیز؟ تنها توافقی که می تواند میان این دونیرو صورت بگیرد و به جنگ خاتمه دهد، قبول رهبری یکی بردیگری است که این امر هم درشرایط کنونی غیرممکن است. کومه له و حزب دمکرات تصمیم گرفتند که سرنوشت رهبری برجنبش خلق کرد را از طریق نظامی و درمیدان جنگ تعیین کنند. تجربه درایندمدت درگیری نشان داده است که علیرغم کوششهای بسیارزیادی که ازسوی گروههای سیاسی بمنظور پایان بخشیدن باین جنگ صورت گرفته است، این دونیروی سیاسی اساساً توجهی باین تلاشها نشان نمی دهند و حتی بزعم کومه له هدف ازاین کوششها این است که گروههای سیاسی خود را می خواهند مطرح کنند.

ما اعلام می کنیم که مبارزه برسرکسب رهبری دریک جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک که ازجانب هرقترو طبقه ای صورت بگیرد، یک مسئله اصولی است و هیچ نیروئی را نمی توان بخاطرچنین تلاشی محکوم کرد. اما درعین حال معتقدیم هیچ جریان سیاسی که خود را درصاف انقلاب میدانند، مجاز نیست برای پیشبرد اهداف و مقاصدش مخالفین سیاسی خود را بطریقه قهری(نظامی) نابودکند

و ما این عمل را نه تنها ضد دمکراتیک، بلکه ضدانقلابی می دانیم. به اعتقاد ما تنها یک مبارزه فعال سیاسی میان گروهها و سازمانهای سیاسی است که میتواند زمینه انکشاف مبارزات ضدامپریالیستی و طبعا مبارزه طبقاتی را فراهم آورد. این حداقل چارچوب دمکراتیکی است که دریک جنبش ضد امپریالیستی باید ازطرف تمامی نیروهائی که درگیر چنین مبارزه ای هستند رعایت شود. ازهمین رو ما ازاین اصل دمکراتیک پشتیبانی می کنیم. بنابراین درشرایط کنونی ما قویا خواستار قطع فوری و بی قید و شرط این جنگ و آزادی تبلیغات و فعالیت سیاسی - نظامی هستیم و معتقدیم ضمن توضیح و تشریح ماهیت این جنگ برای توده های وسیع مردم، پیشمرگان این دوسازمان و کلیه نیروهای سیاسی، ضروری است که بطریق گوناگون برعلیه این جنگ به مقابله برخاست و تاحدممکن این نوع درگیریها را محدودوکنترل نمود وازگسترش آن جلوگیری بعمل آورد. درعین حال اینراحق دمکراتیک خودمی دانیم تاهنگامی که اوضاع به همین منوال پیش می رود ماضمن حفظ استقلال سیاسی و سازمانی خود وبا افشای نظرات ومواضع انحرافی دراین خصوص، بکوشیم بمنظور تنظیم مناسبات خود بانیرههای سیاسی برسر این مسائل به توافق برسیم و هیچ دلیلی نمی بینیم که برسر هرجنگی میان حزب دمکرات و کومه له، خود را مشروط کرده و یا جانب یکی را بگیریم. اما یک نکته روشن است و آن این که ما دراین درگیریها همواره ازکسانی پشتیبانی خواهیم کرد که بطور جدی و درعمل اصل مبارزه سیاسی (ونه قهری) میان نیروهای سیاسی درجنبش را بپذیرند و بیشک درمقابل کسانی خواهیم ایستاد که میخواهند به این شیوه عمل کنند.

### "توضیحات"

۱- خود کومه له آشکارا بیان می دارد که " ... درعین حال ما خودمختاری را با اتکاء به مبارزات توده ها از هردولت بورژوائی مطالبه می کنیم ... " (تکیه روی کلمات از ماست). "برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان". بعدا طی مقالاتی بتفصیل باین برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان (و همچنین باین برنامه "حزب کمونیست") برخورد خواهیم کرد ونشان خواهیم داد که علیرغم ادعای کومه له براینکه در راه طبقه کارگر و کمونیسم مبارزه می کند، دیدگاه کومه له مثلا در مورد مسئله ملی در کردستان و همچنین راه حل او برای رفع ستم ملی، نه از نقطه نظر موضوع پرولتری بلکه از نقطه نظر خرده بورژوازی بوروکراتیک می باشد. در اینجا بطور گذرا متذکر می شویم که کومه له هیچگاه توضیح نداده است که چطور ممکن است در شرایطی که اهرمهای کلیدی قدرت اقتصادی و سیاسی در دست قدرت مرکزی باقی میماند، باز بتوان از استقرار دموکراسی انقلابی و حاکمیت انقلابی توده ها سخن گفت و تازه کومه له چه رابطه ای میان خود مختاریش و انقلاب سوسیالیستی برقرار می کند.

واقعیت این است که کومه له بعنوان یک جریان رفرمیستی خود را در پوشش یک جریان رادیکال کمونیستی بیان کرده است. وی استادانه مارکسیسم را با اهداف تنگ نظرانه خرده بورژوائیش انطباق داده و از آن بعنوان لفافه نظری استفاده می کند. باید گفت که اهداف مرحله ای کومه له نه تنها با منافع عاجل و نهائی طبقه کارگر کرد انطباق ندارد، بلکه اساسا با آن در تضاد است. با تشکیل "حزب کمونیست" نیز که کومه له یکی از ارکان اصلی آن بوده وهست، مطلقا در ماهیت طبقاتی کومه له تغییری ایجاد نگشته است. باین نکته در صفحات بعدی اشاره خواهیم کرد.

۲- اگر بر کومه له یک خط سیاسی - ایدئولوژیک کاملا روشنی سیطره مییابد و بنابراین همه آنهائی که این خط سیاسی - ایدئولوژیک را نمی پذیرند می بایستی کومه له را ترک می گفتند، درست همین امر نیز در مورد حزب دمکرات اتفاق میافتد و آنهم قبول مواضعی است که در مقاله "بحث کوتاه درباره سوسیالیسم" آمده است.

۳- ما این موضوع را به تفصیل در مقاله "وظایف تاکتیکی" بیان داشتیم.

## زنده و پیروز باد جنگ انقلابی خلقهای ستمدیده ایران برعلیه

### امپریالیسم و سگهای زنجیریش!



خلقهای ستمدیده ایران!

خلق رزمنده کرد!

رژیم جمهوری اسلامی بدنال حملات وسیع و گسترده ای که موجب اشغال مناطق وسیعی از کردستان گردیده است، می کوشد با اتخاذ تاکتیکهای جدید ضمن تثبیت برتری نظامی خود و کنترل این مناطق، نیروهای پیشمرگه را از حرکت تعرضی بازداشته و هرچه بیشتر به موضع دفاعی و غیرفعال بکشد. بدین منظور گذشته از تبلیغات وسیع سیاسی و عوامفریبی و نشر اخبار دروغین مبنی بر درهم شکستن مقاومت جنبش مسلحانه خلق کرد که با دست یازیدن بدان می کوشد عناصر و نیروهای متزلزل را بسوی خود جلب نماید، از نظر نظامی نیز به حملات گسترده نظامی در سطح منطقه اقدام می نماید.

رژیم جمهوری اسلامی که در طی بیش از شش سال تمام توان خود را برای سرکوبی جنبش انقلابی خلق کرد بکار گرفته بخوبی باین امر واقف است که از لحاظ سیاسی قادر نیست جنبش خلق کرد و سازمانهای انقلابی را بزانو درآورد. بدین لحاظ اساس سیاست خود را در طی این مدت بر سرکوبی نظامی این جنبش و کسب پیروزی نظامی در این جنگ قرار داده است. برای حصول باین هدف است که محور و اصول استراتژیک نظامی خود را بر جنگ استحکامات قرار داده و با استقرار پایگاههای گسترده و وسیع نظامی سیاست محاصره نظامی استراتژیک نیروهای مسلح انقلاب را دنبال مینماید. این اشباع نظامی گسترده استراتژیک قبل از هر چیز با این هدفمندی صورت می گیرد که از یکسو نیروی پیشمرگه را از اتکاء توده ای و امکانات پشت جبهه ای محروم ساخته و از سوی دیگر همراه با بکارگیری وحشیانه ترین شیوه های ارباب و اختناق توده های مردم را به انفعال و قبول حاکمیت خود وادار سازد. در تعقیب این سیاست است که شبکه گسترده ای از صدها پایگاه کوچک و بزرگ در منطقه کردستان مستقر کرده و بطور وسیع منطقه را میلیتاریزه نموده است. اما علیرغم اینهمه فعالیتهای گسترده نظامی گرچه در امر تدارکات، ارتباطات و عملیات نیروهای پیشمرگه دشواریهایی ایجاد نموده اما نتوانسته است نیروهای انقلابی را از فعالیت نظامی بازداشته و حمایت توده ای آنها را سلب نماید. در عین حال بمنظور تکمیل برنامه استراتژیک و جنگ استحکامات، طرحهای تاکتیکی را نیز تهیه نموده که اساس آن متکی بر سازماندهی نیروهای ضربت بمنظور محاصره و سرکوب تاکتیکی نیروهای پیشمرگه می باشد. این گروههای ضربت که توسط همین پایگاههای وسیع حمایت می گردند، با همکاری عناصر خودفروخته محلی حرکت نیروهای پیشمرگه و وضعیت نظامی آنها را شناسائی نموده، و به تعقیب و محاصره آنها می پردازند.

با آگاهی بر چنین سیاستی یکدسته از پیشمرگان فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) بهمراه یکدسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران در تاریخ ۶۴/۶/۱۵ برای بدام انداختن نیروهای تامین جاده واقع بین پایگاههای بژی - سورن واقع در محور بانه - مریوان به محلهای تامین جاده نزدیک می شوند اما قبل از رسیدن پیشمرگان، نیروهای تامین به پایگاههای خود بازگشته بودند. پیشمرگان این محور را از ساعت ۶/۱۰ عصر تا ۷ عصر به کنترل خود درآورده و به تبلیغ نظرات خود و توضیح اهداف جنبش مسلحانه خلق کرد در بین مسافرین می پردازند. دشمن که از حضور پیشمرگان مطلع شده بود روز بعد با فرستادن نیروی نظامی

بزرگی مرکب از جاش، پاسدار، بسیج و ارتش این محور را به کنترل خود درآورده و در کمین پیشمرگان می نشینند. نیروهای سرکوبگر رژیم که از بدام انداختن پیشمرگان قطع امید کرده بودند وحشیانه بروستای سرقد حمله برده و برای یافتن پیشمرگان و اطلاع یافتن از محل پیشمرگان به تفتیش خانه ها و آزار و اذیت روستائیان پرداختند.

در تاریخ ۶۴/۶/۱۷ پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) به همراه پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران از ساعت ۴ صبح در اطراف بلندیهای روستای کولکه رشه به کمین نیروهای دشمن نشستند. در ساعت ۶ پیشمرگان کمین را جمع نموده و به قصد ترک محل حرکت می نمایند که بانبروهای دشمن مواجه می گردند. مزدوران محل استقرار پیشمرگان را زیر آتش سلاحهای خود گرفته که پیشمرگان متقابلاً اقدام به تیراندازی نمودند و پس از مدتی درگیری موفق شدند از میان آتش انواع سلاحها از قبیل آر، پی، جی ۷ تیربارقناسه، خمپاره انداز و ... بلندیهای اطراف را در اختیار خود بگیرند. بدنبال این درگیری مزدوران رژیم با استفاده از خمپاره انداز مناطق اطراف و از آن جمله روستاهای کپری حسن، پوشکانی و کولکه رشه را گلوله باران نمودند. مزدوران رژیم که مرکب از حدود بیش از ۳۰ ماشین توپوتا و ذیل ارتشی حامل نیروهای جاش و پاسدار و ارتشی بود هنگامی که مشاهده کردند، که نقشه آنها برای محاصره پیشمرگان عقیم مانده است مجبور به عقب نشینی شده و از محل درگیری دور میشوند. از تلفات دشمن در این درگیری اطلاعی در دست نیست.

بدیهی است در شرایط کنونی با توجه به مجموعه اوضاع و احوالی که جنبش خلق کرد در آن قرار دارد تا آنجائی که بوظایف جنبش کمونیستی در قبال جنبش انقلابی خلق کرد مربوط می گردد باید تلاش نمود از یکسو توده های وسیع خلق کرد را از نقطه نظر سیاسی حول شعار استقرار حاکمیت توده ای - ملی یعنی برقراری جمهوری دمکراتیک خلق کرد به رهبری طبقه کارگر بسیج نمود و از سوی دیگر از نقطه نظر نظامی ضمن مقابله با سیاست محاصره و سرکوب تاکتیکی رژیم، برای درهم شکستن محاصره استراتژیک نظامی آن اقدام نمود که این امر جز از طریق ایجاد واحدهای بزرگ نظامی و برپا کردن جنگ متحرک امکان پذیر نیست.

شواهد عینی و مبارزات خلق کرد طی این مدت گویای این حقیقت است که در چارچوب سلطه امپریالیسم مطلقاً امکان رهایی و آزادی برای خلق کرد و ایضا برای همه خلقهای ایران وجود ندارد. یگانه راه اصولی برای دست یافتن با آزادی خلق کرد و همه خلقهای ایران از تسلط امپریالیسم جهانی، سازماندهی توده ها در ارتش توده ای و گسترش جنگ انقلابی در سراسر کشور است.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن با آزادیست!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر!

برقرار باد اتحاد جماهیر دمکراتیک خلقهای ایران!

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق!

با ایمان به پیروزی راهمان!

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) - کردستان

## درماندگی سیاسی حزب دمکرات!



مردم مبارز کردستان!

خلقهای سراسر ایران!

در تاریخ ۶۴/۶/۱۰ پیشمرگان سازمان ما به‌مراه یک‌دسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران مشغول جوله سیاسی - نظامی در منطقه بانه و سقز بودند، در روستای "هوتاش" از توابع سقز باشمار زیادی از پیشمرگان حزب دمکرات مرکب از نیروهای "عزیز یوسفی"، "سمکو"، "شریف زاده"، "شهیدان دیواندره" برخورد می‌نمایند. در ابتدا مسئولین حزبی از رفقای ما درخواست کارت شناسائی می‌کنند و پس از آگاهی از هویت تشکیلاتی آنها بیان می‌دارند که یا باید از دفتر سیاسی نامه داشته باشید و یا در غیر این صورت خلع سلاح می‌شوید. رفقا که تلاش می‌نمایند آنها را متقاعد ساخته و مسئله را بشیوه سیاسی حل کنند، در مقابل با اهانت و تهدید نظامی افراد حزب دمکرات روبرو می‌گردند، بطوری که در فاصله زمان کوتاهی پیشمرگان حزب دمکرات همه رفقا را که عمدتاً در منازل روستائی پخش شده بودند در محاصره خود گرفته و همراه با کتک کاری و تیراندازی اقدام به خلع سلاح آنها می‌نمایند! سپس آنها را به مسجد روستا برده و در آنجا "زندانی" می‌کنند. رفقا بمدت ۲۴ ساعت در مسجد مانده، تا اینکه روز بعد برخی از مسئولین حزب دمکرات با مراجعه برفقا و "اظهار تاسف" از برخورد روز قبل اینطور وانمود می‌کنند که گویا برخورد دیروز بعلت ناآگاهی بخشی از پیشمرگان حزب دمکرات اتفاق افتاده است. و بالاخره با بازگرداندن اسلحه‌های تصاحب شده خواهان فراموشی حادثه دیروز می‌گردند.

به نظر ما حادثه ای که در "هوتاش" پیش آمد نه یک امر تصادفی بلکه نتیجه اجتناب ناپذیر حوادث و رخدادهایی است که امروزه در کردستان جریان دارد. بنابراین اینکه حزب دمکرات علناً و آشکارا سیاست سرکوب و قلع و قمع قهری نیروهای سیاسی را در جنبش خلق کرد دنبال می‌کند، از اشتباهات مسئولین مناطق و یاسوء تفاهات احتمالی ناشی نمی‌شود. بلکه همانگونه که ما در تحلیل خود از درگیری بین حزب دمکرات و کومه له نشان دادیم، ریشه در مجموعه عوامل گوناگونی دارد که این مسئله را در برابر حزب دمکرات قرار داده است.

مناسبات سیاسی حزب دمکرات با نیروهای سیاسی در چند سال اخیر و بویژه در یکسال گذشته این واقعیت را بروشنی نشان داده است که سیاست درگیری نظامی و بکارگیری روشهای قهری در مقابل نیروهای سیاسی ای که رهبری این حزب را نمی‌پذیرند، یعنی روشی که این حزب بطور پراکنده بدان دست می‌یازد، امروزه در مقیاس وسیع و گسترده ای دنبال می‌شود.

هدفی که حزب دمکرات از اعمال چنین سیاستی دنبال می‌نماید، آنست که می‌خواهد با تحمیل رهبری خود بر جنبش خلق کرد و قلع و قمع مخالفین خویش، جنبش انقلابی خلق کرد را بسمت اهداف فرمیستی خویش هدایت نماید. حزب دمکرات بخوبی باین امر واقف است که شرط ایجاد هرگونه



تحولی در جنبش خلق کرد که بتواند اهداف ناسیونال - رفرمیستی او را متحقق گرداند، در درجه اول و مقدم بر هر چیز آنست که بتواند از یک موقعیت منحصر بفرد در جنبش خلق کرد برخوردار گردد. این امر بخصوص در مقطع کنونی که امکان تغییر و تحولاتی در سطح بین المللی و بویژه در منطقه خاورمیانه محتمل بنظر میرسد، مبنا و اساس فعالیت‌های حزب دمکرات را در جنبش خلق کرد تعیین میکند. باتوجه به چنین واقعیتی است که امروزه حزب دمکرات تلاش دارد که با تحمیل خود بر جنبش خلق کرد، به جناح‌های امپریالیستی بفرماند که پایان جنگ در کردستان به توافق و صلح و مصالحه با حزب دمکرات وابسته است و بقول او اینک کردستان صاحب دارد و هر نیروی سیاسی که بخواهد در جنبش خلق کرد فعالیت نماید قبل از هر چیز ملزم به کسب اجازه از حزب دمکرات می باشد.

اینکه حزب دمکرات برای کسب رهبری در جنبش خلق کرد تلاش می نماید فی النفسه مورد انتقاد ما نیست و اصولاً هیچ نیروی سیاسی را نمی توان بخاطر مبارزه برای این منظور مورد انتقاد قرار داد. بدیهی است که هر جریان سیاسی بایک هدفمندی معین طبقاتی در مبارزه سیاسی شرکت کرده و تلاش مینماید با کسب رهبری در این مبارزه آنرا مطابق با مضمون برنامه خود و در سمت اهداف طبقاتی خویش هدایت نماید. انتقاد ما از حزب دمکرات در اینجا بخاطر روش‌هایی است که این حزب برای پیشبرد اهداف خود بکار می گیرد. بنظر ما بکارگیری روش‌های قهری و ایجاد درگیری نظامی بطور مشخص در شرایط کنونی عملی ضد دمکراتیک و ضد انقلابی است. و هر جریان سیاسی که بخواهد چنین روشی را بمثابه سیاست اصولی خود در قبال جریانات سیاسی دیگر که درگیر مبارزه ضد امپریالیستی هستند، دنبال نماید بی تردید از مدار چنین مبارزه ای بیرون رانده می شود. چراکه این سیاست ضمن آنکه امکان بسط و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی و تعمیق انقلاب را از توده ها سلب مینماید، در عین حال فضائی را در جنبش ایجاد می کند که در آن گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و انقلابی ناچار می شوند حداقل بخشی از انرژی خود را که می بایستی در جهت گسترش انقلاب قرار گیرد مصروف مبارزه ای کنند که سرانجام آن جز به ائتلاف انرژی منتهی نخواهد شد. بنظر ما یکی از شرایط لازم و ضروری برای تداوم و رشد مبارزات ضد امپریالیستی و تعمیق انقلاب، تامین دمکراسی انقلابی است یعنی دمکراسی ای که در چارچوب آن توده های وسیع مردم و بالطبع جریانات مختلف سیاسی بتوانند آزادانه در مبارزه سیاسی شرکت نموده و خود سرنوشت خویش را تعیین کنند. از این رو آزادی تبلیغات سیاسی و فعالیت‌های انقلابی یکی از عناصر چنین دمکراسی باید باشد. از این نقطه نظر است که ما عمل حزب دمکرات یعنی بکارگیری روش‌های قهری و ایجاد درگیری نظامی را محکوم کرده و آنرا روشی ضد انقلابی می دانیم. البته لازم است در اینجا بیک نکته اشاره کنیم و آن اینکه، مابهیچ وجه خواستار دمکراسی محض و آزادی بدون قید و شرط نیستیم، ما خواستار این نیستیم که هر نیروی سیاسی با هر تمایل و عقاید سیاسی آزادی تبلیغات و فعالیت سیاسی داشته باشد. با اعتقاد ما تنها معیار اصولی و مشخص ای که در شرایط فعلی در مجموع می تواند و باید بر کل جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ما قابل اعمال باشد همانا ضد امپریالیست - دمکراتیک بودن جریانات سیاسی است. مطابق این معیار هر نیروی سیاسی که خواستار مبارزه بر علیه سلطه امپریالیستی و قبول اعمال حاکمیت توده های انقلابی (یعنی اعمال حاکمیت اقشار و طبقات انقلابی) باشد، در صفاً انقلاب قرار میگیرد. طبیعی است که در این میان هستند نیروهائی که به نحوی در این

مبارزه شرکت می کنند اما در این مواضع قرار نمی گیرند. حزب دمکرات اساساً یک جریان رفرمیستی است و طبعاً مضمون و دامنه دمکراسی اش در همین چارچوب رفرمیستی معنی می دهد. با اینحال ما معتقدیم تا هنگامی که این جریان سیاسی در همین چارچوب رفرمیستی خویش باقی می ماند میتواند و باید با ناپیگیری رفرمیسم اش مبارزه کرد و کوشش باید بر این باشد که این حزب سیاسی را از موضع رفرمیستی خارج نمود. تا هنگامی که حزب دمکرات از یک نیروی رفرمیست بیک نیروی ضد انقلابی یعنی نیروئی که تمام انرژی و هدفمندی فعالیت خود را تماماً در تقابل با جنبش ضدامپریالیستی قرار داده و علناً و آشکاراً بحمايت از امپریالیسم و سرکوبی جنبش ضد امپریالیستی میپردازد، تبدیل نگشته است، علیرغم ناپیگیری اش، می توان این نیرو در مجموع در صف نیروهای انقلاب قرار داد و مبارزه با آنرا بطریق سیاسی پیش برد. طبیعی است چنانچه این جریان سیاسی در روند حرکتی خود سیاست تضعیف جنبش ضدامپریالیستی و سرکوب قهری آنرا بتوان اساس و مبنای فعالیت خود توسعه دهد و حاضر به پذیرش حداقل چارچوب دمکراتیک در مناسبات میان نیروهای سیاسی درگیر در جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک نگردد، بحکم جبر مبارزه طبقاتی و الزامات تکامل آن از صف خلق بیرون رانده می شود.

بنا بر این ما این روش حزب دمکرات در برخورد با نیروهای سیاسی را محکوم می کنیم و معتقدیم این روش جز محدود کردن دامنه مبارزه انقلابی، جز اتلاف انرژی مبارزاتی و جز شکاف انداختن در صفوف جنبش خلق کرد و در نهایت تضعیف جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای میهنمان، نتیجه ای بیار نمی آورد. و این راهم حزب دمکرات باید بداند که نتیجه اجتناب ناپذیر این سیاست اش منجر به منزوی گردیدن هرچه بیشتر او در جنبش انقلابی خلق کرد و درهم پاشیدگی نیروهایش خواهد بود.

مانیز تا آنجا که در توان داریم در جهت افشای این سیاستها کوشش می کنیم. و می کوشیم بطرق گوناگون این سیاستهای ضد دمکراتیک و ضدانقلابی را خنثی نموده و آنرا بشکست بکشانیم.

هرچه مستحکم تر باد جنبش مسلحانه خلق کرد!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان!

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) - کردستان

تایپ و تنظیم از: فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

زنده باد جنّت خلو!

زنده باد ارتش خلو!

انتشارات:

چریکهای فدائی خلق ایران  
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)